

مسائل بین المللی

صفحه	
۴ - ۶	بسموی پیروزیهای نوین کمونیسم
۷ - ۱۴	نمونه الهام بخش برای مردم ایران
۱۵ - ۳۷	انقلاب اکتبر سرآغاز عصر سوسیالیسم و کمونیسم
۳۸ - ۴۷	اهمیت انترناسیونالیستی سالجشن اکتبر
۴۸ - ۵۴	درسهای انقلاب اکتبر و وضع کنونی جنبش انقلابی در امریکای لاتین
۵۵ - ۶۵	پنجاهسال بحران عمومی سرمایه داری
۶۶ - ۷۴	یونان : دیکتاتوری نظامیان و مبارزه با آن
۷۵ - ۷۶	یاد بود یک انقلابی غیر
۷۷	درباره دعوت جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری

بسوی پیروزیهای نوین کمونیسم

لئونید برژنف

(دیرکل کمیته مرکزی)
(حزب کمونیست اتحاد شوروی)

در آستان پنجاهمین سالگرد اکتبر فرصت را مغتنم می‌شمارم برای آنکه درود برادرانه تمام کمونیستهای شوروی را توسط مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به تمام کمونیست‌ها و همه خوانندگان مجله ابلاغ دارم و کامیابی‌های تازه‌ای را برای آنان در مبارزه و کسار آرزو کنم.

نخستین مطلبی که می‌خواهم درباره آن با خوانندگان ارگان بین‌المللی تئوریک و اطلاعاتی احزاب مارکسیست - لنینیست صحبت کنم اهمیت تئوری مارکسیستی - لنینیستی برای جنبش ما است.

اکتبر کهما اکنون سال جشن بزرگ آنرا برگزار می‌کنیم پیروزی عظیم تئوری کمونیسم علمی است. پیروزی انقلاب سوسیالیستی که در شرایط بسیار بخرنچ روسیه آنزمان بدست آمد بهیمان زیادی نتیجه آن بود که حزب بلشویک که لنین موسس و رهبر آن بود درک عمیق اهمیت تئوری را برای مبارزه انقلابی از بنیاد گذاران آموزش‌مده مارکس و انگلس بهیراث برده بود.

حزب ما همواره به امر تکامل خلاق مارکسیسم - لنینیسم نهایت توجه را داشته و دارد. حزب ما علیه هرگونه تلاش برای تجدید نظر در اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم یا برعکس تبدیل آنها به قالب‌های بیجان میانه‌ین آوردن اهمیت تئوری بطور خصمگی ناپذیر به مبارزه کرده است. بر همین جهت حزب کمونیست اتحاد شوروی توانسته است مقام و اعتبار بیشوای واقعی بوده‌های زحمتکش را بدست آورد. - پیشوایی که به هدف نهایی و طرفی نوبل بآن کاملاً واقف است و میدانند چگونه کارها را به پیروزی برسانند.

حزب ما به پیروی از آموزش سترگ سوسیالیسم علمی و وظیفه تاریخی - جهانی برانداختن نظام استعمارگرانه روسیه و بنیان گذاری نخستین حکومت پرولتری جهان را مطرح ساخت و این وظیفه را بانجام رساند. تئوری مارکسیستی - لنینیستی در کار دشوار تبدیل کشور عقب مانده ایکه بارستم اجتماعی و ملی را بدو وارد است به کشور پیشتاز صنعتی و کلهخوری و به زادگاه قهرمانان گیهمان ستان و رام کنندگان اتم رهشون ما بود. اکنون تمام فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی بر مارکسیسم - لنینیسم استوار است.

جنبش کمونیستها به تئوری انقلابی دفاع از اصول مارکسیسم - لنینیسم و تکامل خلاق آموزشها در شرایط کنونی هم برای حل مسائل عمومی جنبش کمونیستی و هم برای مبارزه هر حزب مارکسیست - لنینیست و دفع ایدئولوژی پیراتیک آنتی کمونیسم اهمیت روز افزون کسب

میکنند . ضرورت دیگر این امر از آنجاست که پروسه انقلابی دوران کنونی دامنه هرچه وسیعتری بخود میگیرد روز بروز متنوع تر میشود و میلیونها تن افراد جدید بدان میگردند .
این کار عظیم را که برای جنبشها اهمیت تاریخی دارد فقط با فعالیت مشترک احزاب برادر میتوان انجام داد .

در این روزهای اکتبر میخواهم اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری را نیز خاطر نشان سازم . این کاملاً طبیعی است که جشن پنجاهمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی روسیه بعنوان جشن مشترک تمام انقلابیون و تمام نیروهای ترقیخواه برگزار میشود . انترناسیونالیسم و حزبیت کمونیستی برای مارکسیست - لنینیست ها از یکدیگر تفکیک ناپذیر است . انقلاب اکتبر از همان آغاز خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی داشت . این انقلاب با برافراشتن درفش پرچم ~~مشهد~~ سوسیالیسم بر فراز کشور ما راه آزادی و برادری و نظام فارغ از برهمنگشی و ستامگری را بصورتی تمام جامعه بشری گشود .

اکتبر تکیه گاه نیرومندی برای تمام جنبش انقلابی جهانی بوجود آورد . جریان حوادث در طول نیم قرن گذشته منحوی تکذیب ناپذیر ثابت کرده است که هر گاهی در راه تحکیم قدرت اتحاد شوروی ضریب سنگینی است بر امپریالیسم و کنگ واقعی موثری است به تمام ~~ص~~ ساززه آزاد پیشکش .

مردم ما کامیابهای خود را پمیزان زیادی مرهون همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریا جهانی و مجموعه جنبش انقلابی هستند و بهمین جهت از برادران هموزم خویش همیقاً سپاسگزارند . وفاداری به اصول انترناسیونالیسم در زمان ما اهمیت عظیم دارد و سبب آن دامنه پهنای مبارزه انقلابی است که خصلت جهانی کسب کرده و به عامل عده تکامل تاریخ بدل شده است . سبب دیگر آن اینست که امپریالیسم تلاش خود را برای متوقف ساختن چرخ تاریخ پیش از پیش بر ایجاد ثنفاق و افتراق در میان نیروهای انقلابی ممتنی میسازد .

کمونیست های شوروی با حقانیت کامل میتوانند اعلام کنند که تمام فعالیت آنان از اصول انترناسیونالیسم پرولتری ملهم است . انترناسیونالیسم و حسن همبستگی برادرانه بازحمتکشان کشورهای دیگر به خصیصه جدائی ناپذیر انسان شوروی بدل شده است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی ساختمان کمونیسم را در اتحاد شوروی و وظیفه عمده انترناسیونالیستی مردم شوروی در قبال جنبش انقلابی و تمام جامعه بشری میدانند . هراندازه که ما باین هدف نزد یکتر شویم ، هراندازه که برتریهای نظام اجتماعی نوین در کلیه شئون با وضوح بیشتری نمایان گردد و هراندازه که قدرت اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی بیشتر شود پشتیبانی ما از تمام واحد های انقلاب جهانی اثر بخش تر خواهد شد و آرمان سوسیالیستی برای زحمتکشان سرا سر جهان جاذبه بیشتری کسب خواهد کرد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه انترناسیونالیستی خود میدانند که ارد و گاه کشورهای سوسیالیستی را تحکیم بخشد و همکاری همه جانبه میان آنها را بر پایه احترام به حاکمیت و برابری حقوق و تعاون برادرانه توسعه دهد . همکاری برادرانه کشورهای سوسیالیستی شرط مهم پیشرفت کامیابانه یکپایه این کشورها و مجموعه ارد و گاه ما است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه انترناسیونالیستی خود میدانند به نیروهای مبارز

راه آزادی ملی واجتماعی کشورهای مستعمره سابق مجد انه كمك كند . كونيست های
انترناسیونالیست مصالح و منافع تمام ملل جهان را گرامی میدارند . تمام جهان میدانند که
اتحاد شوروی بمهمین پرستان قهرمان ویتنام در یکنار عظمت جاوز حسیانه امپریالیسم امریکا
و نیز به خلقهای عرب و خلقهای دیگری که از آزادی و استقلال و حق مقدس خود در تعیین
مستقل سرنوشت خویش دفاع میکنند ، چه کمکهای می کند . همبستگی با جنبش کارگری
جهانی و مبارزه برای تحکیم وحدت جنبش جهانی کونیستی بر بنیاد اصولی مارکسیسم -
لنینیسم و ذایقه انترناسیونالیستی ما است . کونیستهای جهان فقط در صورت اتحاد و وحدت
صفوف خود میتوانند رسالت تاریخی خود را انجام دهند .

حزب کونیست اتحاد شوروی اجرای پیگیر سیاست همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای
پیرورژیمهای اجتماعی گوناگون و مبارزه در راه تحکیم صلح و امنیت ملل و پیشگیری جنگ هستهای
جهانی را و ذایقه انترناسیونالیستی خود میداند .

حزب کونیست اتحاد شوروی در آینده نیز به پرچم انترناسیونالیسم پرولتری کاملاً
وفادار خواهد بود و وظیفه انترناسیونالیستی خود را تا آخر انجام خواهد داد . ما اطمینان
داریم که سالهای آینده با پیروزیهای تازه ای برای آموزش مارکس - انگلس - لنین و برای
امر کونیسم همراه خواهد بود .



نمونه الهام بخش برای مردم ایران

رضا رادمنش

(صدر بودوی کتبه مرکزی حزب توده ایران)

اهمیت هر حادثه تاریخی از روی وسعت و عمق تأثیر آن در حیات مادی و معنوی اجتماع از پایداری میگردد. • یک حادثه در آرای اهمیت جهانی است وقتی عرصه تأثیر عمل آن مهیمن همه از جهان را در برگیرد. • از این جهت در تاریخ انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که ۵۰ سال قبل در روسیه تزاری یکی از بزرگترین پایگاههای امپریالیسم و ارتجاع جهان صورت گرفت در تاریخ بی نظیر است.

برای نخستین بار در تاریخ، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تعالیم مارکس، انگلس و لنین را در یک ششم مسکون کرده زمین عملی نمود، صحت و قدرت مارکسیسم — لنینیسم و دامنه تأثیر آن را در زندگی به ثبوت رسانید و بدینسان به ایدئولوژیهای جهان سرمایه داری، به اپورتونیسم و فرمیسم در درون جنبش کارگری، به سوسیال شووینیسم و ناسیونالیسم ارتجاعی ضربه سخت وارد ساخت.

انقلاب اکتبر از تمام انقلابهای گذشته که فقط حکومت یک طبقه استثمارگر را جانشین طبقه استثمارگر دیگر میکردند متمایز است. • انقلاب اکتبر برای نخستین بار در یک کشور پهنساز قدرت را از دست اقلیت استثمارگر گرفت و به اکثریت استثمارشونده سپرد. • بدین طریق به عصر جهانیانمول سرمایه داری خانه داده شد. • مواضع سرمایه داری در مجموع خود سخت متزلزل گردید و عصر جدیدی در تاریخ بشری آغاز شد که مضمون عمده آن گذار از سرمایه داری — سوسیالیسم است.

انقلاب اکتبر در کشوری که با وجود سطح متوسط رشد سرمایه داری، وارد مرحله امپریالیستی شده بود، پیروز گردید، در کشوری پیروز شد که هنوز بقایای مناسبات فئودالی در آن حفظ شده بود، در کشوری پیروز شد که در آن خلقهای زندگی میکردند که در شرایط مستعمره و نیمه مستعمره بسر میبردند، در کشوری پیروز شد که در برخی از مناطق آن هنوز مناسبات قبیله ای حکمفرما بود.

بلشویک ها تحت رهبری لنین توانستند مبارزه پرولتاریای روسیه را برای برانداختن سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، جنبش دموکراتیک دهقانان را برای گرفتن زمین، جنبش آزاد بیخس خلقهای آسیای روسیه تزاری را در راه آزادی و جنبش وسیع و عمومی دموکراتیک علیه جنود را در هم آمیزند و به سیل خروشان که انقلاب اکتبر را به پیروزی رساند مبدل سازند. • بلشویک ها توانستند بهترین راه انقلاب سوسیالیستی و پس از پیروزی انقلاب بهترین شکل و شیوه ساختمان سوسیالیسم را در کشور پهنای که در آن مناسبات تولیدی متفاوتی وجود داشت بیابند.

باین ترتیب ما در پیروزی انقلاب اکتبر و در ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی نمونه های برجسته ای برای کشورهای مختلف که در شرایط اجتماعی و اقتصادی متفاوتی بسر میبرند میابیم.

با پیروزی انقلاب اکبر مرکز جاذبه جدید نیروهای که علیه سرمایه مبارزه میکنند بوجود آمد . رشد و تکامل قانونی نیروهای مزبور به پیدایش و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی ، به افزایش دائم التزاید نقش طبقه کارگر در زندگی ملل و تبدیل کونیسم به عامل نیرومند جنبش مرفعی ملل انجامیده است .

انقلاب اکبر در سرنوشت خلقهای مستعمره و وابسته تحول اساسی ایجاد کرد . جنبش آزادی بخش ملی در این کشورها از چهارچوب تنگ ملی و محلی خارج گردید و جزئی از پیرویه انقلاب جهانی مبدل شد . لنین میگوید انقلاب سوسیالیستی تنها و بطور عمده مبارزه پرولتاریا - ریای انقلابی هر کشور بر ضد بجزوازی آن کشور خواهد بود ، بلکه در عین حال مبارزه تمام مستعمرات و کشورهای ستمدیده و وابسته علیه امپریالیسم نیز خواهد بود .

تحت تاثیر الهام بخش انقلاب اکبر و با تطویل هائی که توسط لنین در کنگره های کمپنترن درباره مسائل ملی و مستعمراتی انجام گرفت ثغوری انقلاب در کشورهای مستعمره و وابسته پایه گذاری شد . احزاب کمونیست در برخی از کشورهای مزبور تشکیل شد و هریک از آنها بر حسب شرایط ویژه خود به تدوین استراتژی و تاکتیک انقلابی خویش پرداخت . از آن پس جنبش آزادی بخش ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و وابسته همراه با تحکیم اتحاد شوروی نخستین مہمن انقلاب سوسیالیستی و پیکار از جنگ دوم جهانی همراه با تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی و مبارزه پرولتاریای کشورهای سرمایه داری رشد یافته به مرحله جدیدی گام می نهد .

*

در آستانه انقلاب اکبر ، ایران که طبق قرارداد کذاش ۱۹۰۷ به مناطق نفوذ امپریالیسم انگلستان و تزاریسم روسیه تقسیم شده بود و در دوران نخستین جنگ جهانی در معرض تاراج هردو گروه محارب بود عملاً فاقد هرگونه استقلال بود . در این موقع است که غرش توپ های " آبرورا " مردم ایران روح تازه ای میدهد و جنبشهای بخش ملی در مہمن ما وارد مرحله جدیدی میگردد .

انقلاب اکبر در رهسایگی کشور ما بجای روسیفتزاری روسیه شوروی را با حکومت کارگری و دهقانی پدید آورد و خلق ما در وجود کشورش همراه با بهترین دوست و پشتیبان آزادی و استقلال خود را یافت .

در همان نخستین ماههای پس از اکبر نخستین دولت شوراهات تحت ریاست لنین بزرگ اعلام کرد که : قرارداد سال ۱۹۰۷ انگلیس - روس برای همیشه فسخ میگردد . شورای کمیسر های ملی جمهوری شوروی همچنین کلیه موافقت نامه هائی را که قبلاً از قرارداد نامبرده یا پس از آن منعقد شده و پنجوی از آنها " حق موجودیت ازادانه و مستقل مردم ایران را محدود یا خدشه دار میسازند فاقد هرگونه اعتبار اعلام میدارد .

در تعقیب چنین اعلامیه دولت شوراهای حقوق کاپیتولاسیون و حق تعیین تعرفه گمرکی

را ملخی ساخت (۱) و علاوه بر آن از کلیه مطالبات پولی خود از دولت ایران و از اتباع ایرانی که به مبلغی بیش از صد میلیون روپل طلا بالغ میشد صرف نظر کرد * در زیر تو وجود چنین موافقت نامه هائی بود که دولت ایران در سال ۱۹۲۸ توانست حقوق کاپیتولاسیون کشورهای دیگر را نیز لغو نماید و حق خود را در تعیین تعرفه های گمرکی اعلام دارد *

بدین ترتیب مشاهده میگردد که انقلاب اکتبر میهن ما را از خطر محو حاکمیت و استقلال نجات داد ، از یوغ روسیه تزاری آزاد نمود و مقدمات لازم آزادی ایران را از قید متم میامی و اقتصاد ای امپریالیست ها فراهم ساخت * از این پس ریشه کن کردن سلطه و نفوذ دشمنان دیگر آزادی و استقلال ایران یعنی امپریالیسم انگلستان و استقرار یک حکومت مستقل ملیسی و دموکراتیک و مترقی به میرم ترین و خلیفه روز مبدل میشود *

در چنین شرایط و برای نیل باین هدفهاست که جنبش آزاد بیخشم ملی در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸ بخش مهمی از کشور را در بر میگردد و جنبش مزبور پس از امضا قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ که از جانب امپریالیسم انگلستان به میهن ما تحمیل شده بود در استانهای آذربایجان ، گیلان ، خراسان در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۰ به قیام مسلحانه تبدیل میشود * طاقچه جنبش آزاد بیخشم ملی سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ بر اثر ضعف نسبی طبقه کارگر ، نفاق و افتراق در صفوف جنبش ، چپ روی و عملیات ماجراجویانه برخی از عناصر رهبری و بالاخره مداخله مستقیم امپریالیسم انگلستان که با کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ (فروردین ۱۹۲۱) حکومت سید ضیاء - رضاخان را در میهن ما مستقر ساخت ، با ناکامی رو بر گردید *

گرچه جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد نفوذ الی سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸

با استقرار حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک سرکوب شد ولی تاثیر مادی و معنوی خود را که حاصل اهمیت فراوان بود باقی گذاشت * از یک سو قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ که طبق آن ایران عملاً به یکی از مستملکات انگلستان تبدیل میشد لغو گردید و بعلاوه انگلستان مجبور شد به اشغال نظامی ایران خاتمه دهد و ارتش خود را از خاک ایران خارج سازد ، و از سوی دیگر در سال ۱۹۲۱ قرارداد ای میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی با امضا رسید که نخستین قرار دادی بود که ایران بر پایه تساوی حقوق بایک دولت بزرگ منعقد میکرد * بدینسان مهانی لازم برای استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران بوجود آمد *

تشکیل حزب کمونیست ایران در روشن سال ۱۹۲۰ یکی از مهمترین حوادث دوران اعتلای جنبش آزاد بیخشم ملی در سال ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ است * طبقه کارگر ایران با الهام از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش آزاد بیخشم ملی و دموکراتیک مردم ایران توانست حزب خود را بوجود آورد و بطور فعال پیگیری و بعنوان یک عامل مستقل در جنبش آزاد بیخشم ملی شرکت نماید و تاثیر فراوان خود را در مسیر تکامل بعدی جنبش اعمال نماید *

(۱) - در ترجمه این مقاله به زبانهای دیگر این عبارت در " مجله " مسائل صلح

و سوسیالیسم " اشتباهها چنین ترجمه شده است : " حقوق کاپیتولاسیون یعنی حق

تعیین تعرفه گمرکی " (هیئت تحریریه)

سرکوب جنبش آزاد پیشش ملی سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ و استقرار حکومت ضد ملی
 و ضد دموکراتیک در ایران مانع گردید که ایران از زمینه مساعدی که بر اثر سقوط حکومت تزاری
 و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر برای وی فراهم شده بود استفاده کند. ایران
 مانند سایر کشورهای همسایه اتحاد شوروی یکی از پایگاههای امپریالیسم و ارتجاع و به یکی
 از حلقه های محاصره نخستین کشور سوسیالیستی تبدیل گردید.
 " خلائی " که با خروج رژیم تزاری از عرصه سیاست در ایران ایجاد گردید بجای اینکه
 بوسیله نیروهای ملی و میهن پرست ایران اشغال گردد بوسیله امپریالیسم انگلستان کفوانسته
 بود مواضع منززل خود را تحکیم بخشد و شیوه های جدید برای استعمار بکار برد و در ترکیب
 هیئت حاکمه ایران برخی تغییرات وارد سازد، پرشد.
 آنتی کمونیسم، آنتی سوسیالیسم و آنتی دموکراسیسم به سه پایه اساسی سیاست
 داخلی و خارجی هیئت حاکمه ایران بدل گردید. هیئت حاکمه ایران هرگونه فعالیت
 کمونیستی را به شدت سرکوب میکرد، مناصبات با اتحاد جماهیر شوروی را علیرغم مزایای سیاسی
 و اقتصادی فراوان آن به حد اقل تقلیل داد. فعالیت حزب کمونیست و سایر احزاب طوسی
 و دموکراتیک و اتحادیه ها ممنوع شد و مجلس ایران به کاریکاتور مجالسمقنه تبدیل گردید.
 هیئت حاکمه ایران به تبعیت از سیاست امپریالیسم بیطرفی سنتی کشور ما را نقض نمود
 و بدستور و تحت فشار امپریالیست های پیمان نظامی سعد آباد را امضا کرد.
 با این ترتیب ایران بر اثر سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک نه تنها کماکان زائده اقتصاد
 کشورهای امپریالیستی و استعماری باقی ماند بلکه علاوه بر آن به پایگاه سیاسی و نظامی کشور
 های مزبور نیز بدل شد.

میلیتاریسم و رژیم درد داخل و اتحاد با هارترین امپریالیست ها در خارج ندابیری
 است که هیئت حاکمه ایران برای حفظ خود پیوسته بکار بسته است.
 بی اثری و بی پایگی تدابیر رژیمی که بر اثر کودتای سوم آصفند ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱)
 به میهن ما تحمیل گردید درد دران بحرانی دومین جنگ جهانی آشکار گردید. دستگاه
 دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه، بزرگترین تکیهگاه امپریالیسم و ارتجاع در خاورمیانه از همیان
 سالهای اول جنگ از هم پاشید. حزب توده ایران وارث سنن انقلابی مردم کشور بوسیله
 کمونیست ها و عناصر مترقی دیگر که در زندان ها و تبعیدگاهها آبدیده شده بودند تشکیل
 شد و در مدت کوتاهی از چند حوزه کوچک به یک جریان نیرومند تبدیل گردید و در راه
 جنبش آزاد پیشش ملی مردم ایران قرار گرفت.

جنبش آزاد پیشش توده ای در سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ باوج خود رسید و تمام کشور
 را فراگرفت و در استان های اذربایجان و کردستان بقیامهای مسلحانه تبدیل شد و حکومت
 های دموکراتیک در چارچوب کشور ایران تشکیل شد ولی این بار نیز زمامداران ایران به
 پشتیبانی امپریالیسم و پیروزه امپریالیسم آمریکا موفق به قلع و قمع آن گردیدند.
 پیروزی ارتش شوروی بر آلمان فاشیستی و بهر میلیتاریسم ژاپن، تشکیل رژیمهای دموکراسی
 توده ای در عده ای از کشورهای اروپا و آسیا سوسیالیسم را از چهارچوب یک کشور خارج نمود
 و بیک سیستم جهانی بدل ساخت. در نتیجه این امر در تناسب نیروها در صحنه جهانی

بمسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم جهش بزرگی صورت گرفت و اثر این تغییر در صحنه سیاسی و اقتصادی ایران که در همسایگی دیوار بد یوار مقتدرترین پایگاه سیستم جهانی سوسیالیستی واقع است منعکس گردید و ایران یکبار دیگر یکی از حلقه های ضعیف امپریالیسم و ارتجاع جهانی مبدل شد . در این هنگام است که جنبش آزاد بیخشم ملی در سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۱ در مهبینما دوباره اوج میگردد ، و ملی کردن صنایع نفت کشور و قطع رابطه سیاسی با امپریالیسم انگلستان و فرار شاه از ایران منتهی میشود ، ولی متأسفانه این بار نیز بر اثر توطئه های مشترک امپریالیسم آمریکا و انگلستان و ارتجاع و نیز تفرقه در صفوف نیروهای ملی و دموکراتیک جنبش آزادی بخش ملی در اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) که با مداخله مستقیم امپریالیسم آمریکا و بدستکاری مرتجعترین محافظ حاکمه ایران صورت گرفت با ناکامی روبرو میشود . از مجموع این حوادث میتوان بطور عمده به نتایج زیرین رسید :

اولا - با گذشت زمان از اهمیت بین المللی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت تشکیلات کاسته نشد ، بلکه بعکس اهمیت آن پیوسته افزایش یافته است . پروسه قانونمند آنه ایکدراکتبر سال ۱۹۱۷ انقلاب را در روسیه تزاری به پیروزی رساند ، پس از پیروزی انقلاب نیروی بیشتری بخود گرفت و به تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی انجامید . این سیستم اکنون بتدریج به تمام قاطعی در تکامل جامعه بشری بدل میگردد .

ثانیا - از تجارب کشور ما بویژه تجارب جنبش آزاد بیخشم ملی سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ و سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۱ میتوان به آسانی نتیجه گرفت که امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکادشمن شماره یک آزادی و استقلال مهبینما است و مانع عمده راه ترقی جامعه ما و انجام تحولات بنیادی در کشور ما است .

ثالثا - باتغییر تناسب نیروها بمسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم جنبش آزاد بیخشم ملی در مهبین ما وسعت و دامنه بیشتری مییابد ، نیروهای طبقاتی و اجتماعی تازه تری در جنبش آزاد بیخشم ملی شرکت میجویند و خواست های آنان پیوسته مشخص تر و دموکراتیک تر میگردد .



کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (فبریه ۱۹۲۱) پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت نخستین مرحله بحران عمومی سرمایه داری و در مجموع جنبش آزاد بیخشم منظر قطع و قطع این جنبش و تحکیم مواضع امپریالیسم انگلستان و جلوگیری از تاثیرات انقلاب سوسیالیستی اکثریت صورت گرفت . ولی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) در درونی رویداد که اوج جنبش آزاد بیخشم ملی به ملی کردن صنعت نفت منجر شده بود . امپریالیسم انگلستان صحنه سیاست ایران را ترک کرده بود . مواضع امپریالیسم امریکایه تزلزل گرائیده بود . بدیهی است ضرورت بزبان ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) که در شرایط و اوضاع و احوال و تناسب نیروهای بکلی متفاوت صورت گرفت بیشتر از کودتای نخست بوده است .

از اینرو است که حزب ما کودتای مزبور را بمثابة فاجعه ای در تاریخ معاصر ایران ارزیابی کرده است *

رژیمی که بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۲) بر کشور ما تحمیل گردید به پیروزی های چند ساله خلق ما قلم بطلان کشید ، قانون ملی شدن صنعت نفت را عاصلا لغو نمود ، با شرکت در بیمان بغداد (سنتوی کنونی) بیطرفی ایران را نقض کرد و بازارهای کشور را در معرض تاخت و تاز انحصارهای امپریالیستی قرارداد *

این رژیم نه تنها تناقضات جامعه ما را حل نکرد بلکه آنها را تشدید نمود * در نتیجه این امر بحران اقتصادی و اجتماعی و خیمی پدید آمد * در این هنگام است که زمامداران رژیم به عقب نشینی هایی دست میزنند و میکوشند تا درجه ای خود را با اوضاع و احوالی که بر اثر تغییر تناسب نیروها در داخل و خارج پیدا شده است ، تطبیق دهند *

در این زمینه اصلاحات ارضی و عادی کردن و بهبود نسبی روابط با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مهمترین تدابیری است که رژیم اتخاذ نموده است *

ولی خصیصه عمده مشترک تدابیر مزبور سطحی و ناپایدار بودن آنهاست * بعلاوه زمامداران رژیم میکوشند که اصلاحات ارضی در جهت رشد مناسبات سرمایه داری در روستا و در چارچوب حفظ منافع اساسی مالکین انجام گیرد و در مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی نیز در چارچوب حفظ منافع اساسی انحصارهای امپریالیستی برخی تغییرات صورت پذیرد * هیشک حاکمه ایران بعلل دوگانه مجبور شد در مشی سیاسی و اقتصادی سابق خود کسه بر روابط یکجانبه با سیستم جهانی سرمایه داری مبتنی بود تجدید نظر کند و وجود سیستم جهانی سوسیالیستی را بعنوان عامل مهم جدید در نظر گیرد *

از یکسو بحران اقتصادی مزمن ، عدم اجرای برنامه های هفت ساله ، قطع باصطلاح کمک آمریکا ، فشار اتم التزاید احزاب و گروههای سیاسی در داخل و خارج ، و از سوی دیگر سیاست همزیستی مصالحت آمیز اتحاد جماهیر شوروی و کمکهای بی شائبه اقتصادی این کشور که نمونه های برجسته آن کشورهایمانند هندوستان ، مصر ، افغانستان ، عراق و غیره هستند که از مزایای سیاست مزبور و کمکهای اقتصادی آن از سالهای پیش برخوردار شده و میشوند ، همسراه با تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی بسبب ارد و نگاه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم و سزبان امپریالیسم *

این تغییر مشی سیاسی زمامداران ایران هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ محتوی امری مثبت است * باینجهت حزب ما بر آنستکه این تغییر مشی سیاسی و سیاسی علمبرغم انگیزه های ذهنی رژیم به تحکیم استقلال سیاسی کشور و کسب استقلال اقتصادی کمک میکند * بر همین اساس است که حزب ما از بهبود هرچه بیشتر مناسبات با کشورهای سوسیالیستی طرفداری مینماید * با وجودیکه زمامداران ایران پیوسته حفظ منافع اساسی انحصارهای امپریالیستی را تاکید کرده اند و در موارد عده اعلام داشته اند که سیاست خارجی ایران کماکان متکی بمغرب خواهد بود ، معذک امپریالیست های آمریکا و انگلستان از شرکت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در رشد و تکامل اقتصادی ایران ناراضی اند و پیوسته در مطبوعات و راد یوهای خود از این امر ابراز نگرانی مینمایند * برخوردار کامل مثبت مردم ما به توسعه مناسبات با کشورهای سوسیالیستی علمبرغم اعتراضات و انتقادات برخی نزدیکان

سیاسی خود بهترین گواه صحت نظر حزب ما است *

در تحلیل تخییراتی که در چند سال اخیر در سیاست و اقتصاد کشور صورت گرفته است باید از دو خطا اجتناب ورزید * خطای نخست نفی مطلق جوانب مثبت تغییرات مزبور است که ما را از واقعیت و از خلق که برای تحقق آرزوهایش مبارز می‌کنیم دور می‌سازد * خطای دوم پسر بهداد اندن باین تخییرات و دچار شدن به این تصور است که گویا بر اثر این تخییرات که در چهار-چوب حفظ منافع عمده مالکین و انحصارهای امپریالیستی انجام می‌گیرد در روشی ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم تغییرات کیفی صورت گرفته است * این نظر با واقعیت وفق نمیدهد ، توده های خلق را گمراه می‌سازد و انبهارا به تصحید رژیم و تسلیم به آن وامیدارد *

*

بررسی اجمالی حوادث * * * سال اخیر ایران نشان میدهد که هیئت حاکمه ایران همواره کوشیده است از اشاعه اندیشه های سوسیالیسم در کشور ما جلوگیری نماید و مجموعه سیاست داخلی و خارجی کشور را مستقل از تأثیر جهانی و منطقه ای انقلاب اکبر حتی بدون توجه بوجود میهن انقلاب اکبر در همسایگی ما تنظیم نماید *

حزب مادر را سرهمه نیروها تا اصل ملی و دموکراتیک ایران همیشه بطور پیگیر طبعه چنینی سیاستی مبارزه کرده است ، در این راه تحمل مصائب فراوان گردیده ، جانپازی ها کرده و قربانی ها داده است *

ما ایمان داریم که اندیشه های انقلابی سرحد نمی‌شناسد * آنچه که سوسیالیسم به خلق ها عطا میکند نمی‌شود نه از طریق تبلیغات ضد کمونیستی و نه از طریق پایگاههای نظامی ، نه از طریق زندان ، شکنجه و اعدام از مردم پنهان داشت *

ما عقیده داریم که ایران مانند هر کشور دیگر در حال رشد نمیتواند مشکلات فراوان اقتصاد علمی و فنی خود را بدون کمک های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی حل نماید ، بر همین سبب ما گامهای را که زمانه ااران کنونی ایران در این جهت برداشته اند بطور مثبت ارزیابی کرده ایم *

ما عقیده داریم که میهن ما محتاج بیک تحول بنیادی در کلیه شعبه اجتماعی و اقتصاد سیاسی است *

تحقیق آرمانهای ملی و دموکراتیک مردم ایران فقط در صورت دموکراتیزاسیون جامعه ما از طریق اعلام محو عمومی ، آزادی زندانیان سیاسی ، بازگشت مهاجرین سیاسی به میهن خود ، احیاء آزادیهای فردی و اجتماعی و آزادی فعالیت احزاب و اتحادیه و سایر سازمانهای اجتماعی امکان پذیر است * ما عقیده داریم که هر اقدام و هر اصلاحی که فاقد پایه توده ای و واقعاً دموکراتیک باشد امری سطحی است و نمیتواند بادوام ، وسیع و پرمیثه دار باشد *

یکی دیگر از شرایط مهم تأمین تکامل جامعه ما دموکراتیزاسیون اقتصاد کشور است که اثرات با اصلاحات ارضی را دیکال بسود دهقانان ، بابرانداختن تسلط انحصارهای امپریالیستی

در اقتصاد کشور ، با تقویت بخش تولیدی در اقتصاد کشور و مکران تیزه کردن اداره ان ، با محدود ساختن بخش خصوصی میتوان عملی نمود و باین طریق بردرآمد ملی افزود و پایه مادی لازم را برای سرمایه گذاری های ضروری و تأمین آهنگ سریع رشد بوجود آورد . اقدامات مزبور تنها از طریق انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری امکان پذیر است ، در غیر اینصورت با وجود کوششهایی که در اینجا و آنجا انجام میگردد عقب ماندگی در بین اقتصاد کشور گه آشفته شود امپریالیسم و ارتجاع داخلی است که امکان باقی خواهد ماند .

ما برانیم که سیاست خارجی ایران نیز باید در جهت ملی و دموکراتیک رشد و توسعه یابد . این امر تنها با اتخاذ سیاست بیطرفی بر پایه مبارزه با استعمار نو و توسعه و تحکیم روابط با کشورهای سوسیالیستی و تقویت دوستی و همکاری با همه کشورهای نواستقلال مبارز راه صلح ، آزادی ، دموکراسی و ترقی امکان پذیر است .

حزب توده ایران با الهام از اندیشه های اکتبر ، با انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط کشور ما مبارزه خود را در راه ایجاد یک ایران آزاد ، آباد ، مستقل و مرفعی که فقط از راه یک تحول بنیادی در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی امکان پذیر است ، ادامه میدهد و یقین دارد با تجهیز تمام نیروی مادی و معنوی خود و با وحدت عمل با سایر نیروهای ملی و میهن پرست خواهد توانست بر کلیه مشکلات فائق آید و به مهمترین وظائفی که تاریخ در برابرش قرار داده است ، جامه عمل بپوشاند .

انقلاب اکتبر

سر آغاز عصر سوسیالیسم و کمونیسم

بوریس پوتوماریف

(دبیر کمیته مرکزی)

(حزب کمونیست اتحاد شوروی)

از قله هفتمین دهه قرن بیستم خصلت بین المللی انقلاب اکتبر باروشنی خاصی نمایان است. این انقلاب از تمام جهات نقطه عطفی بود که در تاریخ جامعه بشری نذایرند آشته است. گاهنامه عصر سوسیالیسم از اکتبر آغاز میشود. لنین در توصیف مقام تاریخی اکتبر مینویسد:

" نابودی سرمایه داری و صحو اثاران، شالوده ریزی نظام کمونیستی - چنین است محتوی عصر نوینی که هم اکنون در تاریخ جهانی آغاز شده است "

در ترزهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت " پنجاه سالگی انقلاب کمیسر سوسیالیستی اکتبر " راه قهرمانانه ای که مردم ما پیموده اند جمع بندی شده و تجربه تاریخی حزب در زمینه رهبری کار ساختمان جامعه نوین و مبارزه با دشمنان طبقاتی در داخل کشور و در صحنه بین المللی تلخیص گردیده است.

عامل تعیین کننده خصلت عصر نوین قبل از هر چیز آن بود که انقلاب اکتبر به تکامل مجموعه جامعه بشری مستتازه ای داد و پیشروی تاریخ را تسریع کرد. وسعت جهانی دامنه انقلاب اکتبر ناشی از آنست که این انقلاب برای نخستین بار مسئله ای را که نه شهادت رقیاس طی روسیه بلکه در رقیاس بین المللی پخته شده بود حل کرد. پیروزی انقلاب بطلان این افسانه را که سرمایه داری بعنوان یک " نظام طبیعی " خلل ناپذیر است به ثبوت رسانید و نشان داد که سرمایه داری عمر جاودان ندارد و تاریخ، فئای سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم را بر جای آن در دستور روز قرار داده است. انقلاب اکتبر کاملترین و جامعترین بیانگر نیازهای مردم ترقی اجتماعی در سراسر جهان بود. بهمین جهت هم انقلاب اکتبر سر آغاز انقلاب سوسیالیستی جهانی و تکیه گاه گسترش آن قرار گرفت.

پیشرفت پیروزنده انقلاب جهانی در طول نیم قرن گذشته ره آورد مستقیم عمل آن

نیروهای جدید ترقی اجتماعی است که از انقلاب اکتبر منشا میگیرند:

- طبقه کارگر برای نخستین بار به حکومت رسید و یکمک سلاح نیرومندی چون دولت

امکان یافت به هژمونی تاریخی خود در زمینه دگرگونی انقلابی واقعیت تحقق بخشد. با این کار پرولتاریای بین المللی نقش خود را بعنوان نیروی قاطعی که در آن نوین برود ارا ن میگرد تثبیت کرد - بدین معنی که:

- جنبش جهانی کمونیستی که پیشاهنگ پیکار جوی تمام نیروهای ترقیخواه است جان

تازه ای گرفت و سپس به نیروی ترین سیاسی در آن بدل گردید.

- اکتبر توده های بزرگ طبقات و ملل مستعده را در تمام قاره های جهان بهمبارزه

فعال برانگیخت و به جنبش آزاد بیختر جلب نمود *

— کمونیسم که در پرتو نبوغ مارکس، انگلس و لنین از تخیل به علم بدل شده بود جریان تحقیق علمی خود را آغاز نهاد * اشاعه آید ثلوثی سوسیالیسم در سرمایه‌داری با نیروئی دفع ناپذیر آغاز گردد *

مجموع این عوامل کمک قاطعی بود به امر دگرگونی بنیادی سیمای جهان مادر طول پنجاه سال گذشته * عهد مرمی و ستاوردهای انقلاب در این مدت کوتاه مبادرت از دست از : ساختمان سوسیالیسم و آغاز ساختمان جامعه کمونیستی در اتحاد شوروی، انقلابهای سوسیالیستی در کشورهای دیگر اروپا و آسیا پس از آنکه نخستین کشور سوسیالیستی فاشیسم را بکلی درهم شکست، تشکیل میتم جهانی سوسیالیستی و پیروزی انقلاب در کوبا، انقلابهای آزاد بیختر علمی که در پرتو تخیر اساسی تناسب قوای جهانی بود سوسیالیسم و با پشتیبانی مجدد آن، امپراتوریهای استعماری را نابود ساختند، پیدایش بیش از ۷۰ کشور مستقل جوان که در سیاست جهانی به عامل مستقل بدل گردیده اند و بخش پیشرو آنها راه سوسیالیستی اتخاذ کرده اند *

حرکت عمومی سوسیالیسم که با انقلاب اکتبر آغاز شد، قانون دفع ناپذیر تاریخ معاصر است * هیچ بانهر و حمله متقابل از طرف امپریالیسم و هیچ انحراف موقت از سمت اصلی نظیر انحرافات که در نتیجه سیاست ضد لنینی گروه مائوتسه در ون بدید آمده است نمیتواند این قانون را نقض کند *

ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی همانطور که احزاب برادر بارها تصریح کرده اند در ره مقدم جبهه مشترک دگرگونی انقلابی جهان قرار دارد * این ساختمان که ادامه کار است که با انقلاب اکتبر آغاز شد شامل نیرومند تکامل اجتماعی جهان در دوران کنونی است *

۱

سوسیالیسم — دستاورد عهد اکتبر

انقلاب اکتبر شکلی از سازمان در اراخ خصلت اصولی نوین برای جامعه پدید آورد * برای نخستین بار در تاریخ زمان امور جامعه را طبقه ای به کف گرفت که قادر است تکامل تاریخ را بصورت پروسه ای در آورد که بصورت خود مردم زحمتکش آگاهانه هدایت گردد * مطلبی که در این زمینه اهمیت اصولی دارد آنستکه امکان بقا * و پیشرفت پیرومندان جامعه بدون استثمارگران و استثمار و بدون مالکیت خصوصی بوسائل تولید در عمل به ثبوت رسید * تمام پیشگوئیهای دشمنان انقلاب اکتبر باطل از کار درآمد *

نتیجه عهد کار تاریخی عظیمی که اکتبر بزرگ آنرا آغاز نهاد امروز روشنی دیده میشود بدین معنی که در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی شالوده تمدن کمونیستی ریخته شده است * خصیصه های این تمدن در مراحل گوناگونی از تکامل خود قرار دارند و در هر کشور طبقات آرای ویژگی های بسیاری * ولی این خصیصه ها هم اکنون در زندگی واقعی نمودار شده اند و تحقیق علمی آرمان مشترک سوسیالیستی را نشان میدهند *

اقتصاد سوسیالیستی که در اتحاد شوروی تکوین یافته و جاری است با وجود تمام ویژگی‌های که منعکس کنند، خصائص مشخصه تکوین سوسیالیسم در کشور ما است. خصائص عام اقتصاد جامعه سوسیالیستی را نیز در بردارد.

مهمترین خصیصه اقتصاد سوسیالیسم که نقش تعیین‌کننده در ارد مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید است که امکانات وسیعی برای نظارت جامعه بر چگونگی تکامل تولید بمسود طبقه‌کارگر و تمام مردم فراهم میسازد. مالکیت اجتماعی موانعی را که مالکیت خصوصی در راه رشد صنایع و معزوز و فارغ از بحران اقتصاد ملی بوجود می‌آورد بر طرف میکند. مالکیت اجتماعی نعمتها امکان میدهد که اقتصاد کشور بصورت یک مجموعه (کمپلکس) واحد بر پایه برنامه علمی اداره شود بلکه از نظر عینی نیز این برنامه ریزی را ایجاب میکند. هرگونه نقض قوانین عینی و "جهش‌های" ارادی (ولونتاریستی) جریان حیات اقتصادی را مختل میسازد و سرانجام ناکامیهای اقتصادی فاحش‌بار می‌آورد.

اقتصاد سوسیالیستی در طول پنجاه سال گذشته نیروی حیاتی شگرف خود را ثابت کرده است. کشور ما بمروری اقتصاد سوسیالیستی خود توانست در برابر شدیدترین فشارهای جنگ داخلی و دشواریهای ساختمان سوسیالیسم در یک کشور تتریا و منفرد ایستادگی از خود نشان دهد و در ریکار شاق علیه فاشیسم پابرجا بماند.

دومین خصیصه اقتصاد سوسیالیسم تسری اهنگ رشد تولید و رسیدن به سطح عالی تکامل نیروهای مولده است که مارکسیست‌ها همواره آنرا نشان‌دهنده و حتمی نظام اجتماعی نوین جانشین نظام سرمایه داری میدانستند.

کشور ما مجبور شد بخش بزرگی از بنیاد صنعتی و فنی سوسیالیسم را از نو ایجاد کند. تجربه ما نشان میدهد که در صورت وجود مقدمات اقتصادی مبین و اتخاذ سیاست صحیح، در بر تو مناسبات اجتماعی نوین میتوان این بنیاد را از نظر تاریخی در فاصله زمانی کوتس‌اه ایجا کرد. مابه از روی لنین تحقق بخشیدیم. لنین میگفت:

" باید به فرد فرد افراد برای الحین نشان داد که در سوسیالیسم نیروهای عظیم نهفته است." (جلد ۳۳، ص ۴۵۶)

سوسیالیسم برتری خود را بر سرمایه داری ثابت کرده و اهنگ سریع پایدار برای رشد اقتصادی تا همین عمده است. میزان متوسط افزایش سالانه تولید صنعتی در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۶۶ در اتحاد شوروی ۱۱ درصد ولی در ایالات متحده آمریکا ۴ درصد و در انگلستان و فرانسه ۲٫۵ درصد بوده است. میزان درآمد ملی در کشور ما در قیاس با زمان پیش از انقلاب ۳۳ برابر و میزان محصولات صنعتی ۶۶ برابر شده که در آن افزایش محصولات ماشین سازی بیش از ۵۰۰ برابر از زمان است. این یک تغییر کیفی و خیز عظیمی است که بدون پیسر روزی انقلاب پرولتری میسر نبود.

سومین خصیصه اقتصاد سوسیالیسم که ایضا تجربه صحت آنرا اکنون به ثبوت رسانده آنستکه انگیزه عمده و نیروی محرکه این اقتصاد ارضاء جدی و هر چه بیشتر نیاز مندیهای مادی و معنوی زحمتکشان است. سوسیالیسم به خود نیاز مندیها شکل میدهد، برعکس آنها میافزاید، محتوی معنوی هر چه عمیقتری بانها میبخشد و برای ارضاء این نیاز مندیها اشکال کاملاً معقولی بوجود می‌آورد که تقویت‌کننده همبانی اتحاد جامعه است.

سوسیالیسم در بر تو این خصایص انگیزه های مسلکی و معنوی کاملاً جدیدی در تولید پدید میآورد . در سوسیالیسم اصل توزیع بر حسب کار حاکم است و بدینجهت هرگونه امکان استثمار فرد از فرد را بایذات منتفی میسازد و به ان عدالت اجتماعی که در شرایط ما میتوان بدان دست یافت و انسان زحمتکش قرن هاد راه آن مبارزه کرده است تحقق میبخشد .

بدینسان بنیاد لازم برای بهترین شکل تلفیق منافع جامعه و جمیع با منافع فرد و استقرار روابط واقعی انسانی در جامعه تامین میگردد . هرچه اصل پرداخت پاداش کار با پیگیری بیشتری اجرا شود انگیزه های معنوی بیشتر تقویت میگردد . این یکی از جوانب مهم رفرم اقتصادی است که اکنون انجام میگیرد . این اصل سوسیالیسم میان علاقمندان عمادی و معنوی پیسووند ناگسستنی برقرار میسازد .

مارکسیست - لنینیست ها اصل پرداخت پاداش بر حسب کار را از نظر تاریخی گذرا میدانند . هدف نهائی ما پیروزی اصل کمونیستی توزیع بر حسب نیاز است . ولی تحقق این اصل فقط زمانی میسر خواهد بود که نیروهای مولده و شعور اجتماعی به سطح تکامل به مراتب عالیتر رسیده باشند . در شرایط کنونی کم بهادادن و بطریق اولی نفی اصل " پرداخت پاداش بر حسب کار " و جلودیدن به جامعه زیان فاحش خواهد رساند و در حکم نفی آشکار اصول مارکسیستی - لنینیستی مبارزه در راه سوسیالیسم خواهد بود .

طی پنجاه سال گذشته در زمینه ارضای نیازمندیهای مادی و فرهنگی مردم شوروی نیز پیشرفت عظیم حاصل شده است . تردید نیست که اگر عوامل چندی مانع نمیشد پیشرفت ما در این زمینه همی بیشتر بود . کشور ما سالیان در راز تشبیهات کشور سوسیالیستی جهان بود و در همین سالها دستخوش شد و شهاجم بزرگ نیروهای ضریب امپریالیسم قرار گرفت . جمعاً قریب ۲۰ سال برای دفع تجاوز و ترهیم بعدی اقتصاد ملی صرف شد . هم اکنون نیز احساس شوروی مجبور است برای تامین دفاع مطمئن از خود و از سیستم جهانی سوسیالیسم و برابری کردن نیروهای تجاوزکار امپریالیسم هزینه های هنگفتی را تحمل کند . ما با این عمل وظیفه مهم انترناسیونالیستی خود را انجام میدیم و مانع در گرفتن جنگ هسته ای جهانی میشویم .

با آنکه این کار برای مردم شوروی خرج زیاد بر میدارد آنها آگاهانه بان تن در میدهند . از اینجا دید میشود که اگر چارچوب محدود کنند ه ناشی از هزینه های غیر تولیدی که وجود امپریالیسم آنرا تحمیل میکند از بین برود چه امکاناتی برای ترفیع سطح زندگی و فرهنگی مردم پدید میگردد .

تجربه ساختمان سوسیالیسم در کشور ما برای العین نشان داد که تحول انقلابی جامعه پروسه ایست بخرنج که در جریان آن داثما باید با مسائل و معضلات جدیدی روبرو شد که سه تحلیل عمیق و تجسس بر امضیهای جدیدی را ایجاب میکنند . اکنون در اکثریت کشورهای سوسیالیستی اقدامات دامنه داری انجام میگیرد که هدف آن تکمیل اشکال رهبری اقتصاد سوسیالیستی برفوق توقعات پیشرفت عموم جهانی علم و تکنیک و تقسیم کار بین الطلی و وران کنونی و سطح تکامل سوسیالیسم بعنوان یک صورت بندی (فورماسیون) اجتماعی است .

رفرمهای اقتصادی که در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی و از جمله در اتحاد شوروی انجام میگیرد برای همین منظور است .

هدف فعالیت حزب ما در زمینه تکمیل شیوه‌های رهبری اقتصاد عبارتست از افزایش هرچه بیشتر اثر بخشی تولید اجتماعی سوسیالیستی ، حد اعلاى استفاده از برترهاى نظام سوسیالیستی و اعمال خلاق اصول اداره امور اقتصاد سوسیالیستی یعنی اصل مرکزیت دموکراتیک ، اصل برنامه ریزی ، اصل بازرگانی در اداره امور موسسات واصل وحدت انگیزه های مادی و معنوی . باید با قوت تمام تصریح کرد که رفرف اقتصادى که اکنون انجام میگيرد برخلاف دعاوى منتقدین گوناگون آن اصل برنامه ریزی را نه فقط تضعیف نمیکند بلکه برعکس برنامه ریزی را بیشتر تقویت و تکمیل مینماید و مساعدترین شرایط را برای ساختمان کمونیسم فراهم میسازد .

طی پنجاه سال گذشته در عرصه مناسبات اجتماعی نیز دگرگونی های عمیق صورت گرفته است . پس از انقلاب طبقات استثمارگر در جریان یک مبارزه طبقاتی حاد منحل شدند و استثمار فرد از فرد برافتاد . به تضاد های طبقاتی آشتی ناپذیر (آنتاگونیستی) در کشور برای همیشه پایان داده شد .

خصیلت طبقه جلودار جامعه یعنی طبقه کارگر از بنیاد دگرگون شد . عده افراد این طبقه چندین برابر گردیده و سطح تخصص حرقه ای و معلومات عمومی آنها بسی بالاتر رفته است . طبقه کارگر در ایجاد صورت بندی اجتماعی - اقتصادى نوین همواره در رده مقدم به پیش میروید و بعنوان پیشروترین طبقه میکوشد تا هرگونه حصار طبقاتی و تمایزات طبقاتی سرانجام بکلی فروریزد و جامعه فارغ از طبقات پدید آید .

سوسیالیسم سیمای جمعیت دهقانی را بطور اساسی دگرگون ساخته است . تجربه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بنحوی انکار ناپذیر ثابت کرده است که دهقانان استعداد آنها در ارتداد است که از بند اندوید و الیسم ناشی از مالکیت خصوصی آزاد شوند ، از اقتصاد منفرد خرد مالکی به اقتصاد بزرگ جمعی سوسیالیستی راورند و بنیروی مساوی الحقوق و فعال ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بدل گردند . تحقه ناپیگیرانند یشبه سترک لنین در باره اتحاد طبقه کارگر و دهقانان صلاح نیرومند تحول سوسیالیستی ده و تقویت مبنای سوسیالیستی تمام جامعه بود .

در جریان ساختمان سوسیالیسم قشر طراز نوین روشنفکران که از درون مردم برخاسته اند پدید آمد . منافع این روشنفکران با منافع کارگران و دهقانان پیوند ناگسستنی دارد . آنها استعداد و قریح و دانش خود را وقف ایجاد جامعه نوین میکنند . در اتحاد شوروی وحدت اجتماعی - سیاسی و آید و لولوشیک تمام طبقات و قشرهای جامعه به طرز بیصافیه ای تحقق پذیرفته است .

با پیروی از راه اکثریت تناقض آشتی ناپذیر میان کارفکری و جمعی ، میان شهر و ده برای همیشه در اتحاد شوروی بر افتاده و این امر مقدمات برانداختن تمایزات اساسی میان آنها را فراهم آورده است .

با پیروی از راه اکثریت مستغری و دشمنی ملی و نژادی که موجب اتلاف عظیم نیروی جامعه و سد راه پیشرفت تاریخ بود بکلی ریشه کن شد . سوسیالیسم شرایط لازم را برای شکستگسی اقتصاد و فرهنگ ملل بلا کشیده و مستعدیده فراهم ساخت و با آنان امکان داد تشکیلات دولتی

خود را بنیاد نهند * در جریان معاشرت همه جانبه ملک باینکه یگر خود خواهی ها را ملی که قرن
هار شده د و اند ه بود با احزاب موفقیت راه زوال می یوید و احترام بمخصوصیات ملی و اداب و رسوم
هر ملت و هر قوم افزایش مییابد و حسد و همتی و تفاهم میان ملل و حس انترناسیونالیسم سوسیالیستی
تقویت میگردد *

تجربه ساختن سوسیالیسم و کمونیسم در کشور کثیرالطبه اتحاد شوروی نشان مید هد که
برای نزد یک ساختن ملل به یکدیگر باید زحمتکشان را بطور مد اوم و همه روزه با روح عیسی
انترناسیونالیستی تربیت کرد و علیه خرافات ملی و بازمانده های ناسیونالیسم بورژوازی که بسا
پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیز خود بخود از بین نمیرود و مانع جدی همکاری میان ملل است
مبارزه آشتی ناپذیر انجام داد * تنها از این راه میتوان موانع ملی را از میان برداشت و بسه
برادری بین المللی زحمتکشان تحقق بخشید *

تجربه پنجاه ساله نخستین کشور سوسیالیستی جهان ثابت کرده است که سوسیالیسم
جامعه ایست سراپا بسواد و دارای سطح عالی فرهنگ و آموزش و پرورش * عملا به ثبوت رسیده ه
است که ایجاد فرهنگ نوین سوسیالیستی بدون فرا گرفتن تمام افریده های تکامل معنوی و مادی
جامعه بشری در طول قرون گذشته امکان پذیر نخواهد بود * این افریده ها گنجینه روح بشری
را تشکیل مید دهند و در پرتو مناسبات اجتماعی سوسیالیستی در دسترس بزرگترین توده همسای
مردم قرار میگیرند *

بایستی از راه انکبر تضاد آشتی ناپذیر میان جامعه و فرد از بین رفته است و شرایط لازم برای
تکوین شخصیت و ارای رشد همه جانبه فراهم میگردد * همراه با تکمیل مناسبات اجتماعی
سوسیالیستی جهان معنوی انسان ها غنی تر و پهناتر میشود * مصداق این حقیقت از جمله
آنستکه از زرقای توده های مردم ، از میان کارگران ، دهقانان و روشنفکران افریده ها کار و زحمت
شخصیت های برجسته در رشته های علوم و فنون و فرهنگ بیرون میآیند *
جامعه شوروی در طول پنجاه سال موجودیت خود وسائل و افزارهای تحول سوسیالیستی
و اقعیت را آزمون کرده است *

تجربه تد ارك انقلاب انکبر و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم نقش رهبری کنند ه ، الهام
د دهند و بسمیچ کنند ه حزب کمونیست را با تمام عظمت آن آشکار میسازد * این حزب کمونیست
است که در تد ارك انقلاب پیروزمند انکبر و نیز در گسترش کامیابانه زمنه ساختمان سوسیالیسم
و کمونیسم نقش قاطع ایفا کرده است *
حزب ثنوری انقلاب سوسیالیستی را در انطباق با دوران امپریالیسم تنظیم و تد وین کرد
و طبقه کارگر و قشرهای وسیع دهقانان را برای تحقق انقلاب بسیج نمود * حزب علم ساختمان
جامعه نوین سوسیالیستی را شالوده و ریخت و در هر یک از مراحل تاریخ و وظائف اساسی ساختمان
سوسیالیسم و نیز وظائفی را که میبایست در دورانهای تصادم جنگی با نیروهای امپریالیسم انجام
داد از نظر ثنوریک مستدل ساخت و علیه دشمنان لنینیم یعنی تروتسکیست ها ، اپورتونیستهای
رامت و ناسیونالیسمت ها مبارزه قاطعی انجام داد که شرط ضروری پیروزی اندیشه های لنین
در ثنوری و پراتیک بود *

تاریخ پنجاه ساله جامعه شوروی با نهایت روشنی نشان مید هد که مردم شوروی تمام

گاه‌های خود را در ساختمان سوسیالیسم و گسترش زمینه ساختمان کمونیسم موهون فعالیت
تئوریک و سازمانی و سیاسی حزب هستند *

حزب کمونیست اتحاد شوروی اکنون قریب ۱۳ میلیون عضو دارد و این در شرایطی است
که اعضا جدید بروفق و صایای لنین صرفاً بطور انفرادی به حزب پذیرفته میشوند * این امر
نشان میدهد که حزب انزشتیانی مطلق مردم شوروی برخوردار است *

یکی از وظایف مهم گام‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوران شوروی ان ایسن
است که حزب سالها قبل از پیروزی اکثر تحت رهبری لنین بزرگ نقض پیشاهنگ خود را در
جنبش کارگری و در میان تمام زحمتکشان تحکیم کرده بود و در جریان پیکارهای شدید علیه
تزارسم و سرمایه داری اعتماد طبقه کارگر و متحدین آنرا بسوی خود جلب نموده بود * کار
در میان توده‌ها همیشه در فعالیت حزب جای اول را داشته است *

یکی از جوانب مهم فعالیت حزب لنین کوشش اتم آن برای دفاع بظمن از دستاورد
های انقلاب اکبر است * تاریخ نخستین دولت سوسیالیستی جهان مرشار از مبارزات سخت
یاد شمنان طبقه خارجی و داخلی است * حزب همیشه کمونیست را و تمام مردم شوروی
را با روح آمادگی برای دفاع از دستاورد های اکثر تربیت کرده است *

مهمترین سلاح دگرگونی جامعه - بر اساس نقش رهبری حزب - دولت سوسیالیستی
است * ماهیت، اهمیت و وظائف دیکتاتوری پرولتاریا که مرحله دارای محتوی اصولی نویسی
در راه تکامل دموکراسی یعنی دموکراسی برای اکثریت قاطع است و با کلیه انواع پیشین
دموکراسی نمایز بنیادی دارد در جریان تجربه علمی اشکار شد * است *

علاوه بر ثبوت رسیده است که دیکتاتوری پرولتاریا فقط سلاح تخریب نیست بلکه سلاح
آفریننده و آباد کننده است و این ایجادگری از نهاد آن ریشه میگیرد * واقعیتی که برای تمام
کشورهای جهان و بیویژه برای کشورهای دارای جمعیت دهقانی اهمیت عظیم دارد و صحت آن
در عمل به ثبوت رسیده است که دیکتاتوری طبقه کارگر به اتحاد طبقه کارگر و دهقانان تحقق
میبخشد و جمعیت دهقانی را براه سوسیالیسم سوق میدهد *

در عین حال تجربه حاصله از چگونگی تکامل انقلاب ما حد و دشواری تاریخی موجودیت
دیکتاتوری پرولتاریا را نیز نشان داده است *

دیکتاتوری پرولتاریا با تأمین پیروزیهای قاطعی که به پیروی سوسیالیسم بدست میآورد
به سازمان سیاسی تمام جامعه بدل میگردد * دولت سوسیالیستی همو م خلق کار دیکتاتوری
پرولتاریا را به فرجام میرساند و نقش مهمترین سلاح ساختمان کمونیسم را ایفا میکند * وظیفه ای که
این دولت انجام آنرا بعهده دارد عبارتست از سازمان دادن جامعه بر پایه صرعاعلمی و تبدیل
جامعه به ارگانیکسی که میان تمام اجزای آن هماهنگی کامل وجود داشته باشد * این وظیفه
در جهات اساسی زیرانجام میگردد :

۱- ارتقاء برنامه ریزی به سطح جدیدی که جوابگوی قوانین عینی کاملاً تکوین یافته
اقتصاد سوسیالیستی باشد و موجبات استفاده کامل از روابط کالائی - پولی را که یکی از قانون -
مندیهای مهم جامعه سوسیالیستی است تأمین کند و توقعات انقلاب علمی و فنی را ملحوظ

دارد *

— ایجاد سازمانی متناسب با سطح علم و فن و وقت و دوران کنونی برای سرویس اطلاعات و ارتباط و مخبرات و رهبری سریع که موجب تقویت قابل ملاحظه عناصر متشکله سیستم تنظیم کننده اقتصاد سوسیالیستی میگردد و به تنظیم و تصحیح سریعتر و دقیقتر برنامه های اقتصاد ملی کمک میکند ؟

— برقراری هماهنگی بیشتر در تلفیق مسائل مادی و سیاسی واید ثلوثیک رهبری با انگیزه های رشد جامعه ؟

— تکمیل سیستم آموزش و پرورش و تربیت کادر کارشناسان و ایجاد سیستم موزون تربیت کادر برای تمام رشته های زندگی اجتماعی ؟

— بکار بردن سیستم وسیع بررسی افکار عمومی بعنوان شرط لازم بسط دامنه دموکراسی سوسیالیستی و تقویت اثر بخشی آن همراه با یکسلسله اقدامات اصولی دیگر .

حل تمام مسائل ساختمان کمونیسم با تکمیل دموکراسی سوسیالیستی و گسترش اشکال جدید خودگردانی (اداره امور موسسات توسط خود کارکنان آن) ارتباط ناگسستگی دارد . تمام این مسائل در برنامه حزب و در قرارهای کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی و پلنوم های کمیته مرکزی که طی سالهای اخیر مسائل اجتماعی و اقتصادی ساختمان کمونیسم در آنها مورد بحث قرار گرفته ، منعکس است . از رویدادهای بزرگ زندگی حزبی ما که به بالا رفتن نقش حزب در مرحله جدید کمک کرد پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در اکتبر سال ۱۹۶۴ بود . این پلنوم اراده راسخ حزب را در زمینه مراعات اکیسید موازین انسانی زندگی حزبی و اصل رهبری جمعی تأیید کرد .

زندگی پنجاه سال اخیر حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان داده است که دگرگونی جامعه برهمنی سوسیالیستی چه کار بفرنجی است . لنین میگفت :

« . . . این کار تازه ایست که در تاریخ سابقه ندارد و رکتاپها چیزی درباره آن

نمیخواند » (کلیات آثار ، جلد ۲۶ ، ص ۴۱۷) .

لنین خاطر نشان میساخت که در روسیه آغاز انقلاب بمراتب اساتر از رساندن کار آن به پایان و ساختن سوسیالیسم است . منظو را و این بود که انقلاب سوسیالیستی نخست در کشوری پیرمیشد که اقتصاد آن عقب مانده و در نتیجه جنگ امپریالیستی و د اخله مملحانه خارجی سخت ویران شده بود و اکثریت جمعیت آن را دهقانان و لایه های خرد و بورژوا تشکیل میدادند .

کشور ما سالیان در ازیکفوتنها در مقابل سیستم جهانی دول امپریالیستی ایستاده بود .

میبایست یکی از دوره را انتخاب کرد ؟ یا سطح زندگی افراد را آگاهانه در سطح محدود نگاه داشت و به نیروی مساعی قهرمانانه در مدتی بسیار کوتاه اقتصاد نیرومندی را شالود مرخت و قدرت دفاعی خود را تحکیم بخشید و یا بوسیله نیروهای متحد ارتجاع درهم شکسته شد .

میبایست بهر قیمتی شده از فرصت استفاده کرد . این امر موجب شد که صنعتی کردن و اشتراکی کردن کشاورزی (کلکتیویزاسیون) در اتحاد شوروی در فاصله زمانی بسیار فشرده ای انجام گیرد و برای حل مسائل ساختمان سوسیالیسم در کشور اسلوبهای ویژه ای بکار رود .

حزب و مردم ما در طول این راه پنجاه ساله هم باشادی پیروزیهای بزرگ رو بر وجود هاند و هم باقم از دست رفته ها و نامرادیهای موقت و اشتباهات و خطاها . رشد جامعه شوروی در

مرحله معینی در اثر کیش شخصیت استالین دشوار شد. کیش شخصیت همانطور که در رتزه‌های کمیته مرکزی حزب کومنیست اتحاد شوروی به‌ضاسبت پنجاه سالگی اکتبر گفته می‌شود نمود آری بود از بزرگ کردن مبالغه امیز نقش یک فرد و عدول از اصل لنینی رهبری جمعی و نقض قوانین سوسیالیستی این پدیده باروح مارکسیسم - لنینیسم منافات دارد. این کجروی ها به جامعه ما زیان رساند ولی طبیعت سوسیالیسم را تغییر نداد و ارکان آنرا متزلزل نساخت و علت آن نیروی حزب و نیروی نظام سوسیالیستی شوروی بود. توده های بزرگ زحمتکشان سراسر جهان صحت این امر را از روی نمودارهای مشخص تکامل اتحاد شوروی برای العین مشاهده میکنند.

همه امید اند که تلاشهای مردم ما برای رفع دشواریهاست که بعنوان کاشف اول در راه خود با آن مواجه بودند و قربانیهایی که داده اند بهمد رفته است. این تلاشها و قربانیها به ملل دیگر کمک کرد و در آینده نیز کمک خواهد کرد تا یاد شواری به مراتب کمتر و از راه آسانتر به سوسیالیسم برسند.

در برتو مساعی حزب لنین و مردم شوروی امروز میتوان در باره کومنیسم از روی نتایج کارهای عملی و از روی جامعه ای که موجودیت عینی و واقعی دارد د اوری کرد. ما میدانیم که خیلی چیزها هنوز احتیاج به پیشرفت و تکمیل شدن دارد. ولی وظیفه عده ای که انقلاب اکتبر در برابر کشور ما مطرح ساخته بود یعنی ساختمان و استقرار بازگشت ناپذیر سوسیالیسم با کامیابی بانجام رسیده است.

۲

حفظ نظام سرمایه داری به چه قیمت تمام میشود ؟

یکی از رتزه های عده ای که انٹی کومنیسم معاصر بر آن تکیه زده این ادعا است که انقلابهای اجتماعی از نظر ترقی اجتماعی سود آوری خود را ثابت نمیکند و "بیش از اندازه" گران تمام میشوند. هیچکس منکر نیست که انقلابهای اجتماعی تاکنون بدون تخریب و قربانی انجام نیافته است. علت آن اینست که انقلابها محصول جامعه انتاگونیستی هستند. انقلاب اکتبر صحت این امر را بطور انکار ناپذیر ثابت کرد. تاریخ - جزئی که اخلی و مد اخله مسلحانه و محاصره را که به بهای بسیار گران برای مردم ما تمام شد برای همیشه در دفترنگین ضد انقلاب و امپریالیسم جهانی ثبت کرده است. ما اکنون به جرئت میتوانیم بگوئیم که قانون عینی تکامل انقلاب جهانی سوسیالیستی انست که هر کشور جدیدی که به راه ساختمان سوسیالیسم گام نهد برای اینکار شرایط روز بروز مساعدتری دارد میتواند - بشرط اتخاذ سیاست صحیح از طرف حزب کومنیست - این راه را به آباد شواریهها و قربانیهای کمتری به بیماید. بدینسان هر انقلاب جدیدی قادر است به بخشی خود را به برای طبقه کارگر و تمام زحمتکشان با سرعت بالاتر به بیشتری نمود ارسال. محتوی ایجاد گر انقلابهای سوسیالیستی را در شرایط کنونی میتوان در مهلت تاریخی کوتاهتری به منصف ظهور رساند و در این زمینه نیز نقش بین المللی انقلاب اکتبر روز بروز کاملاً مشتمل میگردد.

و اما قانون عینی تکامل سرمایه داری انست که سرمایه داری در هر ده سال و در هر سال تاریخ خود خواستار قربانیهای سنگینتری است و رنج و حرمان بیشتری را نصیب میلیونها استثمارشونده و مستمید میسازد.

تاریخ سرمایه داری در طول پنجاه سال گذشته نشان داده است که حفظ این نظام که آفتاب عمرش بر لب بام رسیده است چنان مصائبی به بار میآورد که از نظر دامنه خود بیش از تمام مصائبی است که در گذشته بر سر جامعه بشری آمده است. * بهائی * که ملل در این پنجاه سال برداخته اند عبارتست از نابودی دهها میلیون نفر در انواع جنگها ، میلیونها کشته در اطاقهای گاز و زرد و گاههای مرگ ، بیدادگری نژاد پرستی ، عذاب جسمی و روحی موحش توده های بیچاره ، گرسنگی مزمن اهالی قاره های بسیار ، فساد و تباهی توده های بزرگ جوانان و انحطاط محترمی نملهای بسیار . مصیب تمام این فجایع امپریالیسم است . طی ۵۰ سال گذشته در نتیجه سیاست امپریالیستی ، میلیتاریسم و جنگ و سرکوب مملحانه و کشتار نیروهای ترقیخواه تلفاتی به جامعه بشری وارد شده که با هیچ چیز قابل قیاس نیست . تنها در همین جنگ جهانی به قیمت ۵ میلیون کشته و ۲۸ میلیون معلول تمام شد . میزان کل خسارت مادی ناشی از دوین جنگ جهانی از ۳۰۰ میلیارد دلار بیشتر است . ولی سرمایه داری پس از انهم صحت اساسی فعالیت خود را در زمینه سیاست خارجی تغییر نداد . در ایام ما که جنگ جهانی جدید در صورت بکار رفتن سلاح موشکی و هسته ای خطر نابودی سراسر ملت های بسیاری را در بردارد تدارک جنگ ها و اقدام به ان پایه سیاست خارجی دول امپریالیستی را تشکیل میدهد .

کافیست یاد آور شویم که هزینه امریکا در جنگ علیه جمهوری توده ای در مکرانیک کوره پیش از ۲۰ میلیارد دلار بود . تجاوز ژنرالین امپریالیسم امریکا به ویتنام هم اکنون قریب ۵۰ میلیارد دلار خرج برداشته است .

سابقه عملیات سال بسال خانمخرایی بیشتر برای ملل بیمار میآورد . طی پنجاه و چند سال اخیر تعداد افرادی که در زمان صلح به خدمت زیر پرچم فراخوانده میشوند پنج برابر و هزینه های مادی ارتش ۳۰ برابر شده است .

مجموع هزینه های ناتو در دوران موجودیت آن اکنون از هزار میلیارد دلار تجاوز شده است . هزینه کل عملیات در صراحت جهان اکنون در سال به ۱۳۰ میلیارد دلار نزدیک میشود . با این پول میتوان هر سال بیش از صد کارخانه بزرگ فلز سازی نظیر کارخانه بهیلائی ساخت . حتی یک پنجم هزینه های نظامی سالانه همراه با صنایع داخلی کشورهای در حال رشد کافیست برای آنکه به گرسنگی و بیماریهای واگیر و بیصوادی در ظرف ۱۰ - ۱۵ سال در این کشورها خاتمه داده شود .

هزینه های نظامی سالهای صلح و هزینه های زمان جنگ طی ۵۰ سال اخیر برای ملل جهان ۳۵۰۰ میلیارد دلار تمام شده است . این مبلغ از کل درآمد های ملی دو سال اخیر تمام کشورهای جهان بیشتر است .

عواقب هلاکت بار میلیتاریسم کنونی برای پیشرفت اجتماعی از یک عامل دیگر هم ناشی میشود و آن اینست که میلیتاریسم نیروهای اساسی علمی تکنیک را تابع خود میسازد . نیروی نبوغ بسیاری از دانشمندان از کار ایجاد گرانه جدا میشود و بزبان جامعه بشری بکار میرود . قریب دو سوم دانشمندان تمام جهان استعداد خود را در راه مقاصد نظامی بکار میبرند و مسائل روز بروز تازه تر انهدام و نابودی و کشتار وجود میآورند .

لنبن در سال ۱۹۱۳ نوشته است :

"بهرجا نظارند ازیم ، در هرگام با مساعلی برخوردار میکنیم که جامعه بشری کاملاً میتواند آنها را بیدرنک حل کند . ولی سرمایه داری مانع است" (جلد ۱۹ ، ص ۳۴۹) .
 از آن زمان امکانات جامعه بشری بمراتب بیشتر شده است . ولی سرمایه داری طی این مدت وانهم در درجه اول به کمک میلیتاریسم موانع عظیمتازه ای در راه حل مساعلی که برای تمام ملل جهان اهمیت حیاتی دارد ، بوجود آورده است .

حفظ سرمایه داری در طول ۵۰ سال پس از اکتبر رنج صد هاهامیلیون نفر آدم مستعمرات و کشورهای وابسته طولانی ترکرد . هنگامیکه ملل ستمدیده ملهم از انقلاب اکتبر برای مبارزه در راه آزادی بپاخاستند ، امپریالیسم این جنبش را بایک سلسله جنگهای استعماری نابودکننده استقبال کرد . هزاران کشته و معلول و بیخانمان ، شهرها و قصبیات ویران و اقتصاد پریشان - چنین است آثار عقب نشینی اجباری سرمایه داری از کشورهای مستعمره و وابسته .
 انحصارات اکنون نیز به تاراج ملل بسیاری از مستعمرات سابق ادامه میدهند . کشورهای "جهان سوم" تنها بابت مبادلات نابرابر در رشته بازرگانی با کشورهای سرمایه داری هر سال میلیارد هاد لار متضرر میشوند . و حال آنکه تولید سرانه خواربار در مستعمرات سابق هر سال از یک تادودرصد تقلیل مییابد . مادامکه انحصارات دول امپریالیستی با سودهای حاصله از طریق استعمار یکسره های خود را پر میکنند ، ملل کشورهای آزاد شده همچنان با فقر و عقب ماندگی دیرین را بدوش میکشند . این ملل به تجربه میدانند که حفظ سرمایه داری در امریکا و اروپا بچه "بهائی" تمام میشود .

تاریخ ۵۰ سال اخیر نشان داده است که " صلح اجتماعی " کذائی در کشورهای غرب افسانه ای پیش نیست . طی سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۱۹ تعداد اعتصاب کنندگان در کشورهای صنعتی سرمایه داری رشد یافته ۷۴ میلیون نفر بود ولی در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۴۶ این تعداد به ۲۶۲٫۹ میلیون نفر رسید . تعداد مجموع اعتصابات در این دوران به ترتیب از ۱۶۵٫۶ هزار به ۲۸۵٫۹ هزار رسید .

سرمایه داری به جامعه زیان اقتصادی عظیم وارد میسازد . تنهادر نتیجه بیکاری کامل در امریکا از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۶ بیش از ۹ میلیارد هفته کار بهدر وقت . باید در نظر داشت که در این ارقام خسارات ناشی از بیکاری محدود و نامرئی بمحساب نیامده است . بیش از پیش روشن میشود که سرمایه داری قادر نیست از رشد نیروهای مولده به نحو اشپخش استفاد کند . فروکشهای بحرانی تولید دردوران پس از دو مین جنگ جهانی اگرچه بمقیاس فلاکت بار بحرانی سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۲۹ بپرسد ولی موارد آن زیاد است . کم باری مداوم قدرت های تولیدی موجب میشود که کلاخیلی کمتر از آنچه که باید ، تولید شود . مثلاً میدانیم که امریکا در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۳ در نتیجه این امر باندازه قریب ۱۸٫۶ میلیون سال کار یک انسان را از دست داد .

طبقات حاکمه بطوریکه تجربه ۵۰ سال اخیر نشان میدهد برای تمدید حیات جامعه استعمارگر به شیوه های بسیار دد منشا نه ای توسل میشوند . گریه ترین نمودار این شیوه ها

فاشیسم آفریده سرمایه داری قرن بیستم است *
 گیش قضاوت و زورگوشی و سفاکی که از صفات ذاتی ارتجاع امپریالیستی است در فاشیسم
 به حد اعلا نمود ارگردید *

در دوران ما فعالیت در اردو سته ها و سازمانهای ارتجاعی افراطی در کشورهای صده
 سرمایه داری ، احیا " فاشیسم در آلمان غرنی ، کودتای اخیر فاشیستی در یونان ، اقسا *
 تدارک کودتای فاشیستی در سال ۱۹۶۴ در ایتالیا ، کودتاهای متعددی که در سالهای
 اخیر " گریل " های امریکائی لاتین انجام داده اند و تشدید فعالیت عناصر " هار " و
 با اصطلاح " قرقی " ها در ایالات متحده - نشان میدهد که گرایش ذاتی امپریالیسم
 در جهت بسط " ارتجاع در صراحت جبهه " که لنین به آن اشاره کرده است ، خطر جدی خود
 را برای جامعه بشری حفظ نموده است *

امپریالیسم با ایجاد بلوکهای نظامی تجاوزکارانه و " بازارهای مشترک " در سته
 و سیاست استعمار نو و ایجاد کانوهای تشنج و مداخله و از جمله مداخله مسلحانه در امر ملل
 دیگر ، از توسعه عادی روابط بین المللی ملل بایکدیگر جلوگیری میکند *

امپریالیسم با سیاستی کمونیسم و اشاعه خرافات و انواع القآت علیه نظم
 موسویالیستی و علیه ترقی ترین اندیشه های قرن کنونی که کمونیست هانا قائل آتند به آموزش
 معنوی ملل بایکدیگر زبان عظیم وارد میسازد * امپریالیسم با تشدید تنفر نژادی و دشمنی
 میان ملل احساسات آنها را علیه یکدیگر تحریک میکند و افکار عمومی بخش بزرگی از جهان را با
 شیوه های گانگستری تبلیغات سیاسی و بخش آکاذیب به فساد میکشاند *

مجموعه این عوامل نشان میدهد که ادامه حیات سرمایه داری چه خسارات مادی و
 معنوی و اجتماعی سنگینی به جامعه وارد میسازد و چه مانع بزرگی در راه ترقی اجتماعی تمام
 جامعه بشری ایجاد میکند *

بزرگترین ورژیلانترین تمهیکاری امپریالیسم در قبال جامعه بشری مبارزه پیرحمانه و
 حیوانه ، نظامی و غیر نظامی آن علیه جامعه موسویالیستی است که از همان نخستین روز انقلاب
 اکبر آغاز شده و ادامه دارد *

در آن کنونی انحلال نظام سرمایه داری را در دستور روز تاریخ قرار داده است *
 انقلاب جهانی موسویالیستی که با اکبر بزرگ آغاز گردید این وظیفه تاریخی - جهانی را بر
 احراز موفقیت انجام میدهد * انقلاب موانعی را که سرمایه داری در راه پیشرفت اجتماعی ایجاد
 میکند در هم میشکند و بتمام معنی نقش لوکوموتیور قدرت تاریخ را انجام میدهد * نتایج انقلاب
 موسویالیستی اکبر گواه روشن این حقیقت است * این انقلاب گره طلسم شده تضاد های

سرمایه داری را باز کرد و مردم کشور ما امکان داد به حل غلی معضلاتی که جامعه بشری
 هزاران سال با آن دست یگریبان است به پردازد * در طول نیم قرن اخیر ما در حل این
 معضلات کهن بکامیابیهای عظیم نائل آمده ایم * برای مردم شوروی اگر بخواهیم از تکامل
 داخلی کشور سخن بگوئیم تضاد ماته همراه با قریبها و محرومیت های سنگین بخاریخ گذشته
 تعلق دارد و مرحله طی شده است * برتری مسلم نظام موسویالیستی بر جهان سرمایه داری
 هم در همین است *

قدرت حیاتی و اثر بخشی عظیم اصول و اندیشه های اکتبر در آنستکه تکامل آنها بدست نیروهای واقعی پرتوانی انجام میگردد که چرخ انقلاب اجتماعی جهانی را در دوران مابین حرکت میاورند . این نیروها عبارتند از : سیستم جهانی سوسیالیسم ، طبقه کارگر جهانی و جنبش آزاد بیخشم ملت .

عامل عمده انقلابی دوران کنونی سیستم جهانی سوسیالیسم است . باید این را این سیستم در تناسب قوای جهانی بصورت سوسیالیسم و تمام مبارزان ضد امپریالیسم تحول بنیادی انجام گرفت و این مهمترین ره آورد تکامل جهانی در طول پنجاه سال پس از پیروزی اکتبر است . ویژگی های راه تکامل سوسیالیسم در هر کشور خود گواه بر آنستکه سوسیالیسم در بنیاد ملی هر کشور ریشه های عمیق دارد و نیروی اجتماعی و سیاسی عظیم هر ملت را بحرکت میاورد . تجربه ساختمان سوسیالیسم جنبه بین المللی کمب کرده است . تجربه جمعی کشورهای سوسیالیستی ، دستاورد گرانبهای تمام نیروها و انقلابی جهان و عامل نیرومند تسریع پروسه اجتماعی جهانی است .

خروج سوسیالیسم از چارچوب یک کشور و وسط دامنه مبارزه میان سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی شرایط تازه ای برای مبارزه طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته و جنبش آزاد بیخشم ملی پدید آورد . در عین حال حکم ثوری مارکسیستی - لنینیستی مهیی براینکه انقلاب در هر اوضاع و احوالی در درجه اول و بطور عمده محصول تکامل داخلی هر کشور است اهمیت خود را کاملاً حفظ میکند . انقلاب را نمیتوان صادر کرد و نه مصنوعاً از خارج تسریع کرد .

جنبش های انقلابی دوران ما جانشینان قانونی و ادامه دهندگان راه اکتبر بنیاد نوین و در شرایط نوین اند .

طبقه کارگر جهانی اکنون نیروی جامعه ملل کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری تمام کشورهای دیگر جهان را در خود جمع دارد و باینجهت میتواند نقش روز بروز موثرتری در حوضات اساسی دوران ایفا کند . کامیابیهای کشورهای سوسیالیستی و موفقیت جنبش کارگری که مواضع اقتصادی و سیاسی جدیدی را از چنگ سرمایه انحصاری بیرون کشیده است و پیشرفت جنبش کارگری در کشورهای امریکای لاتین و آسیا و آفریقا طبقه کارگر جهانی را بمنظور جهانی موثر بدل ساخته است . نفوذ سیاسی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری در عرصه بین المللی افزایش مییابد و طبقه کارگر با فاعا لیتی بیش از پیش نه تنها در سیاست داخلی بلکه در سیاست خارجی دولت های خویش دخالت میکند و با اقدامات خود امکان مائور طبقات حاکمه را محدود میسازد بدون شناسائی این نقش طبقه کارگر ، درن چگونگی اوضاع و احوال موجود در بخش غیر سوسیالیستی جهان ممکن نیست . مبارزه ایکه طبقه کارگر در درون دژ های امپریالیسم یعنی در فرانسه ، ایتالیا ، المان غربی ، امریکا و انگلستان و در بسیاری از کشورهای دیگر جهان سرمایه داری و نیز در کشورهای ازبند رسته برای دفاع از امر ترقی و آزادی ملل علیه ارتجاع و تجاوز انجام میدهد سهم

بزرگی است در مبارزه مشترک جهانی علیه امپریالیسم *
 مناطق اساسی طبقه کارگرد در مبارزه برای سوسیالیسم با مناطق بزرگترین قشرهای خلق مظلوم
 دارد * افزایش بیسابقه تعداد متحدین طبقه کارگرازمین جا مشا میگیرد * اکنون عملاً و
 برد هفنانان که متحد سنتی طبقه کارگرد بخش بزرگی از کارمندان و روشنفکران و قشرهای متوسط
 شهرنشین نیز از سوسیالیسم طرفداری میکنند * طرفداری این گروهها ارتش انقلاب اجتماعی
 را وسعت میدهد و شرایط را برای انجام موفقیت آمیز این انقلاب به اشکالی که اوضاع و احوال
 مشخص هر کشور ایجاب میکند فراهم میسازد *

جنبش انقلابی در کشورهای مختلف مراحل مختلفی از تکامل خود را طی میکند و این
 امر اشکال و اسالیب گوناگونی را برای مبارزه ایجاب مینماید * بنابراین وقتی ما میگوئیم که
 تمام واحد های انقلابی از راه اکبر پیروی میکنند منظورمان این نیست که این واحد ها صرفاً
 آنچه را که در روسیه و اتحاد شوروی انجام گرفته است تکرار میکنند * ادامه راه اکبر بحقیقه ما
 یعنی اینکه ضمن پیروی از اندیشه های اکبر توجه به درصهای آن باید برای انجام همان
 وظایف انترناسیونالیستی که انقلاب اکبر در مقیاس جهانی آغاز نمود طرق و وسایلی را یافت که
 با شرایط مشخص کشورهای بخت داشته باشد *

جنبش آزاد بیخشم ملی به پیروی جهانی بزرگ و فعال بدل شده است و همراه با جنبش
 انقلابی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری و سیستم جهانی سوسیالیستی جریان واحد ضد
 امپریالیستی را تشکیل میدهد *

لنین پیشبینی کرده بود که مبارزه ملل کشورهای مستعمره و وابسته در راه آزادی سیاسی
 و اقتصادی که نخست علیه امپریالیسم متوجه است پس از رسیدن به سطح معین در تکامل خود
 پیش از پیش محتوی ضد سرمایه داری کسب میکند * ما اکنون خود ناظریم که چگونه در منطقه
 جنبش آزاد بیخشم ملی کشورهای پامست گیری سوسیالیستی پدید آمده و گامهای واقعی در راه
 دگرگونیهای عمیق اجتماعی برداشته اند *

در این کشورها سمت گیری سوسیالیستی منتهی است که پروتار یا بد هفنانان و قشرهای
 متوسط شهروده را متحد میسازد * در شرایط کنونی که سوسیالیسم به پیروی قاطع تکامل جهانی
 بدل میگردد این کشورها ولو جنبش کارگری در آنها تازه نطفه بسته باشد میتوانند با چند خیز
 از راه غیر سرمایه داری خود را به سوسیالیسم برسانند * جنبش آزاد بیخشم ملی هر شکل ویژه ای
 داشته باشد و با هر دشواری در راه خود مواجه باشد جز* لاینفکی از پروسه عمومی دگرگونی انقلابی
 جهان معاصر را تشکیل میدهد * *

نیروی متحد کننده تمام این پروسه جنبش جهانی کمونیستی است * اینکه کمونیسم میتواند
 چنین نقشی را ایفا کند تا حد و زیادی بعطیت آنستکه بنیاد آن بر انترناسیونالیسم پرولتری استوار
 است *

انترناسیونالیسم پرولتری همیشه خصیلت مشخص دارد * عامل تعیین کننده خصیلت
 و خصائص همیزه انترناسیونالیسم پرولتری ویژگی هات هر مرحله تاریخی است * در نخستین مرحله
 پس از پیروزی انقلابی اکبر و وظیفه ای که در درجه اول اهمیت قرار داشت همانطور که تمام احزاب
 کمونیست در آن زمان خاطر نشان میساختند حراست و دفاع از نخستین حکومت کارگری و ده هفنانی

جهان بود . این وظیفه را هم منافع بین المللی مشترک جنبش کارگری و هم منافع ملی هر یک از واحدهای جداگانه این جنبش ایجاب میکرد ، زیرا تحکیم و تکامل حکومت شوروی در ان زمان (و تا حدود معینی ایضا در این زمان) حلقه اساسی مبارزه بین المللی در راه سوسیالیسم بود .

مردم شوروی همواره از پشتیبانی پرولتاریای جهانی در سالهای دشوار جنگ داخلی و مدخله خارجی که با شعار " دستها از روسیه شوروی کوتاه " انجام گرفت ، با احساس بسیار گزاری یاد میکنند . این پشتیبانی را مردم شوروی درد و رانی هم که به انجام وظیفه بینهایت دشوار و بخرنج درگونی کشور عقب مانده و جنگ زده و تهدید آن به کشور سوسیالیستی عظیم صنعتی و کلهوزی مشغول بودند ، احساس میکردند .

کمیونستهای شوروی هیچگاه از انترناسیونالیسم پرولتری تلقی یکجانه نداشته اند . حزب کمیونست اتحاد شوروی در عین امتنظار به کمک و پشتیبانی پرولتاریای جهانی هیچگاه دفاع و ساختمان جامعه نوین را در کشور ما کمال مطلوب و یا امر صرفا داخل خود ندانسته بلکه همواره آنرا بعنوان سهم خود در مبارزه مشترک زحمتکشان سرا سر جهان علیه امپریالیسم تلقی کرده است .

ولی ما جانب دیگر مطلب را هم هیچگاه از نظر دور نداشتیم . بدین معنی که همیشه با مسائلی که در اختیار ما مان بوده است به مبارزان راه دموکراسی و استقلال ملی و سوسیالیسم در کشورهای دیگر کمک عملی کرده ایم .

درد و ران جنگ کبیر ضد فاشیستی سالهای جهلم هر دو جانب انترناسیونالیسم پرولتری بهم جوش خورد و بصورت یک پیکار عظیم واحد متجلی گردید و به شکست کامل وقاطع نیروهای ضرتی امپریالیسم که قصد نابودی جنبش آزاد بیخش جهانی و تکیه گاه آن اتحاد شوروی را داشتند انجامید . در دوران دومین جنگ جهانی در رهتوقهرمانی تاریخی انترناسیونالیستی کمیونستها و مردم شوروی و کمیونستهای کشورهای دیگر تمدن بشری از توحش فاشیستی نجس یافت و کشورهای سوسیالیستی جدیدی در جهان پدید آمدند و در کنار آنها گروه بزرگی از ملس از بند استعمار رستند و به مبارزه در راه رستاخیز ملی و ترقی اجتماعی پرداختند . در مرحله کنونی عمده وظیفه انترناسیونالیسم اتحاد تمام واحدهای انقلابی در جنبش واحد ضد امپریالیستی است . مهالغه نیست اگر بگوئیم که سر نوشت انی جامعه بشری در آخرین تحلیل تا حد و زیادی با این وظیفه ارتباط دارد .

درد و ران ما :

— انترناسیونالیسم مهمترین شرط مبارزه کامیابانه علیه جنگ و خطر جنگی ناشی از امپریالیسم است ؛

— انترناسیونالیسم شرط حتمی ساختمان بیخش جامعه نوین در کشورهای سوسیالیستی است ؛

— انترناسیونالیسم همبستگی و پشتیبانی دائم جامعه کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای جهانی و جنبش آزاد بیخش ملی از یکدیگر است ؛

— سرانجام انترناسیونالیسم سلاح تربیت آید و لولوشیک توده های زحمتکش تمام کشورها

است زیرا مقابله با نفاق ملی و دشمنی نژادی که طبقات استثمارگر همیشه از آن برای حفظ تسلط خود استفاده می‌کنند به نیروی انترناسیونالیسم میسر است *

د
اوضاع احوال کنونی در برابر جنبش جهانی کونیستی توقعات بسیار مبهی را مطرح می‌سازد زیرا این جنبش هم حامل عهد و هم بیانگر عهد است. انترناسیونالیسم پرولتری - سلاح عهد مبارزه علیه نیروهای ارتجاع و امپریالیسم در عرصه جهانی است *

در شرایط مشخص تاریخی زمان ما عالیترین نمود انترناسیونالیسم پرولتری مجاهدت در راه تحکیم وحدت جنبش جهانی کونیستی است. برای تأمین این وحدت و هماهنگی ساختن موضعگیری‌های مربوط به مسائل اصولی سیاست جهانی جهاد روزافزونی در صفوف احزاب مارکسیست - لنینیست بکار می‌رود. کنفرانس کارلوهی واری در آوریل ۱۹۶۷ بیشک نقش بزرگی در تحکیم و تکامل این گرایش داشته است *

میدانیم که پیوستگی صفوف جنبش جهانی کونیستی برای تأمین وحدت عمل موثر تمام نیروها اختراقی خواهد در زمینه دفع بی‌حجابی امپریالیسم اهمیت عظیم دارد. وحدت عمل و پیوستگی صفوف کونیست‌ها ضامن تقویت پیشروی تاریخی نیروهای مبارزه صلح و استقلال ملی و دموکراسی و سوسیالیسم است *

جنبش جهانی کونیستی اکنون در راه پیشرفت خود یاد شوارپهای جدی روبرو است. ولی این جنبش تجربه پنجاهساله انقلاب پیروزمانده را در زرادخانه خود ذخیره دارد. پختگی و نیرومندی این جنبش به پایه ای رسیده که بی هیچ تردید و سائل رفع این دشواریها را خواهد یافت. یکی از بهترین و اساسی ترین سائل رفع دشواریها بحثید ما عیارت است از تشکیل جلسه مشاوره جهانی جدید احزاب کونیست و کارگری پامساعی مشترک احزاب مارکسیست - لنینیست. در چنین جلسه ای میتوان جریان مبارزه جهانی نیروهای انقلابی را که امره زبیس از هر زمان بفرنج ویرشاخه است مشترکا تجزیه و تحلیل کرد و به نیروی خرد جمعی کونیسم جهانی اثر بخش ترین و سائل را برای حل معضلات مشترک ما در مرحله کنونی تکامل تاریخ که مرحله بسیار پر مسئولیتی است معین نمود. شک نیست که جنبش کونیستی در آیند متیزرسالتی را که تاریخ معصده اس گذارده است چنانکه باید و شاید انجام خواهد داد *

۴

اکتبر و مسئله جنگ و صلح

شکافی که اکتبر در جهان سرمایه داری یکپارچه آنزمان، در جهان استثمار و استغری پیدا آورد به سوسیالیسم امکان داد در طول پنجاهسال گذشته موضعی را بدست آورد که بسا تکیه بر آن اکنون برای نخستین بار در تاریخ میتوان مسئله نجات جامعه بشری از کابوس جنگ جهانی را بر پایه کاملاً واقعی استوار ساخت *

مارکس میگفت طبقه کارگر باید به جهانیان ثابت کند که "بعنوان نیروی مستقل واقع به مسئولیت خود و قادیه قبولاندن صلح" وارد صحنه تاریخ میشود (جلد ۱۱، ص ۳۷۳). طبقه کارگر روسیه این امر را در عمل ثابت کرد. سپس طبقه کارگر سایر کشورهای سوسیالیستی و نیز زحمتکشان جهان غیر سوسیالیستی که علیه خطر جنگ مبارزه میکنند این حقیقت را به ثبوت

رسانند • اکنون همیش از هر زمان روشن است که طبقه کارگر جهانی به صلح و اقله علاقه دارد ، مسئولیت خود را واقعا درك میکند و واقعا قادر است بنحو موثر از امر صلح و امنیت ملل دفاع کند • سوسیالیسم از همان آغاز منادی نجات تعدن بشری از انهدام و انحطاط ناشی از جنگ های امپریالیستی بوده است • انقلاب اکثریت نیروهای اجتماعی جهان تازه بخشید و مسائل را بوجود آورد که میتواند مناسبات بین المللی را به مجرای سوق دهد که در آن تصمیمات مطابق با منافع تمام ملل اتخاذ گردد •

حزب ما و دولت شوروی با استفاده از تمام امکان خود کوشیدند امپریالیسم را از انحصار در زمینه قدرت تصلیحاتی محروم سازند • کافیسست برای لحظه ای در نظر مجسم کنیم که اگر در آستان دومین جنگ جهانی اتحاد شوروی نیروی نظامی لازم را در سطح تکنیک جهانی آژومان در اختیار نمیداشت نمتنها برای سوسیالیسم در کشمیر بلکه برای تمام پروسه انقلابی جهانی چه عواقبی ببار میامد • ویا کافیسست مجسم کنیم که اگر ایالات متحد ه امریکا در زمان کنونی انحصار سلاح هسته ای را داشت این امر چثاثیر شومی در جنبش انقلابی آزاد بیخشد در آن کنوشی میبخشید •

پیدايش کشور سوسیالیستی و رشد عمومی جنبش انقلابی کارگری و جنبش آزاد بیخشن ملی در سرایای سیستم مناسبات بین المللی تغییرات کیفی عمیق وارد ساخت • سابقا امپریالیستی ها جنبش های آزاد بیخشن ملل را بدون هیچ ملاحظه ای سرکوب میکردند • پس از پیروزی انقلاب اکثر این وضع تغییر کرد • طبیعی است که پس از پیروزی انقلاب اکثر هم امپریالیسم هم چنان به سیاست خارجی تجاوز کار خود ادامه داده است • در همین دوران پس از جنگ جهانی دوم دول امپریالیستی تقریبا به ۲۰ جنگ تجاوز کارانه دست زدند • ولی نتیجه عمومی این جنگها بهر چه با آنچه که امپریالیسم در گذشته بدست آورده بود قابل قیاس نیست • از این گذشته سوسیالیسم و سایر نیروهای انقلابی چنان تحکیم یافته اند که در بر توان اکنون میتوان امپریالیسم را به حل مسالمت آمیز مسائل واداشت که سابقا بدون ترس از کفر آنها را با توسل به جنگ " حل میکرد " • امپریالیسم در زیر فشار مبارزه آزاد بیخشن مللی که از پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی برخوردارند مجبور شد به دهها کشور افریقائی استقلال ملی واگذار کند • متجاوزین امریکائی در ویتنام یکی پس از دیگری شکستهای ننگین میخورند و خود را با مقاومت قهرمانانه خلق ویتنام که به کمک همه جانبه روز افزون کشورهای سوسیالیستی و پشتیبانی نیروهای ترقیخواه سر امر جهان متکی هستند ، روبرو می بینند •

ولی امپریالیسم قصد ندارد مواضع خود را و اطلبانه تسلیم کند • امپریالیستها به انواع انور ها متصل میشوند و کانونهای جدید تشنج بوجود میآورند تا جنبش آزاد بیخشن ملل را فلج کنند •

تاکید این مطلب اکنون بمناسبت حوادث خاور نزدیک بجاست • میدانیم که جمهوری متحد عرب ، سوریه و کشورهای دیگر عربی پس از رهای از ستم استعمار به مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم پرداختند • امپریالیسم که مواضع خود را در این منطقه یکی پس از دیگری از دست میدهد از دستهای پیش نقشه اش این بوده که پیشروی کشورهای مترقی عربی را در راه تحکیم استقلال و ترقی اجتماعی متوقف سازد • تبلیغات امپریالیستی سالها اشر نفاق میان اسرائیل

و کشورهای عربی را دامن میزد *

این ادعا که گویا تصادم خاور نزدیک فقط نتیجه نفاق ملی میان اعراب و یهودی‌ها است هیچ‌گفتنی با حقیقت ندارد * اصل مطلب آنستکه امپریالیسم جهانی تصمیم گرفت بکمت محافل حاکمه اسرائیل رژیمهای شرقی جمهوری متحد عرب، سوریه و سایر کشورهای شرقی عربی را ساقط کند و در تمام کشورهای عربی نظم نو استعماری برقرار سازد *

حزب ما مردم شوروی در مسئله خاور نزدیک موضع انترناسیونالیستی و طبقاتی پیگیری دارند * ما میان محافل حاکمه اسرائیل و توده زحمتکشان این کشور تفاوت فاحش قائلیم * در عین حال ما با تبلیغ تمایز نژادی ملی مخالفیم و از حق هر ملت در ایجاد دولت ملی مستقل خود طرفداری میکنیم * این یکی از اصول اساسی سیاست خارجی اتحاد شوروی است * هر نحوه دیگری در برخورد با این مسئله حتما از طرف نیروهای امپریالیستی برای پرده پوشی هدفهای واقعی عملیات تجاوزکارانه آنان مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت *

با مساعی کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای شرقی تجاوز متوقف شد و اثر قطعی گردید * ولی وضع همچنان وخیم است و برای برانداختن سریع عواقب تجاوز اسرائیل و تامین شرایط مسالمت آمیز جهت رشد کشورهای عربی در راه صلح و استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی مساعی مشترک تمام نیروهای صلح دوست ضرور است * جبهه ضد امپریالیستی باید با تمام قوا بکوشد تا متجاوزان زائد از معنوی و سیاسی محکوم گسرد و وادار شود نیروهای خود را از سرزمینهای اشغال شده خارج سازد - باید کوشید تا مواضع بین المللی جمهوری متحد عرب، سوریه، الجزیره و سایر کشورهای عربی تحکیم گردد و کمهائیه ضروری دیگر به آنها انجام گیرد * تصادم خسار نزدیک نشان داد که ارتجاع امپریالیستی هنوز نیروی راکه بتواند تفوق موقت او را در این یا آن بخش جبهه ضد امپریالیستی تامین کند و بدینسان جلوی پیرویه انقلابی را در زمان و مکان محدود بگیرد در اختیار دارد ولی هم اکنون میتوان گفت که امپریالیسم این بار هم نتوانست در این جبهه شکاف ایجاد کند و در شرق عربی به هدفهای خود ناائل آید *

تناسب قوا در عرصه جهانی یک واحد ثابت و تغییرناپذیر نیست * در زمان حاضر حل تمام مسائل بین المللی که کمونیستها در راه تحقق آن میکوشند بدور خود بخود میسر نیست * نباید این نکته را از نظر دور داشت که حل این مسائل به دو عامل وابسته به یکدیگر منوط است: یکی به چگونگی آرایش یعنی نیروهای طبقاتی در عرصه جهانی و دیگری به صحت سیاست ان نیروهای که به دفاع از صلح و پیشرفت اجتماعی مشغولند *

تحکیم آتی مواضع سوسیالیسم بزیان امپریالیسم مستلزم مساعی مداوم و مبارزه پیگیر است * تحکیم این مواضع تنها به نیروی موشکی و هسته‌ای اتحاد شوروی و تکمیل سازمان نظامی کشورهای پیمان ورشو انجام نمیشود بلکه اقدامات مجدانه و صحیح تمام نیروهای ضد امپریالیستی را نیز اقتضادارد * یکی از عناصر مهم تناسب عمومی قوا عبارتست از درجه اتحاد جامعه کشورهای سوسیالیستی و سطح هماهنگی عمل تمام واحدهای انقلابی * نباید فراموش کرد که استراتژی امپریالیسم هدف در عبارتست از تخریب اردوگاه سوسیالیستی از داخل و قرار دادن عده ای از این کشورها در رجهبه مخالف کشورهای سوسیالیستی دیگر و استفاده از اختلافات درونی نیروهای انقلابی *

نیروهای انقلابی در مقابل استراتژی امپریالیسم امپراتری سیاسی خود را عرضه می‌دارند. احکام اساسی این استراتژی در اسناد برنامه‌ای جنبش جهانی کمونیستی یعنی در اعلامیه‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تصریح شده است. هدف این استراتژی تأمین مساعدترین شرایط برای گسترش نیروهای انقلاب و پیشرفت اجتماعی و مهار کردن نیروهای امپریالیسم و جلوگیری از جنگ جهانی هسته‌ای است.

کامیابی این استراتژی در عین حال به صحت سیاست هر واحد انقلابی و هماهنگی آن با موضوعگیری‌های سایر واحدهای انقلاب نیز وابسته است. تجربه نشان می‌دهد که هرچند کمونیست‌ها با توافق و هماهنگی عمل می‌کنند، در مبارزه علیه استراتژی امپریالیستی کامیاب میشوند.

مسئله وحدت بخصوص از آنجهت دارای اهمیت حیاتی است که مشی انشعابگراانه گروه مائوتسه دون و طبقه مبرمی را در برابر همه ما مطرح می‌سازد و آن — حیران ضایعات ناشی از این مشی است. برای حصول این مقصود مبارزه قاطع علیه فعالیت انشعابگراانه گروه مائوتسه دون ضرورت دارد. اثر بخشی مبارزه در راه دفع عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم و تأمین امنیت بین‌المللی از بسیاری جهات به کامیابی این مبارزه منوط است.

هدف سیاست خارجی دولت شوروی، همانطور که در کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح شده اینست که با تفاق سایر کشورهای سوسیالیستی شرایط بین‌المللی مساعدی برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم فراهم سازد، وحدت و فشرده‌گی صفوف کشورهای سوسیالیستی و جهانی دوستی و همکاری آنها را تحکیم کند، از جنبش آزاد بیخ‌ش‌ملی پشتیبانی نماید، همکاری همه‌جانبه با کشورهای جوان در حال رشد جاسه عمل بپوشاند، از اصول همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای پیروزمهای اجتماعی مختلف بطور بی‌گردد قاع کند، عملیات نیروهای تجاوزکار امپریالیسم را با قاطعیت دفع نماید و جامعه بشری را از جنگ جهانی جدید مصون دارد.

با توجه به ارتباط متقابل که میان تمام این جوانب سیاست خارجی اتحاد شوروی وجود دارد ما هم این نظریه را که گویا پشتیبانی از مبارزه ضد امپریالیستی جهانی همزیستی مسالمت‌آمیز را تخریب می‌کند و هم نظریه دیگری را که گویا پشتیبانی از اصول همزیستی مسالمت‌آمیز مبارزه ضد امپریالیستی را تضعیف می‌کند — نادرست میدانیم. ما معتقدیم که میان مبارزه در راه همزیستی مسالمت‌آمیز و مبارزه ضد امپریالیستی پیوند ناگسستنی وجود دارد.

همزیستی مسالمت‌آمیز برای کشورهای سوسیالیستی کمال مطلوب نیست. همزیستی مسالمت‌آمیز تنها منافعی کشورهای سوسیالیستی را تأمین نمی‌کند بلکه موجبات تحکیم مواضع احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری را نیز فراهم می‌سازد و به مبارزه آنها در راه تأمین مناقح طبقه‌کارگر و تمام زحمتکشان کمک می‌کند. دولت‌های ملی جوان برای پیشرفت نیروهای مولد و تحکیم قدرت اقتصادی خود و برای پیشرفت اجتماعی همود زحمتکشان و دفع سوء قصد های امپریالیسم می‌توانند با موفقیت از همزیستی مسالمت‌آمیز استفاده کنند و استفاده هم می‌کنند. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز چنانچه با کار رسانی و بطور بی‌گردد مورد استفاده قرار گیرد اعتبار رژیم‌های شرقی را در منطقه جنبش آزاد بیخ‌ش‌ملی بالا می‌برد و مواضع آنها را تحکیم می‌کند.

امپریالیست‌ها عالم‌اعمال می‌کوشند با سیاست خود اصول همزیستی مسالمت‌آمیز را تحریف کنند * مثلا محافل حاکمه ایالات متحده در مناسبات خود با اتحاد شوروی که نمیتوانند به قدرت آن کم بهاد دهند- علی الظاهر این اصول را قبول دارند ولی در مناسبات خود با برخی از کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ازبند رسته از پیروی از این اصول تحاشی می‌ورزند *

حزب ما چنین برخوردی را بطور قاطع رد میکند *

اخیرا ادعاهائی از این قبیل بگوش می‌خورد : در دوران ماکه ضرورت تاریخی گذار به سوسیالیسم در مقیاس جهانی بدیهی شده است اصل همزیستی مسالمت‌آمیز دیگر کهنه شده است * برخی از ثوررئین ها میگویند این اصل حالا دیگر رفته رفته در ارد مانع رشد پروسه انقلابی میشود * این قبیل اظهارات و " ثوری ها " مطلقا بی پایه است * این حرفها که فقط ظاهر انقلابی دارند در ماهیت امر به جنبش انقلابی زبان میرسانند * اصل همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای پیروزمیهای اجتماعی مختلف هرگونه امکانی را برای پیشرفت مبارزه طبقاتی پرولتاریا و متحدین آن علیه سرمایه داری و در راه پیروزی سوسیالیسم در کشورهای غیر سوسیالیستی- در بردارد *

بطوریکه میدانیم تمام احزاب کونیست در جلسات مشاوره جهانی ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ با صراحت و روشنی کامل خاطر نشان ساختند که مبارزه در راه پیشگیری جنگ جهانی جدید وظیفه درجه اول کونیست‌ها است * و نیز میدانیم که اعلام و اجرای پیگیری این شعار نه فقط در پیشگیری جنگ جهانی بلکه همچنین در تحکیم مواضع تمام نیروهای اجتماعی مبارز راه دموکراسی و استقلال ملی و سوسیالیسم نقش عظیم داشته است * جنبش کونیستی در همان حال که همزیستی مسالمت‌آمیز را شکلی از مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی میدانند به تشدید فعالیت توده‌ها در مبارزه علیه تسلط سرمایه داری انحصاری موفق شده است * نفی اصل همزیستی مسالمت‌آمیز نه تنها در اوضاع بین المللی وخافت شدید پیدا می‌آورد و جامعه بشری را در برابر خطر دائم بروز جنگ هسته‌ای قرار میدهد بلکه در عین حال موجب میشود که احزاب کونیست بسیاری از متحدین خود را در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و در راه انقلاب اجتماعی از دست بدهند *

همین جهت است که مارکسیست - لنینیست‌ها با توقعات چپ روانه و ماجراجویانگه از این قبیل که باید در قبال هر پیش‌آمدی به تهدید هسته‌ای دست زد و یا در هر تصادمی به خطر جنگ جهانی تن در داد - مخالفند *

۵

ما رکیسم - لنینیسم - ثوری نو سازی انقلابی جهان

حزب ما با اقدام به رهبری انقلاب پرولتری پیروزمندانه و تحول سوسیالیستی جامعه مسئولیت تاریخی عظیمی را بعهده گرفت و برای آنکه بتواند با این مسئولیت هم سطح باشد و مشی سیاسی را در هر لحظه بد رستی معین کند میبایست از تجربه حوادث جهانی و از تجربه توده‌های مردم کشور خود ائمانت‌تجاری کند و احکام ثوریک لازم را از آنها بیرون بکشد *

سرنوشت انقلاب و اعتبار مارکسیسم بعنوان رهنمون ثوریک و بنیاد آید ثوریک پیشرفت جامعه

بشری درد دوران کثونی به درجه صحت و قابلیت تحقق علمی این نتیجه گیری به استیقامت داشت.
حالا دیگر تئوری میبایست در تکوین واقعیت نوین شرکت مستقیم داشته باشد.

زمینه نیز شهامت و فعالیت عظیم تئوریک لنین و بهترین مغزهای حزب با تمام قوت خود متجلی گردید. لنین و حزب ضمن شالوده ریزی کار ساختن سوسیالیسم مسائل بسیار مهمی را طرح ریزی و حل کردند. از آن جمله است مسائل مربوط به دوران گذار، اتحاد طبقه کارگر و دهقانان و اهمیت این اتحاد برای پیروزی سوسیالیسم، تکامل مہانی دولتستان طراز نوین، قرارداد ان کشاورزی بر بنیاد کثور اتیو، صنعتی کردن سوسیالیسمی، برنامه ریزی اقتصادی، تکیه و تکامل ملل سوسیالیسمی و اشکال تکامل کشور سوسیالیسمی کثیر-الملله و انقلاب فرهنگی. در زمینه تکامل تئوریک لنین درباره حزب بعنوان نیروی رهبر و هدای ساختن سوسیالیسمی و سپس کمونیسمی کار عظیمی انجام گرفت.

باینجهت ما با حقانیت کامل میتوانیم بگوئیم که پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی نه تنها امره والای کار جهانرا نه مردم شوروی و کار میامد و سازمانی حزب بلکه در عین حال ثمره والای تکامل تئوری سوسیالیسم علمی و توانائی تعمیم پدیده های نوین و روشن کردن راه براتیک انقلابی بوده است.

و ارد شدن جامعه شوروی به مرحله ساختن کمونیسم نقش تئوری علمی را بیش از پیش

بالا برد و مسائل تئوریک مهم تازه ای را در برابر حزب مطرح ساخت. طرح ریزی این مسائل

جای عمده ای را در کارکنگره های ۲۰ - ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی و در برنامه جدید

حزب و در قرارهای پلنوم های کمیته مرکزی در سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۶ داشت. حزب

کمونیست اتحاد شوروی مہانی تئوریک ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم و تکوین مناسبات اجتماعی کمونیسمی و ضرورت بسط دامنه دموکراسی سوسیالیسمی و تکمیل مناسبات میان ملل سوسیالیسمی را تنظیم کرد.

احزاب مارکسیست - لنینیست با مساعی جمعی خود در طرح و حل مهمترین مسائل

دوران معاصر نظیر قوانین عینی تکوین و تکامل سیستم جهانی سوسیالیسمی و طرق پیشرفت

اجتماعی کشورهایی که از بنده استعمار رها شده اند و تکامل تئوری انقلاب سوسیالیسمی در

شرایط تاریخی نوین و ترانمان پیشگیری جنگ جهانی و غیره سهم بزرگی ادا کرده اند.

ما فعالیت سیاسی و تئوریک احزاب برادر را دستاورد مشترک جنبش کمونیسمی میدانیم

دستاوردی که کمونیستها ب تکیه بر آن در آینده نیز میتوانند به کامیابیهای روز افزون نائل آیند

و در شاهره اکبر به پیش روند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی طرفدار تعطالی افکار و تبادل نظر در جنبش جهانی

کمونیست است و میکوشد بهترین آفریده های اندیشه مارکسیسمی - لنینیسمی احزاب برادر

را فرا گیرد و مورد استفاده قرار دهد. حزب کمونیست اتحاد شوروی سهم خود را در تئوریک

انقلابی بخشی از فعالیت تئوریک مشترک احزاب برادر میداند.

استقلال احزاب کمونیست چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه تئوریک و امکانات و تجربه

روز افزون آنها در زمینه تکامل مارکسیسم لنینیسم توجه بیش از پیش به مراعات برخورد

انترناسیونالیسمی به مسائل تئوریک را ایجاد میکند. فقط با مراعات چنین برخوردی میتوان

مارکسیسم را که آموزش انقلابی و اتحاد جهانیان شمول است تکامل داد * فقط با مراعات چنین برخوردی میتوان مارکسیسم را برای تمام انقلابیون صرفنظر اینکه در چه منطقه ای از جهان فعالیت کنند - به رهنمون عمل بدل نمود *

تمام دورنمای تکامل اجتماعی جهانی و آینده جامعه بشری با مارکسیسم - لنینیسم پیوند دارد *

روشن است که در شرایط کنونی این دورنما از انقلاب علمی و فنی و از امکانات عظیمی که این انقلاب فراهم میسازد تفکیک پذیر نیست * و نیز روشن است که بحالت گسترش عظیم دامنه پروسه های اجتماعی و سیاسی و بیخبرنجی بیش از پیش آنها باید بمحل مسائل تشویریک جدید نائل آمد تا جامعه بشری از پیشرفت سریع علمی و فنی قرن بیستم بهره مند گردد *

تحول سوسیالیستی جهان پیشرفت شگرف علم و تکنیک در ماهیت امر و انقلاب مگمل یکدیگرند * و اما بچه مفهوم؟ باین مفهوم که وقتی چرخ انقلاب فنی و نتایج آن در دست پرولتاریای پیروزمند باشد، این انقلاب به نیروی پرتوانی بدل میگردد که طبقه کارگر، توده های زحمتکش، امر صلح و پیشرفت اجتماعی از آن بهره مند میگردد * سوسیالیسم با استفاده کامل از ثمرات انقلاب فنی راه اصلی تکامل تاریخ را در نیمه دوم قرن بیستم هموار میسازد *

محتوی انقلاب علمی و فنی که عبارتست از حد اعلای تصریح تکامل نیروهای مولده - با و تلیفه عده انقلاب اجتماعی قرن بیستم، مطابقت دارد * بدینسان هر دو انقلاب پروسه توقف ناپذیر ممتدی بر بنیاد واحدی را تشکیل میدهند که در جریان تحقق آن تمدن کهنه راه زوال می پوید و تمدن نوین کمونیستی پدید میگردد *

جامعه سوسیالیستی که اکنون در یک سلسله از کشورهای پدید آمده در راه صحیح تحقق اندیشه اصولی مارکس و انگلس به پیش میرود : " تکامل آزادانه فرد شرط تکامل آزادانه جمع است " (مارکس * انگلس * کلیات آثار - جلد ۴ ، ص ۴۴۷) *



نتیجه : انقلاب اکتبر به جامعه بشری چه داده است ؟ باین سؤال بطور اجمال میتوان چنین پاسخ داد :

- در اتحاد شوروی ، در این کشور پهناور که درد و قاره گسترده است سوسیالیسم پیروز شده و گذار به کمونیسم آغاز گردیده است ؟

- در ۱۳ کشور دیگر واقع در سه قاره جهان انقلابهای سوسیالیستی پیروز شده اند و اکثریت این کشورها در ساختمان سوسیالیسم به کامیابی قاطع نائل آمده اند ؟

- سیستم جهانی سوسیالیستی که بزرگترین دستاورد تاریخی پس از اکتبر و تکیه گاه بر قدرت تمام نیروهای انقلابی عصر ما است پدید آمده است ؟

- ملل مستعمرات سابق و کشورهای وابسته به پشتیبانی سوسیالیسم جهانی و جنبش انقلابی کارگری زنجیر ستم امپریالیستی را کمیختند ، تومار امپراتوریهای استعماری را درهم

پیچیدند و راه ترقی مستقل در پیش گرفتند و بخش پیشرو آنهاستگیری سوسیالیستی را برگزیدند ؛
 - نخستین کشور سوسیالیستی - اتحاد شوروی - در نجات جامعه بشری از خطر اسارت
 فاشیستی نقش عمده ایفا کرد و ملل بسیاری را از نابود شدن رهانید . از جمله فاشیسم محیطی
 سرشار از فقرت عمومی نسبت به اعمال قهر بر ملل میامال کردن آزادی و استقلال ملل بوجو د
 آورد و جنبش انقلابی را در سراسر جهان به سطح جدیدی ارتقاء داد ؛
 - اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش جهانی انقلابی کارگری در اصرار
 پیشگیری جنگ هسته ای نقش قاطع ایفا میکنند و نیروی عمده مبارزه در راه برانداختن کامل
 جنگهای جهانی از زندگی جامعه هستند ؛

- در طول پنجاه سال پس از اکتبر اندیشه های سوسیالیسم بمقیاس وسیع در اذهان افراد
 رسوخ کرده و مارکسیسم - لنینیسم به محور حیات معنوی دوران مابدل گردیده و ایمان صد ها
 میلیون زحمتکش به پیروزی عدالت اجتماعی راسخ شده و برای توده زحمتکشان یقین حاصل میشود
 که تحقق آرمانهای آنان کاریمت که بدست خود آنان و به نیروی خرد و اراده خود آنان انجام
 میگردد .

مجموعه این عوامل اهمیت زوال ناپذیر اکتبر را در تاریخ جامعه بشری نشان میدهد .
 اکنون که آستان پنجاهمین سال اکتبر است (۱) ما با اطمینان کامل میتوانیم سخنان و خشورانه
 لنین را تکرار کنیم :

" پیروزی کمونیسم ناگزیر است . پیروزی با ما است " (جلد ۳۰ ، ص ۴۴) .

کمونیستهای کشورهای دیگر نیز مانند کمونیستهای شوروی سال جشن انقلاب اکتبر را
 مظهری از برادری انترناسیونالیستی خلق ناپذیر و وفاداری عمومی ما به آرمانها و اندیشه های
 اکتبر میدانند .

تجربه احزاب مارکسیست - لنینیست در دوران پنجاه ساله انقلابی نیروی مسلکی و سیاسی
 عظیمی را در خود نهان دارد و بیشک به اشاعه بیش از پیش اندیشه های فنا ناپذیر مارکسیسم -
 لنینیسم در تمام کشورهای کمک خواهد کرد و پیروزیهای جدیدی را در زمینه انترناسیونالیسم
 پرولتری و در گرونی سوسیالیستی جهان تامین خواهد نمود .

* * *

(۱) - این مقاله قبل از روز پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر نوشته شده است .

(هیئت تحریریه)

اهمیت انترناسیونالیستی سالجشن اکتبر

والد و آتیاس (عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی)
پاول آفوریک (عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی و دبیر مسئول)
(مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم ")
پی برهنترس (روزنامه نگار فرانسوی)

تاریخ معاصر با حقانیت کامل گواهی می‌دهد که انقلاب اکتبر هم از نظر خصیلت اساسی و هم از نظر نتایج تاریخی خود در سیر تکامل جامعه بشری مفاصل منحصربه‌فرد دارد . ایمنس انقلاب کار دگرگونی جامعه را به سود زحمتکشان آغاز نهاد و به استثمار انسان از انسان در یک کشور پهناور پایان بخشید . چنین پیشوای نخستین انقلاب پرولتری پیروزمند در همان سال ۱۹۱۸ میگفت :

" تاریخ جامعه بشری در این ایام یکی از بزرگترین و دشوارترین چرخشهای خود را انجام می‌دهد . این چرخش اهمیت بی‌پایان و بدون ذره‌ای مبالغه می‌توان گفت - اهمیت جهانی - تاریخی دارد . ما ایمان بنیروی خوبی را در قلوب میلیونها کارگر تمام کشورها برانگیخته و آتش شوق را در آنها برافروخته ایم . ما همه جاصلائی انقلاب جهانی کارگری در داده و بدان اهمیت یستی را در تمام کشورها به آورد خوانده ایم " (جلد ۲۷ ، ص ۱۳۳ - ۱۳۴)

جان رید نویسنده و انقلابی آمریکائی میگفت ده روز اکتبر جهان را به لرزه درآورد . امروز تمام جهانیان به چشم می‌بینند که دوران پنجاه ساله پس از اکتبر چگونه جهان را دگرگون ساخته است . عده ره آورد این پنجاه سال آنستکه تناسب قواد ر عرصه جهانی کاملاً بسود طبقه کارگر و بسود نیروهای هوادار مکرامی و آزادی ملی و سوسیالیسم تغییر کرده است . انقلاب اکتبر عصر نوین گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را در تاریخ جامعه بشری آغاز نهاد . اهمیت زوال ناپذیر اکتبر نیز که بطور طبیعی و منطقی در جشن پنجاه ساله آن منعکس است از همینجا ناشی میگردد .

این جشن فرخنده مردم شروی در عین حال جشن بزرگ تمام جنبش انقلابی جهانی و شاخص مهمی از مبارزات این جنبش در راه تأمین آینده صلح آمیز و سوسیالیستی جامعه بشری نیز هست . تمام ترقیخواهان جهان این جشن را بمقیاسی وسیع و در محیطی باشکوه برگزار کردند . بزرگترین وجه مشترک تمام این جشن ها آن بود که علیرغم تنوع شرایطی که این جشن ها در آن انجام گرفت ، علیرغم تنوع شرایط مبارزه واحد های مختلف جنبش انقلابی جهانی همه آنها از روح انقلابی واحد - از روح انقلاب اکتبر سرشار بودند .

شرکت وسیع جریانهای عمده جنبش انقلابی جهانی در مراسم مسکو نیز موجد کامل اهمیت جهانی این سالجشن بود . در این جشن علاوه بر نمایندگان ۷۳ حزب کمونیست و کارگری و نیز کمیتههای یکسلسله از کشورهای دیگر هیئت های نمایندگی ۱۲ حزب انقلابی - دموکرات افریقا و آسیا و امریکای لاتین ، هفت هیئت نمایندگی احزاب دولتی کشورهای عربی و افریقای و هیئت های نمایندگی ده حزب سوسیالیست چپ اروپا و امریکای لاتین و آسیا نیز شرکت داشتند . جمعاً ۴۳۶ هیئت نمایندگی احزاب و سازمانهای ۱۰۹ کشور به مسکو آمدند . عددهماتان خارجی نماینده سازمانهای بزرگ ملی و بین المللی مبارزه انقلاب دموکراتیک و سوسیالیسم به ۱۲ هزار نفر میرسید .

سیستم جهانی سوسیالیستی ، جنبش آزاد میخشی ملی ضد امپریالیستی ، جنبش کارگری نیرومند کشورهای سرمایه داری و ارتش ۵۰ میلیونی کمونیستها که در ۸۸ حزب کمونیست و کارگری متحد هستند نیروی محرکه عمده جهان معاصر را تشکیل میدهند . مارکسیسم - لنینیسم که احزاب کمونیست و کارگری بطور خلاق آنرا تکامل میدهند به پرچم صد ها میلیون نفر از مردم جهان و جنبش کمونیستی به موثرترین نیروی دوران کنونی بدل شده است . اکنون هیچ ایدئولوژی دیگری در جهان نیست که مثل مارکسیسم - لنینیسم چنین اشاعه وسیعی داشته و این چنین مورد قبول باشد . اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم که شناخت علمی عوامل عینی را بطور ناگسسته با مصالح حیاتی توده های زحمتکش در می آمیزد متناسب با درجات تحقق خود جهان را دگرگون میسازند و رهنمون مطمئنی برای مبارزه ملل علییه نیروهای جهان کهنه استثمار و امپریالیسم و استعمار و جنگ هستند .

نیروی عمده ای که ثوری مارکسیستی - لنینیستی را در کشورهای تحقق می بخشند احزاب کمونیست و کارگری هر یک از این کشورها هستند که با مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع از منافع اساسی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان دفاع میکنند . اتحاد و وحدت تمام واحد های جنبش جهانی کمونیستی بویژه در شرایط کنونی که تجا و کارهای امپریالیسم تشدید میگردد اهمیت فوق العاده کم می کند . هلاک منجر درک واقعا انقلابی انترناسیونالیسم پرهلتری اکنون چگونگی برخورد با این مسئله است .

کسانیکه در مراسم جشن پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیرا کبر در اتحاد شوروی شرکت داشتند (که نویسندگان مقاله حاضر از آن جمله اند) دیدند که روح همبستگی انترناسیونالیستی و تفاهمی که در آنجا حکمفرما بود امتنانی و بی سابقه بود .

سخنرانی رفیق لئونید برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کمی پیروزیهای تاریخی مردم شوروی را طی پنجاه سال گذشته با بیانی روشن تشریح کرد و در تمام تکامل اتی جامعه شوروی را در راه کمونیسم مجسم نمود و نیز سخنرانیهای نمایندگان جمهوری های اتحاد شوروی در باره کامیابیهای حاصله در دوران حکومت شوروی و وظائفی که نیرو و مساعی تمام خانواده ممل شوروی در راه انجام آنها بکار میرود - بنوبه خود به ایجاد این محیط کمک کرد . این سخنرانیها که سرشار از روح انترناسیونالیسم سوسیالیستی و مهربانی پرستی شوروی بود در تمام مهماتان خارجی تاثیر عمیق و فراموش نشدنی باقی گذاشت .

در سخنرانی رفیق برژنف در سخنرانیهای نمایندگان احزاب برادرانیکه مشترک

وجود داشت و آن اینکه باید به آئینده نگریست و وظائف تازه ، در نماها و راههای تازه را تشخیص داد . اهمیت انترناسیونالیستی پنجاهمین سالگرد اکبر در آنستکه در جریان برگزاری جشن آن تمایل به وحدت و جستجوی طرق تا مین اتحاد کمونیستها و نیروهای انقلابی در وان کنونی برای مبارزه علیه عملیات تجار و کارانه امپریالیستها و در راه صلح و آزادی ملی و سوسیالیسم یا نیروی خاصی نمودار بود .



اندیشه های مارکس و لنین بنیاد اندیشه ویرانیک انقلابی جهانی در وان ما است . بیانگریگیرو حامل این اندیشه ها حزب است که آنها را به واقعیت سوسیالیستی کشورشورها بدل ساخته است . حزب کمونیست اتحاد شوروی که مآختمان کمونیسم را در کشور خود رهبری میکند پیشاهنگ طبیعی و قانونی جنبش جهانی کمونیستی است . این واقعیتکه سوسیالیسم اکنون در آن واحد بصورت سیستم جهانی کشورهای سوسیالیستی و پروسه انقلابی در جهان تکامل میپذیرد با پیشرفت های نخستین کشور سوسیالیستی جهان و بانهونه اتحاد شوروی و نتایجی که این کشور در راه پنجاهساله خود بدست آورده ارتباط ناگسستنی دارد . تحولات بزرگی که در پرتو انقلاب کبیرا کثیر صورت گرفته جهشی است از حالت عقب ماندگی به سطح عالی تکامل اجتماعی و اقتصادی و پیشرفت علمی و فنی . در طول این پنجاهسال راه تاریخی عضیمی طی شده که در آن رژیم ملاکان و سرمایه در ان بر افتاده و تحولات بنیادی سوسیالیستی انجام گرفته و جامعه فارغ از استثمار بوجود آمده ، محرومیت سیاسی زحمتکشان جای خود را به دوستی و برادری جایگزین آن گردیده ، عقب ماندگی فنی و اقتصادی از زمین رفته و صنایع مدرن و کشاورزی مکانیزه کلکتیوید آمده ، بیسوادی رخت بر بسته و آموزش عمومی و علم و فرهنگ به پیشرفت بیسابقه رسیده است .

نمایندگان احزاب برادر رهبران جنبش آزاد بیخون ملی برای موضعگیری انترناسیونالیستی و همبستگی انقلابی اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی ارزشی بسزاقائل شدند . از تریبون جشن ، اتحاد شوروی را " انقلابی ترین نیروی قرن " ، اجاق فروزان تاریخ و تکیهگاه اساسی مبارزه در راه صلح ، دموکراسی و آزادی ملی " اعلام کردند . هرکس در می مواضع مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری استوار باشد هنگام ارزیابی سهم برجسته آن که اتحاد شوروی در پیشرفت پروسه انقلابی جهانی اد کرده است باین نتیجه میرسد که : نمودار انترناسیونالیسم واقعی ، نمودار همبستگی و آگاهی کمونیستی برخوردارانه به اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی و متحدین آگاهانه نقش تاریخی اتحاد شوروی و سیستم سوسیالیستی در مبارزه برای صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم است .

راه مردم شوروی راه مبارزه و پیروزی ، رنج و محرومیت ، کار پر شور ، قهرمانی و جانیازی در یکارامت . ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته حاصل این راه بود . حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان ساختمان سوسیالیسم با اتکا به نظام سوسیالیستی و سیستم شوروی

و نیروی خلاق توده ها از عواملی است که پیشرفت موفقیات میزرا تا همین نماید .
 عامل عمده در میان این عوامل دولت شوروی است که از همان آغاز پیدایش خود دولت
 طراز نوین و دموکراسی دارای کیفیت نوین پرولتری بود . تکامل این دولت و توسعه
 دموکراسی آن معلول طبیعی واقعیت تاریخی تبدیل طبقه کارگر به طبقه حاکمه است . قدرت
 حاکمه دموکراسی پرولتری که بر مالکیت اجتماعی بروسائل تولید استوار است در جریان تکامل
 محتوی تازه کسب کرده و اشکال تازه بخود گرفته است . دموکراسی پرولتری به ساختمان
 سوسیالیسم کمک کرده و در عین حال همگام بارشد سایر عوامل سیاسی و اقتصادی یواید ثلوثیک
 سوسیالیسم پیوسته گسترش پذیرفته و تکمیل گردیده است .

مسئله دایم حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه توسعه و تکمیل دموکراسی سوسیالیستی
 و نیز نقش بسیار مهم کنگره بیستم و برنامه حزب و قرارهای بعدی حزب کمونیست اتحاد شوروی
 که بر تحلیل عمیق مارکسیستی - لنینیستی واقعیت‌های استوار است انتقال از دولت دیکتاتوری
 پرولتاریا به دولت عموم خلقی را که سازمان سیاسی تمام خلق با حفظ نقش رهبری طبقه کارگر
 تا همین نمود .

سیستم شوراهای ارگانهای قدرت حاکمه هستند و توسعه مستمر دموکراسی و بسط دامنه
 ابتکار توده ها شرایط را برای تامین مناقع تمام جامعه فراهم ساخته است . امروز در کنار
 مجموعه شوراهای کشور ۲۵ میلیون فرد شوروی یعنی قریب یک چهارم تمام جمعیت فعال
 اتحاد شوروی بعنوان نماینده شوراهای فعالین شرکت دارند . این امر همراه با اقداماتی که برای
 تامین شرکت وسیعتر حاکمه ان در رهبری اقتصاد بحمل میاید گواه بارزی است بر توسعه
 دموکراسی سوسیالیستی و حرکت جامعه شوروی بسوی خودگردانی کمونیستی .

ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و تهنل به سطح کثونی تکامل اقتصادی و تا همین
 شرایط لازم برای پیشرفت بعدی آن بدون اجرای همه جانبه اصول برنامه ریزی در اقتصاد
 سوسیالیستی متکی بر مالکیت اجتماعی بروسائل تولید و رهبری علمی متمرکز و وسیع
 زحمتکشان در اداره امور اقتصاد امکان پذیر نبود . بدون تحقق این اصول پیشرفت عظیم
 اقتصاد شوروی که مورد تحسین دوستان اتحاد شوروی است و حتی دشمنان سوسیالیسم هم
 اکنون منکر آن نیستند و به اهمیت آن اذعان دارند - امکان پذیر نبود . دستاوردهای
 اتحاد شوروی در زمینه پژوهشهای کیهانی بهترین معرف سطح عالی پیشرفت های اقتصادی
 و علمی و فنی این کشور است زیرا پژوهشهای کیهانی همان رشته ایست که مهم ترین دستاوردهای
 های نیروهای مولده و علمی تکنیک معاصر در آن متمرکز شده است .

پروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی مقدمات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و معنوی
 لازم را برای اقدام به ساختمان جامعه کمونیستی فراهم ساخته است . رفیعی برژنف در سخنرانی
 خود گفت : " امروز وظایف جدیدی در برابر ما قرار دارد . این وظایف نعمتها از نظر مقیاس
 بلکه از نظر خصلت خود نیز جدید است . سخن بر سر آنستکه از امکانات جامعه سوسیالیستی
 رشد یافته بنحوی هر چه کاملتر استفاده شود . ما باید بتوانیم هم از دستاوردهای اجتماعی
 و هم از نیروهای مولده عظیمی که کشور در اختیار دارد و از دستاوردهای علم و تکنیک و از سطح
 رفاه افزون فرهنگ و آموزش مردم شوروی باحد اکثر اثربخشی ان استفاده کنیم . فقط برایین
 پایه است که میتوان کمونیسم را با احراز موفقیت ساخت و در راهی که برنامه حزب معین کرده

است به پیشرفت * .

رقم اقتصادی که اکنون در اتحاد شوروی انجام میگیرد از این نقطه نظر اهمیت فراوان دارد .
این رقم کیفیت رهبری اقتصاد مبتنی بر برنامه را از طریق استفاده وسیع از اهرم های اقتصادی
و علاقمندی عادی بهتر خواهد کرد و موجبات لازم را برای تلفیق صحیح مزایای برنامه ریزی متمرکز
با بسط هر چه بیشتر ابتکار و حمتکشان فراهم خواهد ساخت . رقم اقتصادی به پیشرفت علم
و تکنیک که در شرایط موسیالیسم بصود انسان و در جهت شکفتگی استعدادها و افزایش نیازمندی
های وی انجام میگیرد میدان وسیع میدهد .

مهمترین عنصر تحولاتی که در جامعه شوروی صورت گرفته انحصار نوین شوروی است که در
اتحاد تیر و جنگ داخلی پیدا شده و در سالهای نخستین برنامه های پنجساله آبدیده شده و
تمام سنگینی بار مبارزه با فاشیسم را بدوش کشیده و جامعه بشری را از طاعون قهوه ای نجات
داده است و امروز در صف اول مبارزان راه ترقی و صلح و آزادی ملل جای دارد .
میزه این انسان عبارتست از آگاهی موسیالیستی ، روح کلکتیویسم ، عین پرستی موسیالیستی
و انترناسیونالیسم و سطح عالی فرهنگ . در حال حاضر در اتحاد شوروی از هر سه تفریک نفس
تحصیل میکند و یا تخصص خود را تکمیل مینماید . از هر چهار دانشمند و دانشور در جهان يك
نفر آن فرد شوروی است . چنین است راه آورد انقلاب فرهنگی در اتحاد شوروی که در جریان
آن اندیشه لنین مبنی بر اینکه موسیالیسم بر ابرطلمی نیست بلکه کارآمدگی در عین برقراری
پیوند محکم آن با ایدئولوژی و اصول اخلاقی موسیالیستی است بنحوی غیر عملی شده است . راهی
که از ارایه های مشهور حامل مسلسل واحدهای ارتش سرخ تا ایجاد مدرن ترین وسائل موشکی
و اتمی پیموده شده و در مراسم سان ورژه نظامی ۷ نوامبر ۱۹۶۷ در مکتوب جلوه خاصی عرضه
گردید نشان میدهد که چه نیروی موشکی حراست صلح جهانی را بعهد داده و از منافع جامعه
بشری در قبال امپریالیسم تجاوزکار دفاع میکند . وجود این نیرو به سیاست خارجی اتحاد
شوروی امکان میدهد شجاعانه و بنحوی اثر بخش از اصول مناسبات صلح آمیز میان ملل و علیه تجاوز
امپریالیسم دفاع کند .

مبارزه اتحاد شوروی در راه صلح و دوستی میان ملل اعتبار بحقی را در سراسر جهان برای
این کشور تامین کرده و بطلان دعوی کاذب دستگاه تبلیغاتی بورژوازی درباره " تجاوزکار بودن
مسکو " نشان داده است . مردم شوروی که به کار عظیم خلاق مشغول اند نیازی به جنگ
ندارند . مردم شوروی به صلح نیاز دارند . ولی اتحاد شوروی در عین مبارزه برای همزیستی
مسالمت آمیز و پیشگیری از جنگ در قبال تحریکات امپریالیستی و ماجراجویی های امریکا و متحدین
آن و اکثر فعال از خود نشان میدهد . تجاوز به ویتنام و حوادث خاور نزدیک و کودتاهای ارتجاعی
که امپریالیست ها در برخی از کشورها ترتیب میدهند و نیز سیاست فلائیجویانه امپریالیسم آلمان
نرئی که از تجدید نظر در مرزهای پس از جنگ در اروپا دم میزند و برای دست یافتن به سلاح اتمی
بی تابی میکند . ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم را فاش میسازد . برای افسازدن صلح
امپریالیسم و دفع قاطع دشمنان آن اتحاد صفوف جنبه نیروهای ضد امپریالیستی ضرور است .
اتحاد شوروی و سایر کشورهای اجتماعیالیستی بسوی ملل و کشورهای که مورد تجاوز امریکا
یا دخالت مسلحانه امپریالیست ها قرار میگیرند . دست کمک و همبستگی برادرانه دراز میکنند .

کمک های اتحاد شوروی به مردم مبارز ویتنام که نمایندگان هر دو قسمت ویتنام رزمند در سخنرانیهای خود برای ان ارزش عالی قائل شدند ، همبستگی انقلابی یا کوبا و نیز کمک های برادرانه به کشورهای غربی که مورد تجاوز امپریالیستی اسرائیل قرار گرفتند قدر و اعتبار اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را در میان ملل و کشورهای که از منافع حیاتی و آزادی خود در قبال تجاوز امپریالیسم دفاع میکنند بیش از پیش بالا برده است . سیاست خارجی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر در تمام محتوی خود خصیلت انقلابی پیگیرد آرد . هدف این سیاست ایجاد شرایط بین المللی کاملاً مساعد برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و پیشرفت جنبش آزاد بیخشم ملی و تمام جنبش انقلابی جهان است . در عین حال این سیاست برای حکمرازی کمونیستی - لنینیستی مهتمی است که انقلاب یا سوسیالیسم را نمیتوان بکفک نیروهای نظامی از کشوری به کشور دیگر برد . انقلاب و سوسیالیسم از کشوری به کشور دیگر صادر نمیشود بلکه نتیجتاً کامل داخلی جامعه خود آن کشور است . بطریق اولی جنگ نمیتواند وسیله تحقق آنها باشد . ملل خواستار صلح عادلانه و امنیت ، خواستار آزادی و ترقی هستند . اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر تمام کوشش خود را برای تحقق این ارمانهای ملل بکار میبرند .

✽

تکامل مارکسیسم توسط لنین و حزب بلشویک ، انطباق خلاق مارکسیسم بر شرایط خاص روسیه و افزایش عمق محتوی اصول انترناسیونالیسم پرولتری برای تمام جنبش انقلابی جهانی اهمیت بسیار داشت . انقلاب اکتبر نقطه عطفی در سرنوشت ملل بود . احزاب کمونیست که پس از اکتبر در کشورهای مختلف بوجود آمدند و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی بارها از لنین و حزب او و کمکهای ارزنده دریافت داشته اند . احزاب کمونیست با پیروی خلاق از نظریه لنین در باره ضرورت توجه به خصوصیات ملی هر کشور و با اجرای پیگیر اصول انترناسیونالیسم پرولتری به نیروی پیشاهنگ عصر ما بدل شده اند . با لارفتن اعتبار جنبش کمونیستی در میان تمام عناصر ترقیخواه نتیجه مبارزه سرسخت و داکارانه کمونیستها در راه منافع اساسی طبقه کارگر و سایر حجتکشان ، در راه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم است .

تجربه دوران پنجاه سال پس از اکتبر پنجمی مقنع ثابت کرده است که کمونیستها استوارترین پیگیرترین ، سرسخت ترین و وفادارترین مبارزان راه ترقی اجتماعی هستند . کمونیستها در صف مقدم نیروهای که سرمایه داری را برانداختند و اکنون بساختمان سوسیالیسم و کمونیسم میشوند قرار داشته و دارند . در کشورهای سرمایه داری کمونیستها برای ایجاد جبهه وسیع ضد انحصارات و در راه دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند . کمونیستها خود را مبارزان جاننازاه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی ملل آمارت زده نشان داده اند . کمونیستها قاطعترین و پیگیرترین نیروی هستند که مبارزه میکنند تا از فلاکت اتمی جلوگیری شود و در مناسبات بین المللی میستمی بوجود آید که بتواند کلیه مسائل سیاست خارجی را با روح ضد امپریالیستی حل و فصل نماید و امپریالیستها را بر رعایت اصول همزیستی مسالمت آمیز وادار سازد . نقش و

و وظائف کمونیستها باید با خواستههای رزافزونی که از پروسه های بزرگ و بفرنج خاص دوران کنونی ناشی میشود مطابقت داشته باشد و این امر اهمیت پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی را بیشتر میکند .

پنجاهسال اخیر تاریخ جامعه بشری دوران اوج واقعا جهانی پروسه انقلابی یعنی پروسه ایست که از سه نیروی عظیم دوران معاصر ترکیب شده است : سیستم جهانی سوسیالیسم ، طبقه کارر کشورهای سرمایه داری رشد یافته ، جنبش آزاد یبخش ملی * تردید نیست که پیوستگی صفوف تمام نیروهای انقلابی و اتحاد آنها در جنبه واحد ضد امپریالیستی مستلزم مساعی بسیار و مبارزه ای سرسخت است . ولی جنبش انقلابی امکان دارد به آن دستاورد ها و کامیابی های پنجاهسال اخیر که جنبه قاطع و باز نشت ناپذیر دارد تکیه کند .

تکیه گاه عمده پروسه انقلابی جهانی عبارتست از سیستم جهانی سوسیالیسم - بزرگترین دستاورد طبقه کارگر جهانی و تمام نیروهای انقلابی * نزدیکی کشورهای که راه سوسیالیسم در پیش گرفته اند و اتحاد آنها در خانواده کشورهای سوسیالیستی جویگوی مصالح حیاتی ملل این کشورها است . تجربه دوران پیدایش و رشد سیستم جهانی سوسیالیستی نشان میدهد که در چارچوب این سیستم مساعدترین امکانات برای تحکیم حاکمیت و استقلال هر یک از کشورهای سوسیالیستی تامین استود رعین حال هر کشور از مزایا و محاسن مناسبات مبتنی بر پایه احترام به اصول برابری ، استقلال ، حاکمیت ، انترناسیونالیسم پرولتری ، کمک و پشتیبانی برادرانه در همه جانبه و تقسیم کار سوسیالیستی بین المللی برخوردار است .

ولی تکسوپین مناسبات بین المللی طراز نوین پروسه ایست بفرنج و ذوجوانب که در جریان آن باید بردشواریهای فراوانی اعم از دشواریهای عینی و ذهنی فائق آمد . پنجاهمین سالگرد اکبر بزرگ و تجربه حاصله ارزشمند سیستم جهانی سوسیالیسم مویذ کامل این حقیقت است که فقط وفاداری بمارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است که میتواند تضمین کننده پیشرفت موفقیت آمیز ارد و گاه سوسیالیستی و تقویت تاثیر آن در تمام جریان تکامل جهانی باشند . برخورد انترناسیونالیستی بمحل کلیه مسائل و برقراری هماهنگی و تناسب صحیح در حل مسائل ملی و بین المللی کاربست میسر و ضروری و این توصیه عمده همه ما بتمام کمونیستهاست .

پیروزی انقلاب اکبر و تغییرات اساسی دوران پنجاهسال اخیر طبقه کارگر جهانی را به محور عصر مابدل ساخته و شرایط نوین برای مبارزه آن در ارنیل به هدفهای عاجل و نهایی پدید آمده است . جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری رشد یافته و بخصوص در قسرار - گاههای امپریالیسم جهانی پیوسته قوت میگیرد و تجربه تازه کسب میکند . سطح تشکل و شعور طبقاتی جنبش کارگری بالاتر رفته است . روابط انترناسیونالیستی واحد های مختلف آن توسعه یافته است . در برخی از کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر در امر برانداختن شفرقه و پراکندگی صفوف خود و ایجاد جنبه وسیع ضد امپریالیستی به کامیابی های رسیده و قشربهای وسیعی از مردم را در بر خود متحد ساخته است .

یکی از مهمترین نتایج تاریخی اکبر برقراری پیوند میان جنبش آزاد یبخش ملی و مبارزه طبقه کارگر جهانی و در آمیختن آنها بصورت سمبل انقلابی واحد است . این یکی از خصوصیات عمده عصر ما است . انقلاب اکبر با وارد ساختن ضربت سنگین بر مجموعه سیستم تسلط استعماری

امپریالیسم به رشد جنبش آزاد بیختر ملی تکان محضی داد • بحران سیستم استعمار که ۵۰ سال پیش آغاز گردید در زمان ما به اضحلال بزرگترین امپراتوریهای استعماری انجامید • کشورهای نواستقلال یا جمعیت یک میلیارد و نیم وارد عرصه زندگی سیاسی فعال شده اند • تحت تاثیر نمونه ها و کامیابیهای سوسیالیسم جهانی یکسلسله از کشورهای جوان راه تحولات جدید اجتماعی را در پیش گرفته اند • روابط احزاب و موکراتیک انقلابی این کشورها با جنبش جهانی کمونیستی توسعه می یابد و علاقه آنها به ایدئولوژی سوسیالیسم علمی بیشتر میشود •

چشم پندار همین سال اکثر بزرگ در مسکو این تغییرات را بار دیگر با وضوح کامل نشان داد • نمایندگان این احزاب از تریبون کاخ کنگره ها در کرملین اشتراک مواضع خود را در جنبه مبارزه ملل مدافع اصل آزادی و ترقی و صلح عادلانه و وحدت خاطر نشان میساختند و تصریح میکردند که چنین وحدتی هر اندازه هم که سلاح هاد ما در مبارزه باهم متفاوت و میدان های مبارزه ما از هم دور و جنبه های مبارزه گوناگون باشد وجود دارد • شرط پیشروی موفقیت آمیز کشورهای ازبند رسته در امر ترقی اجتماعی وحدت نیروها و جنبشهای ملی و موکراتیک و تمام نیروها و جنبشهای انقلابی در مبارزه برای تحولات اجتماعی است •

وحدت و پیوند محکم جنبش آزاد بیختر ملی با ارد و گاه سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورها سرمایه داری شرط مهم دفاع از حاکمیت کشورهای ازبند رسته در قبال امپریالیسم و استعمار نو و کودتاهای ضد انقلابی نیروهای ارتجاعی است • این شرط در مورد کشورهای آسیا و آفریقا نیز که ملل آنها هنوز باید کار مبارزه با امپریالیسم را بپایان آن برسانند و در زمینه های اجتماعی و اقتصادی تحول اساسی بوجود آورند - صادق است •

در مورد برخی از کشورهای و قاره ها و از جمله امریکای لاتین نیز که سلطه امپریالیسم در آنها دستخوش بحران عمیق است وضع بر همین منوال است • فروپاشیدگی نظامات کهنه اجتماعی - اقتصادی کشورهای امریکای لاتین و شدت استعمار امپریالیستی و دخالت امپریالیستی و تقویت جنبش ضد امپریالیستی و مبارزه در امر ترقی اجتماعی در این کشورها به درجه ای رسیده است که امکانات فراهانی را برای تحولات انقلابی فراهم میسازد و مسئله ضرورت توسعه اشکال گوناگون مبارزه را بروفق شرایط موجود در هر کشور با توجه به تجربه جنبش انقلابی که دامنه آن در ایکن قاره پیوسته بسط مییابد در دستور روز جنبش قرار میدهد • در این زمینه همبستگی با کوبای انقلابی و با مللی که به مبارزه مسلحانه مشغولند و نیز با انقلابیونی که در شرایط مخفی فعالیت میکنند و در زندانبارنج میروند جد ایجاب میکند که برای تامین اتحاد و وحدت عمل نیروها و جریانهای انقلابی حد اعلاای مساعی آگاهانه بکار رود •

وحدت نیروهای انقلابی نهنها ممکن است بلکه ضرورت مبرم دارد • این وحدت ممکن است زیرا بر پایه واقعی مطلق استوار است بدین معنی که نیروهای مزبور با دشمن مشترك یعنی بسا امپریالیسم روبرو هستند و هدف آنها یعنی مبارزه در راه منافع زحمتکشان و در راه صلح و موکراسی و آزادی - مشترك است • این وحدت ضروری است بویژه از آنجهت که نیروهای تجاوز کار ارتجاعی امپریالیسم فعالیت خود را شدت میدهند •

تجربه تمام احزاب کمونیست بنحو تکذیب ناپذیری ثابت میکنند که نهل به هد فهای بزرگ کمونیسم فقط در صورتی میسر است که احزاب کمونیست برای تامین وحدت عمل خود بر بنیاد اصول

مارکسیسم - لنینیسم که پایتئوریك و مند و لوژیک تحلیل واقعیست و تعمیم خلاق تجارب سایر احزاب برادر و هماهنگی رفیقانه مبارز علیه امپریالیسم استعجالت و رزند * در این مورد نباید از نظر برداشت که هر عمل تفرقه انگیز و هر گونه عدول از مواضع مارکسیسم - لنینیسم موجب ارتکاب اشتباهات شومی در زمینه تئوری و پراتیک خواهد شد و وحدت احزاب کمونیست و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی را تخریب خواهد کرد و به مبارزه انقلابی ملل زبان فاجحت خواهد رساند *

تحکیم همکاری و اتحاد و وحدت احزاب کمونیست حکم زندگی و سیر عینی تکامل اجتماعی است * در جشن پنجاهمین سالگرد اکبر بزرگ نمایندگان این احزاب تصریح کردند که وحدت جنبش جهانی کمونیستی ضرورت حیاتی دارد و باید در راه نیل باین وحدت و تحکیم آن مجاهدت ورزید *

رهبران بسیاری از احزاب برادر در سخنرانیهای خود ضرورت تشکیل جلسه مشاوره جهانی جدید احزاب کمونیست و کارگری را خاطر نشان ساختند * لوژیژ کور والان د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی گفت : " اکثریت عظیم احزاب کمونیست خواستار نامین وحدت کاملاً استوار جنبش جهانی کمونیستی هستند * پیشروی در راه این وحدت برای وارد ساختن ضربات موثرتر بر دشمن مشترك ما امپریالیسم ضرورت مبرم دارد * اگر کسی بخواهد خود را کنار نگاهدارد نمیتواند در انجام این وظیفه بسیار خفایر مانع کار ما گردد * "

رفیق والدك روشه د بیرکل حزب کمونیست فرانسه ضمن سخنرانی خود در مجلس جشن مسکونذاریه حزب کمونیست فرانسه را در زمینه وظائف مبرم جنبش کمونیستی بیان داشت و گفت : " امپریالیستها و در درجه اول امپریالیستهای امریکائولاشهای مذبحخانه بکار میبرند برای آنکه چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند و در این مورد روی اشعاع در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و نیروهای ضد امپریالیستی نیز حساب میکنند * باینجهت وظیفه ای مبرمتر از نامین وحدت نیروهای ضد امپریالیستی سراسر جهان و در درجه اول وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری وجود ندارد و برای همین که حزب کمونیست فرانسه از تدارك و دعوت جلسه مشاوره جهانی جسید احزاب کمونیست و کارگری طرفداری میکند * "

رفیق آنسونی نووتی د بیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی رئیس جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی روز ۳۱ اکتبر در سخنرانی خود پس از تحلیل مسائل مربوط به ضرورت تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی و وظائف انترناسیونالیستی احزاب کمونیست نظر کمونیستهای چک را بیان داشت و گفت : " کاملاً ضروری است که احزاب کمونیست و کارگری بطور جدی آگانه در زمینه مسائل اساسی تکامل جهانی دوران کنونی تبادل نظر کنند و تجارب خود را بایکدیگر در میان گذارند * باینجهت ما با اتفاق اکثریت احزاب کمونیست طرفدار این نظر هستیم که اوضاع و احوال کنونی جهان و وضع عمومی جنبش جهانی کمونیستی ایجاب میکند که کار مشخص برای تدارك جلسه جهانی جدید احزاب کمونیست بیدرتك آغاز شود * "

تجربه جلسه مشاوره کارلویی واری نشان میدهد که تبادل نظر احزاب برادر در زمینه مسائل اساسی جهان کنونی شمرختر است * مسائل مبرمی که انباشته شده و به بحث مشترك و همه جانبه در جلسه جهانی احزاب کمونیست نیاز دارد اندك نیست *

توجه دعوت جلسه مشاوره نیازی به جستجوی دلائل و اختراع آنها ندارد • خود زندگی آنها را به پیش میکشد و تضادهای طبقاتی عمده دوران ماهر روزانهارا عرضه میکند • حل مسائلی که در این زمینه پدید میگردد فقط بر پایه وحدت مارکسیستی - لنینیستی جنبش کمونیستی میسر است •

ده سال پیش در نوامبر سال ۱۹۵۷ جلسه مشاوره جهانی احزاب برادر در مسکو تشکیل شد • در اعلامیه مصوبه آنها را طمینان کامل شده است که احزاب کمونیست و کارگری به نیروی اتحاد صفوف خویش و بر این پایه اتحاد صفوف طبقه کارگر و ملل تمام کشورها بدون تردید بر تمام موانعی که در راه حرکت آنها را به پیش وجود دارد فائق خواهند آمد و نیل به پیروزیهای بزرگ جدید امر صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم در مقیاس جهانی تسریع خواهند کرد •
نیروهای ضد کمونیستی برای لکه زدن و تیره کردن محیط جشن پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر به فعالیت تبلیغاتی دامنه داری دست زدند • ولی این تبلیغات درقبال بانگ رسامی حقیقتی که با نیروی مهیب در روزهای جشن از یادگاه اکتبر بزرگ ، از کشور اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برخاست با رسوائی عظیم ماند • این شکست را اکنون مطبوعات بورژوازی نیز اذعان دارند •

پنجاه سال پیش اکتبر بزرگ در قشر سوسیالیسم را که اکنون بعنوان مظاهر حیات آیننده تمام جامعه بشری در راهتزاز است پرافراشت • سوسیالیسم که در قرن نوزدهم از تخیل به علم بدل گشت در قرن بیستم با پیروزی اکتبر برای صدها میلیون زحمتکش به واقعیت تبدیل شد • زمان میگردد • روزهای ما به گذشته ها خواهد پیوست • کمونیسم به واقعیت بدل خواهد شد • ولی اخلاف ما انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را که عصر جدیدی در تاریخ جامعه بشری بنیاد نهاد هرگز از یاد نخواهند برد • اندیشه های اکتبر عمر جاودان دارند •

درسهای انقلاب اکتبر و وضع کنونی جنبش انقلابی در امریکای لاتین

فرانسیسکو می برس

(حزب کمونیست ونزوئلا)

عظمت انقلاب اکتبر تنها در آن نیست که نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان بود و سیر تاریخ جامعه بشری را بسی تندتر کرد و مهر و نشان خود را بر سرپای تکامل یحسدی باقی گذاشت *

نقش جهانی - تاریخی انقلاب اکتبر و حفظ اهمیت مبرم و عام درسهای آن برای دوران کنونی علت دیگری هم دارد و آن اینکه انقلاب اکتبر (اگر اطلاق صفت "نمونه" را به آن جایز بدانیم) يك انقلاب "نمونه" و به بیان دیگری "انقلاب مدل" بود، ولی البته نه باین مفهوم که انقلابهای بعدی میبایست "گام بگام" راه انرا تکرار کنند بلکه به مفهومی که بزبان علمی امروز میتوان انرا "مساعدترین حالت تاثیر متقابل" میان شرایط عینی و عامل ذهنسی انقلاب، میان عوامل قاطع تکامل اجتماعی و انعکاس آنها در شعور طبقه سرکرده انقلاب، میان جنبش خود بخودی توده ها و فعالیت آگاهانه و هدف دار حزب پیشاهنگ نامید *

از آن زمان نیم قرن میگذرد و این نیمقرن از لحاظ وقور تحولات و تطورات انقلابی در تاریخ جامعه بشری نظیر نداشته است. مع الوصف سرعت، عمق و اثر بخشی خود جنبش انقلابی در شرایط بسیار پیچیده سال ۱۹۱۷ روسیه برتری خود را همچنان حفظ کرده است *

باینجهت حتی امروز هم، که دهها انقلاب جدید تجربه ما را در زمینه دگرگونی اجتماعی کشورها و قاره های دارای درجات گوناگون تکامل تاریخی بسرغی تر ساخته است توجه به تجربه انقلاب آغازگر اهمیت خود را حفظ میکند *

من در اینجا میخواهم اهمیت برخی از درسهای انقلاب اکتبر را برای مسائل انقلابی دوران کنونی امریکای لاتین بررسی کنم *

ملخص این درسها آثار اساسی لنین است. بنظر من اثر مشهور "تزه های آوریل" امروز برای جنبش انقلابی قاره ما اهمیت خاص دارد. این اثر یکی از آموزنده ترین اسناد مارکسیسم در زمینه متدولوژی، تئوری و پراتیک انقلاب اجتماعی است *

۱ - قبل از هر چیز سخن بر سر برخورد متدولوژیک به مسائل انقلاب است *

"تزه های آوریل" در نقی مطلق کردن تئوری سخن میگوید زیرا نتیجه این کار جبهه سازی در آستان نظریه معینی است که برای يك دوره مشخص یعنی فی المثل برای يك انقلاب معین

وضع شده است . وقتی حوادث ماههای فوریه - مارس ۱۹۱۷ در عین تأیید قسمتی از تئریهای سال ۱۹۰۵ موجب پیدایش وضع کاملاً جدیدی گردید که در فورمولهای سال ۱۹۰۵ پیش بینی نشده بود . لنین پانکاکه به درسهائی که از زندگی بدست آمده بود نظریه داهیانه جدیدی را تنظیم کرد که تمام بخرنجهای واقعبین در آن منعکس بود و در گرونی این واقعبین راهدف قرار میداد . تصادفی و یا بخاطر استعاره زیبا نبود که لنین در آن روزها به کلام مشهور گوته استناد کرد که میگوید : " دوست من ، تئوری بی جان است ، ولی درخت جاودان زندگی سرسبز است " .

لنین خاطر نشان میساخت که تئوری - تجربه یعنی گذشته را تعمیم میدهد و پروسمهائی را که بالفعل انجام میگردد فقط به شکل بسیار کلی و تقریبی منعکس میسازد . باینجهت در مورد آینده هم فقط فرضیاتی را که از انهم کلف تر و تقریبی تر است میتوان مطرح ساخت و ضمناً در مورد این فرضیات باید نهایت احتیاط را مراعات کرد زیرا تعیین صحت و اثر بخشی این فرضیات فقط از طریق مقایسه دائمی آنها با واقعبین در جریان فعالیت عملی میسر خواهد بود . بدون این واقع بینی وبدون داشتن توانائی برای نوسازی دائم یعنی تعویض اندیشههای عاریتی و کهنه باندیشههای خودی ونو که از اوضاع واحوال مشخص ناشی میشود مارکسیسم به جبرطفهیبی عقیم و سیاستمداران مارکسیست به مورخ و وقایع نگار بدل خواهند شد .

مارکسیسم اصیل ، عینتیم مسدود مرکب از حقایق عطلق نیست بلکه ارگانسیم همیشه جوان و دائماً در حال تکامل است . سرچشمه فعالیت حیاتی مارکسیسم یعنی ماتریالیسم دیالکتیک ، انرا وادار به پذیرش تخریقات فراوان مینماید . باینجهت يك سیاستمدار واقعاً مارکسیست که قطب نمای دیالکتیک تاریخی و ماتریالیستی رهنمون اوست ، باید بتواند در لحظه معین از هر نظریه تئوریک (و از جمله نظریه مارکسیستی) که واقعبین مشخص را (در زمان و مکان) منعکس نسازد و بنابراین بدرد ایجاد تحول در این واقعبین نخرود ، دست بکشد .

۲ - اهمیت تئوری انقلابی که مستقلاً و " به بهای رنج خویش " بدست آمده است .

از آنچه گفته شد بهیچوجه این نتیجه باید نمیشود که عموماً در جریان انقلاب خصوصاً میتوان بدون تئوری انقلابی کار را از پیش برد . تئوری رهنمون عمل انقلابی فقط از طریق رسوخ طولانی اندیشه ها ک حیات آفرین مارکسیسم در جنبش انقلابی کشور یا منطقه معین و انداختن تجربه خودی و کاوشهای جدی و سرسخت بدست میآید و به تئوری انقلاب خویش بدل میگردد . لنین انجام این کار را یکی از شرایط مقدماتی پیروزی بلشویکها مینامد و مینویسد : " مارکسیسم بعنوان یگانه تئوری انقلابی صحیح برای روسیه به بهای نیمقرن رنج و جانبازی بیسابقه ، قهرمانی انقلابی بمانند ، مساعی و فداکاری تصور ناپذیر در راه تفحص و آموزش ، آزمایش عملی ، نوپیدی ، واریسی و سنجش آزمون اروپا - تمام شده است " .

در امریکای لاتین که از عصر احزاب مارکسیست - لنینیست آن نزدیک به نیمقرن میگذرد و ضرورت عینی انقلاب در آنجا اکنون مسلم شده است لزوم وفوریت ایجاد این " نوع " تئوری احساس میگردد . متأسفانه تجربه اکثر ناقص و تحریف شده بهمارسید . ضمناً این جریان بطور عمده در دوران انجام میگرفت که جنبه خشن مونولی تیسم متمرکز و اثرات آنچه که کیش شخصیت

نا امیده میشود در جنبش جهانی کمونیستی رفته رفته احساس میگردد • این یکی از غلی بود که موجب شد فعالیتتئوریک ما از غنا " و اصالت و اتکا " برواقعیت کشورهای ما و از توانائی نوسازی واقعی بی بهره بماند •

اخیرا در این وضع تغییراتی آغاز شده و علت آن به میزان زیادی روح خلاق و شوق نوسازی در مجموعه جنبش ما است که پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و بطور عده در پرتوی پیروزی انقلاب کوبا پدید آمده است • انقلاب کوبا در همه چیز تردید بوجود آورد ، همه چیز را بهم ریخت ، حقایق مقدسه معمول را از اعتبار انداخت و همه چیز را ماج انتقاد (که ضمنا همیشه صحیح نبود) قرارداد • این امر نخست در بسیاری از زمینه ها خلاصه ایجاد کرد و به پیدایش مسائل حل نشده ، تردید و درهم اندیشی و برخورد سطحی و ساده شده به طرحهای تازه منجر گردید ••• ولی از این هرج و مرج سرانجام باید تئوری انقلابی امریکای لاتین پدید گردد ، همانگونه که در پیرو تئوریک کمونیستهای اروپا در سالهای چند دهه اخیر تئوری دگرگونی انقلابی کشورهای سرمایه داری رشد یافته انحصاری دولتی پدید میآید •

پروژه بر سرسیهای جدید و برخورد نو به واقعیت نیمه دوم قرن بیستم تازه آغاز میشود و این بهیچوجه آسان نیست • ولی این پروژه برای ما ضرورت دارد تا از جمله تجربه کوبا را که برای قاره ما بسیار مهم است با برخورد نقاد مورد تعمق قرار دهیم و بد رستی درک کنیم . در غیر اینصورت بدام خواهیم افتاد و اشتباهات گذشته را به شکل تازه تکرار خواهیم کرد یعنی تجربه کوبا را به الگوی جامدی بدل خواهیم ساخت و انرا بطور سطحی با مسائل روزمره هر کشور " دساز خواهیم نمود " • با آنکه انقلاب کوبا از نظر زمانی و مکانی و ایضا از نظر محتوی اجتماعی به انقلابهای دیگر امریکای لاتین از همه نزدیکتر است ، مع الوصف این بدان معنی نیست که وجوه تمایز میان این انقلابها از بین میرود • در تحلیل تجربه و درسیهای انقلاب کوبا باید آنچه را که فقط جزو خصوصیات کوبای پایان سالهای پنجاهم است از آنچه که برای مجموعه امریکای لاتین عمومیت دارد و اعتبار خود را در دوره دهساله کنونی نیز حفظ میکند ، تفکیک کرد •

هر حزب کمونیست در امریکای لاتین ضمن کوشش برای غلبه بر دگمهای کهنه باید راه و استراتژی و تاکتیک انقلاب کشور خویش را خود شناسایی کند • ولی این بهیچوجه بمعنای آن نیست که باید میان خود و جهان خارج حصار کشید و کار را از صفر آغاز کرد • چنین " دارویی " از خود درد کشند متراست • ولی خوشبختانه کار بر این روال نیست و گواه بارز آنهم اینست که بویژه وقوع انقلاب سوسیالیستی در قاره ما - امریکای لاتین - هارا باین نکته متوجه ساخت که روح و چه بمانند درسیهای اکبر بمراتب بیش از آن چه که خود فکر میکردیم بما نزدیک است • پیروزی انقلاب کوبا موجب شد که ما انقلاب روسرا در دوباره کشف کنیم و آنهم نه بعنوان یک رویداد قهرمانانه و آموخته ولی در ازما بلکه بعنوان رویداد بسیار و بسیار نزدیک به فعالیت انقلابی کنونی ما •

۳ - خصلت انقلاب

" مدل " انقلابی روس که بمفهوم وسیع مذکور در بالا " مدل " عام انقلابی سوسیالیستی

است ناگزیر برخی ویژگیهای مشخص انقلاب سوسیالیستی را در کشورهای که سرمایه داری در آنها رشد کافی ندارد منعکس میسازد. همین ویژگیهاست که "مدل" اکتبرها به پروسه انقلابی امریکای لاتین بیش از پروسه های انقلابی کشورهای امریکای سوسیالیستی غرب یا اکثریت کشورهای نواستقلال آسیا و آفریقا نزدیک میسازد.

برخورد هائی که در قاره ما روی میدهد با برخورد هائی که در روسیه آن دوران روی میداد شباهت ماهوی دارد. برخی از کشورهای ما در نتیجه رشد سرمایه داری هم اکنون بصورتی که عقب ماندگی در آنجا پایان نمیدارد و مرحله احداث صنایع بزرگ و رشد متکی به خود آغاز میگردد درآمده اند. کشورهای دیگر هم بزودی باین مرز خواهند رسید. اکثر کشورهای قاره ما هم اکنون از حالت عقب ماندگی خارج شده و به آغاز مرحله رشد رسیده اند. این همان عاملی است که وحدت عمیق کشورهای امریکای لاتین را مشخص میکند، این قاره را از سایر مناطق کم رشد متمایز میسازد و به انقلاب معاصر امریکای لاتین در مجموع خود خصلت ویژه میبخشد. درجه رشد سرمایه داری در امریکای لاتین غالباً سطح متوسط ارزیابی میشود که از نظر کیفی شبیه به سطح کشورهای اروپای شرقی و جنوبی در استان نخستین جنگ جهانی و از جمله شبیه به سطح روسیه قبل از انقلاب است (ولی از نظر کمی امریکای لاتین در مجموع خود اکنون از این سطح هم بالاتر رفته است).

هدف اقتصادی عمده انقلاب امریکای لاتین انجام انقلاب صنعتی (صنعتی کردن) توأم با انقلاب ارضی است. این انقلاب را از نظر وظائف اولیه آن میتوان با انقلابهای بورژوازی دوره آخر که در برخی از کشورهای اروپای غربی در قرن گذشته انجام گرفت مقایسه کرد. ولی در قرن ما کشورهای دیگری این وظایف را در پرتو انقلابهای سوسیالیستی که ما پنجاهمین سالگرد نخستین انقلاب آنها هم اکنون برگزار میکنیم با انجام رسانده اند. این در سن بزرگ اکثر که صحت آن در قاره ما بوسیله کوبا تایید شد حاکی از آنستکه طبقه کارگر انجام وظائفی را که در برابر بورژوازی قرار داشت ولی بورژوازی اکنون دیگر توانائی انجام آنها را ندارد، بعهده خود میگیرد.

در حقیقت هم سرمایه داری در قاره ما از طریق تکامل تدریجی خود بخودی و طبیعی نخواهد توانست سد عقب ماندگی و بالتیجه وابستگی را بشکند. باینجهت بورژوازی صنعتی امریکای لاتین اگر بخواهد به پیش برود ناگزیر باید یکی از دو راه را اختیار کند: یا از طریق تن دادن به تصادم شدید با امریکای لیسم و الیگارش خود را از فشار اختناق آبرخارجی آزاد کند و یا بکوشد امریکای لیسم را قانع سازد که از فشار آغوش مرگبار خود بکاهد و به اعتدالی دشوار این بورژوازی کمک کند و در عوض آن پیشنهاد نماید که "اتحاد" و عبارت دیگر وابستگی تشدید گردد. کفایت مسئله را باین صورت مطرح کنیم تا روشن شود که احتمالاً بروز تصادم میان بورژوازی امریکای لاتین و امریکای لیسم امریکای شمالی چقدر کم است.

بدینصورت در قاره ما نیز بورژوازی خصلت ترقی خود را از دست داده است. آن نقش هائی از بورژوازی که در سالهای دومین جنگ جهانی و بلافاصله پس از پایان آن بورژوازی به اصطلاح ملی را تشکیل میدادند و روحیه ضد امریکالیستی و ضد الیگارش ذاتی آنها بود بعد ها قوت گرفتند و محکم شدند و حالا بخشی از بورژوازی بزرگ را تشکیل میدهند و بورژوازی بزرگ

هم با سرمایه انحصاری خارجی و الیگارش منتهی بازرگانان — مالکان پیوند محکم دارد و از حمایت " گوریل " های دست پرورده پنتاگون برخوردار است . پروسه سریع تراکم سرمایه این وضع را تشدید کرد . بخش باقیمانده بورژوازی متوسط یا عناصر نرسیده آن بحدی به بورژوازی بسز رنگ و الیگارش منتهی سرمایه انحصاری خارجی و بخش دولتی وابسته است که نمیتواند در زمینه سیاسی و اقتصادی نقش مستقلی که کم و بیش را میباید داشته باشد بازی کند . باینجهت در حال حاضر بورژوازی ملی امریکای لاتین در بهترین حالت بازها نموده است که بیشتر به تاریخ گذشته تعلق دارد تا به واقعیت زنده . اهمیت سیاسی و اهمیت فعالیت آن برای رشد پروسه انقلابی پیوسته روبه کاهش است . نتیجه ایکه بحقید ، ما از اینجانب دست میآید آنستکه در تارخ امریکای لاتین فقط طبقات زحمتکش میتوانند برای برانداختن عقب ماندگی و وابستگی و گام نهادن در راه رشد و اقتصاد مستقل بمصداق با امریکای صمیم شمالی و الیگارش های جنوبی تن در دهند . نتیجه گیری دیگر آنستکه چنین رشدی فقط با اتخاذ راه سوسیالیستی امکان پذیر خواهد بود .

انقلاب ارضی ضد امریکای صمیمی و انقلاب سوسیالیستی در جزیره مشکله انقلاب امریکای لاتین هستند . انقلاب سوسیالیستی فرجام انقلاب ارضی ضد امریکای صمیمی است . این دو انقلاب آغاز و پایان پروسه درونی و واحدی را تشکیل میدهند . در امریکای لاتین انقلاب ضد امریکای صمیمی نه تنها مستقیم راه را برای تحولات عمیق سوسیالیستی میگشاید بلکه در عین حال تا حدودی به این تحولات تحقق هم میبخشد . در کوبا وضع بر این منوال بود در ونزوئلا نیز که تولید و رسوم مجموع ارزش های مادی در دست انحصار های خارجی است — تصرف حکومت از طرف نیروهای ضد امریکای صمیمی و ملی کردن موسسات متعلق به انحصارات ایالات متحده امریکا شرایط نهائی را برای ساختمان سوسیالیسم فراهم خواهد ساخت . باینجهت ما انقلاب خود را " انقلاب آزاد بیخشن ملی که به سوسیالیسم میانجامد " تعریف میکنیم و ملاک این تعریف هم آنستکه این جنبش پیاپی است و وظیفه انقلاب " تصرف حکومت برای زحمتکشان " است .

۴ — تناسب میان عوامل داخلی و خارجی در جریان تکامل انقلاب اکبر

گاه میگویند انقلاب اکبر گواهی است بر آنکه انقلابهای دوران ما فقط در مقیاس بزرگ کشور میتوانند پیروز شوند و باینجهت مثلا طرح مسئله پروسه انقلابی قاره صحیح نیست . ولی باید یاد آور شد که انقلاب اکبر در جا رجوب بحران سیاسی و انقلابی مجموعه اروپا و در شرایط نخستین جنگ جهانی پیروز شد و ضمنا فعالیت انقلابی بلشویک ها در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۷ بر پایه قطعنامه کنگره بال انترناسیونال دوم منعقد شده در سال ۱۹۱۲ مبتنی بود که امکان پیدایش وضع انقلابی را در سراسر قاره در صورت جنگ پیشبینی میکرد و از احزاب دعوت مینمود که به بروفق این نتیجه گیری عمل کنند . همین در سالهای ۱۹۱۵ - ۱۹۱۷ از این قطعنامه جدا دفاع میکرد و احزابی را که بخاطر پشتیبانی از بورژوازی کشورهای خود به قرارهای کنگره بسال (وکنگره اشتوتگارت) بی اعتنا بودند محکوم میساخت .

در واقع انقلاب اکبر و بیکارهای انقلابی سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ در اروپای مرکزی و جنوبی و حتی در کشوری چون انگلستان گواهی بوجود وضع انقلابی در اروپا بود . اعتلای انقلابی که پس از دو مین جنگ جهانی عملا تمام اروپا و کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی را فراگرفت

انقلابی را بوجود میآورد که میتواند بصیرت به وضع انقلابی نهائی منجر شود * باینجهت بنظر من اصطلاح وضع ماقبل انقلابی برای این مرحله اصطلاح صائبی است .
 ولی در چارچوب مجموعه قاره شرایط مشخص و گرایشها در کشورهای مختلف متفاوت است . مثلا کشورهای هستند که در آنها وضع ماقبل انقلابی به وضع انقلابی بدل میگردد و کشورهای دیگری هستند که عکس این پروسه در آنها انجام میگردد * در کشورهای اخیر شرایط دشوار و بیخبرچی پدید میآید زیرا برای بازگرداندن جریان واحیا نیروهای انقلاب باید کار عظیمی در این کشورها انجام داد * حزب کمونیست ونزوئلا در سالهای اخیر در چنین شرایطی فعالیت کرده است و تنها بهمین دلیل بود که حزب ما برای جستجوی طرق احیاء وضع انقلابی یکسلسله گامهای تاکتیکی برداشت بی آنکه از وظایف استراتژیکی خود عدول کند بلکه برعکس کوشید تا انجام این وظایف را تسریع نماید



بدینمان میتوان گفت مسائلی را که نیمقرن پیش انقلاب روسی حل کرده است اکنون با تمام حدت آن در برابر قاره ما مطرح است و لذا این نتیجهگیری صحیح است که امریکای لاتین بپسندن انقلاب اکنون از مناطق دیگر جهان به روسیه دوران پیروزی لنینیسم نزدیکتر است *
 باینجهت وقتی ما اهمیت انقلاب اکبر را برای امریکای لاتین بررسی میکنیم به روشنی میبینیم پیش از آنچه سخن بر سر گذشته باشد بر سر لحظه حاضر است که طلایه صبح آینده سوسیالیستی را تشکیل میدهد * بنظر میرسد که خود لنین هم روی سخنش با قاره ما است وقتی که باتوجه به درسهای اکبر این ضرب المثل مشهور لاتینی را بکار میبرد که :
 " De te fabula narratur "
 تاریخ ما بصوی شما متوجه است ، شما باید آنرا ادامه دهید *



پنجاه سال بحران عمومی سرمایه‌داری

یالم دات

اوضاع جهان به وخامت گرائیده است *

جنگ وحشیانه نیرومندترین دولت امپریالیستی بایک ملت کوچک آسیائی درویشنام چنان وسعتی یافته است که برای انجام آن بیش از هر زمان دیگر بر سر از جنگ جهانی دوم و وسائل و اسلحه و نیروی نظامی لازم است *

تجاوز امپریالیسم و انحصارات نفتی عظیم عرب و جنبش آزاد بیخشد در خاور میانه که سالیان دراز ادامه داشت و گاه به شکل اقدامات نظامی مستقیم انجام میگرفت (مثلاً یازده سال پیش در جنگ سوئز و اکنون در جنگ عدن) و گاه به صورت صف آرائی نیروهای نظامی در میآمد (مثلاً اعزام ناوگان ششم آمریکا به بخش خاوری دریای مدیترانه) و با اینکه شکل استفاده از محافل حاکمه اسرائیل به مثابه دست نشاندگی و وسیله تجاوز امپریالیستهای غربی بخود میگرفت ... اکنون در نتیجه تجاوز اسرائیل به خلقهای عرب بمرحله جدید و نهائی خود رسیده است *

امپریالیستهای غربی نظامیان و انحصارگران و وارثان بلا فصل هیتلر و نازیسم را در المان غربی بحکومت بازگردانند و پانتهامکان دادند تا نیروهای مسلح خود را که اکنون بزرگترین نیروی مسلح اروپای سرمایه داری است ، ایجاد کنند . محافل حاکمه المان غربی برای پایان دادن به کار تدارک نقشه های علنا اعلام شده خود در زمینه توسعه مرزهای کنونی از طریق خاک کشورهای همسایه ، میخواهند به سلاح هسته ای دست یابند *

به ذخائر سلاح هسته ای در جهان پیوسته افزود میشود . شعاع عمل و نیروی تخریبی این سلاح بیش از پیش افزایش می یابد . دولت امپریالیستی غرب پیوسته از قبول پیشنهاد های مکرر کشورهای سوسیالیستی در باره تحریم و امحاء هر نوع سلاح هسته ای و نیز از قبول این تعهد که مانند کشورهای سوسیالیستی هرگز در استعمال سلاح هسته ای پیشقدمی نکنند ، امتناع میورزند . حتی کوششهایی که برای انعقاد قرارداد منع پخش سلاح هسته ای انجام میگردد ، تاکنون عقیم مانده است . اکنون خطر جدی افزایش بیش از پیش تعداد کشورهای دارنده سلاح هسته ای وجود دارد . خطر واگذاری سلاح هسته ای به محافل نظامی تجاوزکار المان غربی بخطر واقعی بدل شده است *

چندی پیش هم دبیرکل سازمان ملل متحد وهم رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از امکان بروز جنگ جهانی سوم در آینده نزدیک سخن راندند . او تانث در ۱۱ مه ۱۹۶۷ اظهار داشت : " اگرچه ممکن است من اشتباه کنم ، ولی بهر حال میترسم که ما هم اکنون شاهد نخستین مرحله سومین جنگ جهانی باشیم " . در همان روز انتشار این خبر ، سخنان

جانسون به دخترش نیز در مطبوعات امریکا درج گردید . جانسون به دخترش گفته بود :

" ممکن است پدر تو بنام شخصی که جنگ جهانی سوم را آغاز کرد ، وارد تاریخ گردد " .

در عین حال در آخرین شمارنشریه " بررسی وضع اقتصادی اروپا " منتشره از طرف سازمان ملل متحد گفته میشود که در سه سال اخیر (۱۹۶۷ - ۱۹۶۵) برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم در آهنگ رشد تولید اروپای غربی کاهش مشاهده میشود . در عوض بطوریکه در همین نشریه خاطر نشان شده است ، رشد اقتصادی کشورهای سوسیالیستی اروپا با " آهنگ سریع " انجا چپگرد و تولید صنعتی این کشورها در سال ۱۹۶۶ در حدود ۸ درصد افزایش یافته است . رقابت میان انحصارات بازم شدید تر شده است . مبارز میان انحصارات در مسائل مربوط به پول جهانی و نقش دلار و لیره و طلا و نیز در مسائل مربوط به اتحادیه های گمرکی نظیر " بازار مشترک " از مظاهر این رقابت است . توافقی که سرانجام در جریان " روند کندی " در چارچوب " گات " (GATT) (قرارداد عمومی درباره تعرفه و بازرگانی) درباره تقلیل تعرفه های گمرکی صورت گرفت بطوریکه مجله " اکونومیست " به درستی توصیف کرده است ، در واقع " معاطله ثروتمندان " بزبان ملل فقیرتر بود . صد ها میلیون نفوس در کشورهای فقیر موسوم به کشورهای " در حال رشد " یعنی کشورهاییکه در گذشته مستعمره بوده اند و اکنون با وجود استقلال سیاسی ، هنوز هم در دام اقتصاد استعماری و تفوق اقتصادی انحصارات امپریالیستی هستند با مسائلی بکلی ابتدائی مانند فقر و گرسنگی دست بگریبانند . با اینهمه اقتصاد دانان غرب رسماً معترفند که شکاف میان کشورهای غنی امپریالیستی و کشورهای فقیر یعنی شکاف میان کشورهای بهره کش و بهره ده سه سال بصال عمیقتر میگردد . چنین است نتایج نیمقرن بحران عمومی سرمایه داری .

طی همین نیمقرن دامنه پیشروی نیروهای سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخشن ملی در بخش اعظم جهان گسترش یافت . در دوران عظیم ترین تحول در تاریخ بشر ، در دوران گذار از جامعه طبقاتی کهن یعنی جامعه مبتنی بر استثمار به جامعه نوین بدون طبقات یعنی جامعه سوسیالیستی که در راه کمونیسم گام نهاده است ، مرحله قاطع آغاز گردید .

بدیهی است در جریان تکامل سوسیالیسم و پیشرفت جنبش آزاد بیخشن ملی مسائل بخرنج و خطرات و دشواریها کم نبودند و اکنون نیز خطرات جدی و مسائل حاد گنمیستند . ولی مسائل و دشواریهایی که در برابر جهان سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخشن ملی قرار میگیرند ، مسائل و دشواریهای دوران رشد هستند . اینها اشتباهات و ناکاهی های جزئی در انتخاب راه صحیح هستند که ممکن است در برخی لحظات و مراحل تکامل پیش آیند ولی قابل اصلاحند و نمیتوانند نتایج مثبت پیشرفت عمومی و کامیابیهای حاصله را از زمین ببردند . هیچیک از این هانا شسی از بیماری ذاتی يك نظام اجتماعی معترض نیست .

آهنگ سریع تحولات ، بازترین خصلت نیمقرن اخیر است .

صد و بیست سال پیش در روشن ۱۸۴۷ نخستین کنگره جامعه کمونیست ها در لندن تشکیل شد . صد سال پیش نخستین جلد " کاپیتال " اثر کلاسیک مارکس انتشار یافت . در این کتاب قوانین رشد جامعه سرمایه داری تشریح گردیده و پیشبینی شده است که در نتیجه انقلاب طبقه

کارگرسوسیالیسم جایگزین جامعه سرمایه داری خواهد شد . از زمان انتشار " کاپیتال " بیش از نیم قرن نگذشته بود که پیشگویی و خورشورانه مارکس با پیروزی نخستین انقلاب سوسیالیستی تحقق پذیرفت . طی پنجاه سال بعد تحولات سریعتری انجام گرفت . در نتیجه این تحولات نخستین کشور سوسیالیستی ، بمقصد یق همگان ، بمقام دومین کشور معظم جهان رسید و سایر نیرومندترین کشورهای سرمایه داری بر قایت برخاست . در جریان همین پنجاه سال سوسیالیسم یک سوم جهان را دربرگرفت و امپریالیسم بصورت اقلیتی در جهان درآمد . با این وصف ۵۰ سال آینده چه نتایجی به بار خواهد آورد ؟

انقلاب اکبریاسخ تاریخی نیروها محترقیخواه سراسرجهان به بحران عمومی سرمایه داری بود . این بحران ازجنگ سال ۱۹۱۴ آغازشد . امپریالیسم با آغازقرن بیستم بحال احتضار درآمد . بود و سوسیالیسم مهابیست جایگزین آن گردید . تضاد های امپریالیسم دراستانه سال ۱۹۱۴ به نهایت شدت رسیده بود . از آنجاکه امپریالیستهاجهان را میان خود تقسیم کرده بودند ، کوشش های بعدی بمنظورتقسیم مجدد جهان فقط به تصادم میان دول امپریالیستی میتوانست منجر گردد . انفجاری که در سال ۱۹۱۴ با آغاز جنگی که نظیرش تا آن زمان دیده نشده بود ، روی داد ، نتیجه همین وضع بود . این جنگ یک جنگ موضعی ، استعماری ملی یا منطقه ای نبود ، بلکه جنگی بود جهانی که از طرف دول امپریالیستی بطور همه گیر باصرف دیوانه وار وسائل مادی و باقریبهای فراوان انجام میگرفت . تشدید تضاد های امپریالیسم که بعد اعلائی خود رسیده بود جامعه بشری را به نابودی تهدید میکرد . زیرا در چنین شرایطی منطق امپریالیستی نمیتوانست راه حل دیگری جز جنگ های جهانی بی پایان که هر بار در تقیاضی وسیعتر از پیش انجام میگردد ، منجر شود . فقط آغاز انقلاب سوسیالیستی جهانی میتوانست با این جنگها پایان بخشد و راه را برای حل این مسئله بمقدم آیند جامعه بشری بگشاید . ولی هنگامیکه جنگ جهانی سال ۱۹۱۴ که سرازان بحران عمومی سرمایه داری بود ، در گرفت ، نیروهای طبقه کارگر برای انجام این وظیفه آمادگی لازم و قدرتمندی نداشتند . این مطلب نه فقط در آثار لنین ، آثار سایر بلشویک ها ، بلکه در قرارهای انترناسیونال اول که در اشتوتگارت و کپنهاگ و بال باتفاق آراء بتصویب رسیده بود ، باوضوح تمام بطور مشخص پیش بینی شده بود . تزعمه این قرارداد ریشنهاده اصلاحی لنین و روزالوکزا مهورک در اشتوتگارت بیان شده بود . در این قرارداد وظایف سوسیالیست ها و طبقه کارگر در صورت شروع جنگ جهانی امپریالیستی تعیین شده بود . هنگامیکه در سال ۱۹۱۴ شعله جنگ برافروخته شد ، عواقب مشهود اولیه بحران عمومی سرمایه داری تماما منق و هلاکت بار بود . انترناسیونال اول دچار شکست گردید اکثریت لیدر های احزاب عمده سوسیال - دموکرات اروپای باختری و اروپای مرکزی از انجام تعهدات خود امتناع ورزیدند و سهوا داری از محافل حاکمه امپریالیستی خود برخاستند . میلیونها ها کارگر درجهبه حاجت میکردند و در راه مقاصد امپریالیسم یکدیگر را بقتل میرساندند . این روزها ، روزهای سیاه و دشواری بود . کسانی از ماکه در آنروزگار تیره و تار در زمره گروه های اقلیست آزمو سوسیالیسم انترناسیونالیستی دفاع میکردند ، میتوانند شهادت دهند که سال ۱۹۱۷ برای ماچه مفهومی داشت . سال ۱۹۱۷ باچنان وضوحی درضیرومانقه بسته است که برای کسانیکه اتحاد شوروی در سراسر عمرشان پیوسته وجود داشته است ، نمیتواند قابل تصور باشد . ما در اعما

ناظر بر وجود زهر آگین دشمن بودیم که میگفت انترناسیونالیسم مرده است و حزب سوسیال - دموکرات آلمان که معادلات داشتیم بآن بمشابه یک حزب نمونه بنگریم ، دچار ورشکستگی شده است و ناسیونالیسم نیرومند تر از سوسیالیسم از کار در آمده است . ما در آن زمان فقط میتوانستیم معترضانه بگوئیم که انترناسیونالیسم در میان گروههای اقلیتی که مانند گذشته مبارزه میکنند ، بحیات خود ادامه میدهد و پیروزی گرچه با تاخیر ولی بطور یقین بدست خواهد آمد ، زیرا راه دیگری وجود ندارد .

ما (منظور من سوسیالیستهای عادی جوانی هستند که تجربه زیاد نداشتند) نیز اساسی انترناسیونال را بمشابه قطب نمائی در دست داشتیم ، بدون آنکه متوجه باشیم که این تزی که رهنمون ماست بوسیله لنین تنظیم شده است و لنین بدین طریق جنبش جهانی رارهبری میکند . ما قیام قهرمانانه ایرلند را در سال ۱۹۱۶ تهنیت میگفتیم و نقش جیمس کونولی ، پیشاهنگ جنبش سوسیالیستی کشور خود را که بعد ها به حکم دولتی به عضویت هنر در سن سوسیالیست ، اعدام شد ، خاطر نشان میساختیم . ولی ما برخلاف لنین متوجه نبودیم که تمام اینها اگرچه بطور زود رس علائم انقلابی است که در اروپا فرامیرسد . انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ روسیه واقعا شرایط نوینی برای ما فراهم ساخت . ماعطیات نیروهای را که باید یکدیگر مبارزه میکردند ، با وقت تمام دنبال میکردیم . بیاد دارم که بعد ها یعنی در هفته پیش از انقلاب اکتبر هنگامیکه هنوز یک دانشجوی سوسیالیست بودم و تا آن زمان دوبار به زندان عمومی و یکبار به زندان نظامی افتاده بودم مراتب تلخات مارکسیستی از دانشگاه اکسفورد اخراج کردند . لی پیش از اخراج یعنی در ژوئیه سال ۱۹۱۷ من موفق شدم قراری به تصویب برسانم که در آن گفته میشود برای سرکوب ضد انقلاب پیروزی و زمین انقلاب یعنی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه ضروری است . در این قرار از انقلاب سوسیالیستی آینده پشتیبانی میشود . این قرار شاید یکی از نخستین قرارداتی باشد که برای حمایت از انقلاب بلشویکی در انگلستان بتصویب رسید .

چنین بود اوضاع و احوال در لحظه ای که انقلاب اکتبر پیروز شد و پیروزی آن بعنوان بزرگ ترین رویداد تاریخ بشری و سرآغاز نوین جامعه آینده بشری ، پاسخ به بحران عمومی سرمایه داری و به جنگ جهانی امپریالیستی و بعنوان تایید تاریخی حقانیت مارکسیسم تلقی شد .

از آن پس تکامل تاریخ از دوره انجام گرفته است : از راه سوسیالیسم و در جهت تحقق آرمان طبقه کارگر که مبارزه ازاد بیخشمی علیه امپریالیسم از آن هنگام با آنها پیوند ناگسستنی پیدا کرده و از راهی که باقیمانده جهان سرمایه داری طی میکند و در آن هنوز ول بزرگ امپریالیستی تسلط دارند .

تجربه ۵۰ سال گذشته اکنون نتایج این تکامل را نشان میدهد . جهان سوسیالیسم سلسله کشورهای را که جمعیت آنها یک سوم جامعه بشری است در بر میگیرد . از صد ها میلیون مردی که در سال ۱۹۱۹ تحت تسلط استعماری و یا نیمه استعماری قرار داشتند ، اکنون فقط در حدود ۳۰ میلیون نفر تحت تسلط مستقیم استعمار قرار دارند . بد بنیان تناسب نیروهای جهانی جدا بزبان امپریالیسم تغییر یافته است .

با اینهمه سرمایه داری اگرچه قدرت گذشته خود را از دست داده است، ولی بوجودیت خود ادامه میدهد. با آنکه بسیاری از کشورهای امپریالیستی قدیمی در اروپای باختری و آمریکای شمالی به یکسلسله تشنجات اقتصادی و سیاسی دچار شده اند، ولی مراکز قدیمی قدرت خود راه چندان حفظ کرده اند. امپریالیسم بکمک استراتژی جدید خود که استعمار نو است هنوز میتواند استثمار را در مقیاس وسیع ادامه دهد، بسیاری از کشورهای نواستقلال را تحت نفوذ سیاسی خود در آورد و در این کشورها رسوخ نماید. در بخش بزرگی از اقتصاد جهانی هنوز مناسبات سرمایه داری تسلط دارد.

سلسله جنایتان نظام سرمایه داری در آغاز تهاجم تحولی که صورت گرفته بود پی نبرده بودند، به رژیم بلشویکی به دیده حقارت بینگر میبستند و انرا پدیده ای گذرا و بی دوام تلقی میکردند و سعی داشتند از طریق مداخلات نظامی فنای این رژیم را تسریع نمایند و هنگامیکه مداخلات نظامی باناکامی روبرو شد با اطمینان خاطر در باره ناگزیر بودن سقوط رژیم که مقدس ترین قوانین اقتصاد سرمایه داری را زیر پا گذاشته است، به پیشگوشی پرداختند. نیمقرن پیش در اکتبر سال ۱۹۲۰ وینستون چرچیل در روزنامه "ساندی اکسپرس" چنین پیش بینی کرده بود: "بلشویک ها باید از کمونیسم صرف نظر نمایند و از استقرار این رژیم غیر طبیعی که کار انسان را فلج میسازد و سرچشمه های کارفرمایی و رفاه را میخشکاند، دست بکشند. در غیر اینصورت نه برای نجات شهرهای روسیه و نه برای نجات دستگاههای اقتصادی و علمی کشورهای هیچ راهی وجود نخواهد داشت. همانطور که ستروکزیست پیش بینی کرده است ما بزودی بمقیاسی روز افزون شاهد انحطاط کامل تمام مظاهر زندگی، جز زندگی روستائی، در روسیه خواهیم بود."

اکنون اتحاد شوروی به تنهایی بیش از مجموعه کشورهای انگلستان و فرانسه و آلمان غسری محصولات صنعتی تولید میکند. همان روزنامه "ساندی اکسپرس" چهل سال پیش از پیشگوشی چرچیل برتری موشک شوروی را در سفینه های کیهانی حامل انسان، خاطر نشان ساخت و انرا دستاوردی نامید که "مانند اولین جرعه آتش که بدست انسان افروخته شد یکی از نقاط عطف در مسیر پیشرفت جامعه بشری بشمار خواهد رفت."

پندارهای گذشته در قبال واقعیات یکی پس از دیگری درهم ریخت. زمانیکه سرمایه داری به بزرگترین بحران جهانی اقتصادی دچار گردید، اتحاد شوروی به اجرای نخستین برنامه پنجساله ساختمان سوسیالیسم پرداخت. در آن هنگام هنوز هم فکر برنامه ریزی تمام اقتصاد کشور بمثابة یک پندار کودکانه با تسخیر تلقی میشد، ولی این تمسخر در قیاس با گذشته با اطمینان کمتری توأم بود. اکنون اتحاد شوروی بهترین کشور صنعتی اروپا بدل شده است و بر ای آنکه نیرومندترین کشور صنعتی جهان گردد تمام امکانات لازم را در اختیار دارد. اکنون کشورهای امپریالیستی بجای تحقیر و لیسوزی گذشته بر رقابت پرداختنهای با اتحاد شوروی برخاسته اند و برای اثبات اینکه سرمایه داری در این یا آن رشته برتری خود را حفظ کرده است بمقایسه خود با اتحاد شوروی پرداخته اند.

اگرچه سرمایه داری طی این ۵۰ سال بوجودیت خود را در دو سوم کریمین حفظ کرده است، ولی تضاد های آن نیز که در سال ۱۹۱۴ بجنگ منجر گردید بجامانده و اشکال متنوع تر و حادتری بخود گرفته است. هنگام بررسی تجارب ۵۰ سال اخیر بطور کلی باید خاطر نشان

ساخت که در این مدت بحران اقتصادی جهانگیری بوجود آمد که از لحاظ وسعت دامنه نظیر آن در دوران سرمایه داری کلاسیک دید نشده بود، دیکتاتوریهائی فاشیستی پدید آمدند که تمام انواع پیشین استبداد و ترور را تحت الشعاع قرار دادند، جهان دومین جنگ بزرگ را که وسعت دامنه و ویرانههای آن بمراتب پیش از جنگ جهانی اول بود، متحمل گردید. مجموعه این عوامل بی شمائی روزافزون جهان سرمایه داری را در دوران بحران عمومی سرمایه داری آشکار میسازد.

در عین حال تضاد های سرمایه داری پس از انقلاب اکبر تحت تاثیر تضاد جدید یعنی تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم که بصورت دولتیهائی در برابر یکدیگر قرار گرفته اند، عمیقتر شده است. بدینسان انقلاب اکبر در تضاد های سرمایه داری تاثیر عمیق مابقی گذارده است. تمام قوانین امپریالیسم و تمام تضاد های آن بقوت خود باقی هستند، منتهی این قوانین و تضاد ها اکنون تاثیر خود را در جهانی اعمال میکنند که سوسیالیسم و جنبش آزاد بخش ملی به عامل تعیین کننده تاریخ بدل شده اند. در نتیجه این وضع مجموعه سیاست امپریالیسم در دوران ما دچار تضاد گردیده و گرایشهای متناقضی در آن پدید آمده است. لنین هنگام تجزیه و تحلیل این وضع (در مرحله اولیه آن) وجود دو گرایش را که هیچکدام بر پایه حکمی مستقر نیستند خاطر نشان میساخت. یکی از این گرایش اتحاد تمام امپریالیستها را ناگزیر میسازد و دیگری گروه بندیهای مختلف امپریالیستی را علیه یکدیگر بر میانگیزد. تاریخ دو جنگ جهانی نمونه های زیادی از ناخردی سیاست امپریالیسم معاصر را نشان داده است. دول امپریالیستی غرب که در آغاز انگلستان در رأس آنان قرار داشت و سپس ایالات متحده آمریکا بر آنها تسلط یافت در سالهای نخستین جنگ جهانی برای آن جنگ یزد اختند که امپریالیسم المان را درهم شکنند. ولی سپس امپریالیسم المان را بمطابقتیکه گاهی علیه اتحاد شوروی احیا کردند. در دومین جنگ جهانی نیز دول امپریالیستی برای آن جنگ پرداختند که دوباره امپریالیسم المان را درهم شکنند. اکنون از نو امپریالیسم المان، منتهی این بار بخش غربی آنرا بمطابقتیکه گاهی علیه اتحاد شوروی احیا کرده اند (تجزیه المان بهمین منظور انجام گرفت). در این رهگذر تضاد های امپریالیستی که مایه نفاق میان ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، المان غربی و ژاپن است، در شرایط تحمیل دائم تناسب قوا که بنوبه خود موجب تغییرات معینی در مناسبات این کشورها بیاورد، همچنان بحال خود باقی است.

پس از جنگ جهانی دوم میبایست "جنگ سرد" و استراتژی دالسد رمورد "عقب راندن کمونیسم" به مشی اساسی جهان سرمایه داری بدل گردید. ولی این مشی در زیر ضربات واقعیت فروریخت. دکتترین دالسد زباله دان تاریخ رفت و نانو در چار بحران گردید. ایالات متحده آمریکا در سالهای اول پس از جنگ بر جهان سرمایه داری تسلط داشت و کشورهای اروپای غربی را با قمار محتاج کمک خود بدل ساخته بود. آمریکا هنوز هم نیرومندترین کشور امپریالیستی است ولی دیگر تسلط گذشته را ندارد و فرانسه بنام اروپای غربی بهارزه آشکارها ان برخاسته است. فرانسه و المان غربی در چار چوب بازار مشترک با هم متحد هستند، ولی بعلت برتری قابل ملاحظه ای که انحصار آلمان غربی در عرضه های تولید و صنعت و بازار گانسی

بر انحصارات فرانسه دارند و نیز بحالت افزایش خطرناك قدرت نظامی المان غریب (در آمیختن منافع منافی رقابت نیست) ، دوگل بدو منزله برای تضمین خود در قبال سیادت همکار و متحد بنزد يك خود دست به اقدام زد و با شناسائی مرزهای اندر - نایس و برقرار ساختن همکاری نزد يك با اتحاد شوروی این مطلب را فورا به طرف خود فهماند . آلمان غریب هنوز متحد صده امریکا در اروپاست . ولی فرانسه " اتحاد ششگانه " (بازار مشترك) را وسیله ای برای مقاومت در برابر فشار امریکا در اروپای غریب میداند . آلمان غریب از دل و جان هواد ارزناست است و از هر کنایه ای درباره خروج نیروهای ناتو از خاک خود برآشفته میشود . ولی فرانسه بمساطر نیروهای اشغالی و ستاد های نظامی ناتو در کشور خود برچید . چنین است مناسبات فرانسه و آلمان غریب .

يكسلسله تضاد های دیگری هستند كه با نقش انگلستان و امریکا ارتباط دارند . انگلستان در پید و امراز ورود به " بازار مشترك " خود داری میگرد وسیعی داشت گروه بندی خود یعنی " اتحاد هفتگانه " را در برابر " اتحاد ششگانه " علم کند . ولی حالا كه این مانور بانكامی روبرو شده است برای باردوم تقاضای عضویت در " بازار مشترك " نموده است (پس از رد اولین تقاضا) . اگرچه انگلستان در قبال امریکا نقش تابع ایفا میکند ولی منافع این دو کشور در سراسر جهان با هم تصادم دارد . این امر بخصوص در جنگ سوئز باشدت خاصی نمایان گردید . بدینسان جهان سرمایه داری بایستی ثباتی و تضاد دائمی كه منعكس كننده بحران عمومی سرمایه داریست ، روبرو است .

تجربه ٥٥ سال گذشته ظاهرا میبایست تفاوت فاحش میان نتایج تكامل دو سیستم یعنی برتری سیستم سوسیالیستی و انحطاط هرچه بیشتر سرمایه داری و ضرورت نابودی آنرا حتی به نابینایان با وضوح تمام نشان داده باشد . ولی نمایندگان نظام اجتماعی محتضر كه مانند بوریون ها به پنداره های موهوم خود دل بسته اند ، هرگز نمیخواهند به حكم تاریخ گردن نهند . و در واقع هم این بوریون های معاصر همه چیز را فراموش میکنند و از هیچ چیز درص نمیگیرند . اكسسون ایدئولوگ های كهنه اندیش سرمایه داری با زهجه بکوشند برتری سیستم با اصطلاح كافرمانی ازاد سرمایه داری را به ثبوت برسانند و حال آنكه بهترین بخشهای (سكتورهای) این سیستم تحت تسلط ریز بروز بیشتر انحصارات در میآید و این سیستم در بزرگترین کشورهای سرمایه داری انحصاری دولتی بدل میشود . ایدئولوگ های محیل ترو " مدرن " تر سرمایه داری معتقدند كه در زمان حاضر " سرمایه داری نوینی " پدید آمده است كه با حل مسئله بحران های ادواری و گام نهادن به دوران رشد خروشان تولید و تامین اشتغال كامل و ایجاد دولت رفاه همگام و جامعه و رفور نعمت و برانداختن عنقریب فقر از عیوب سرمایه داری كهنه فارغ شده است .

ولی تمام این ها همان فسانه كهنه است . تقریبا ٤٠ سال پیش در چهاردهمین چاپ " د اثره المعارف بریتانیا " مقاله ای درباره سرمایه داری درج شده بود كه ادعای اشت سرمایه داری معضل بحرانهای ادواری گذشته را با احراز موفقیت حل میکند . در مقاله گفته میشد : " مسئولیت بیکاری را كه قابل اجتناب است و در نتیجه تعویض ادواری مراحل رونق و ركود در فعالیت بازگانی و تعویض مراحل " ترقی " و " تنزل " تولید باید بگیرد . یگرید میگرد به گردن سرمایه داری میاندازند . اگرچه وجود بعضی جزر و مفدها همیشه ناگزیر خواهند بود ، ولی

شست

این جزرودها اکنون که دوران صلح است در قیاس باگذشته شدت بحران کمتری خواهند داشت
زیرا تجربه و دانائی امروز بیشتر شده است " این مطلب در سال ۱۹۲۹ یعنی در آستانه
بزرگترین بحران اقتصادی جهانی که موجب بیکاری ۴۰ - ۲۰ میلیون نفر گردید ، نوشته
شده است .

در ایام ماهم مجله امریکائی " تایم " در شماره ۳۱ ماهه ۱۹۲۳ باز همین نغمه را ساز
میکند و مینویسد : " دوران رکود روز بروز کوتاهتر و کم عیب تر و نادرتر و برعکس دوران شکفتگی
روز بروز طولانی تر میشود " ولی آمار رسمی بیکاران در امریکا (بیش از ۳ میلیون نفر) و افزایش
تعداد بیکاران در انگلستان و آلمان غربی و تجربه زنده اقتصاد مبتنی بر اصل " ایست = پیش " کذب
این دعوی را بخوبی ثابت میکنند .

هورر رئیس جمهور امریکا نیز در سال ۱۹۲۸ اعلام داشت که " ما اکنون از هر زمان
دیگری در تاریخ کشور خود به غلبه برفتر نزدیکتریم " . اکنون نیز جانسون پس از گذشت چهار
سال بزرگترین تازه ای را علیه فقر اعلام کرد . ولی اعتباری که به اینکار تخصیص داده
شده بود ، بحالت افزایش هزینه های جنگ و ستنام ، کاهش یافت .

تکنیک در جهان سرمایه داری البته به پیشرفت های بزرگ نائل آمده است و تولید
صنعتی به میزان زیاد افزایش یافته است (اگرچه با آهنگی کمتر از آهنگ کشورهای سوسیالیستی)
ولی اگر این وضع را نشان سلامت سرمایه داری معاصر بدانیم ، به ماهیت تعریفی که لنین
از امپریالیسم بنشابه سرمایه داری محض کرده است ، پی نبرده ایم . لنین تشریح کرده است
که امکان پیشرفت تولید و نیروهای مولده در دوران امپریالیسم منتهی نیست ، ولی این پیشرفت
باتشدید تضاد های امپریالیسم توأم است . در زمان ما امکان پیشرفت علم و فن در جهان سرمایه
داری شدت محدود است . زیرا بخت محدود و مسائل و نیروهای علمی صرف مقاصد نظامی میشود
در حالیکه پیشرفت رشته های ایجاد کننده بحالت کمبود این وسائل جدا در ضیق است .
در عین حال معضلات جدیدی که در نتیجه اتوماسیون پدید آمده است و اکنون آثار آن بطور
کامل نمودار میگردد ، تضاد میان تکامل نیروهای مولده و امکانات محدود مالکیت خصوصی
بره وسائل تولید را نشان میدهد .

یک نکته دیگر هم مسلم است و آن اینکه قدرت و دامنه روز افزون مبارزات طبقه کارگر و نیرو
های دموکراتیک در کشورهای سرمایه داری کامیابیهای مهمی را در عرصه های اجتماعی و به
خصوص در عرصه های بهداشت و آموزش و تامین مادی بیکاران و بیماران و سالخوردگان تامین
کرده است .

ولی وقتی لافزانه دعوی میکنند که این دستاوردها از کامیابیهای سرمایه داری " نوین " یعنی
" سرمایه داری خلقی " است باید در نظر داشت که نمونه اتحاد شوروی سوسیالیستی
و دستاوردهای آن کسطل سراسر جهان روز بروز با وضوح بیشتری انرا می بینند و روز بروز بهتر درک
میکند در این زمینه نقش بسیار مهم داشته و دارد و اجرای انواع اقدامات اجتماعی را در جهان
سرمایه داری تسریع میکند .

لنین همیشه گوشزد میکرد که رفم محصول فرعی مبارزه انقلابی است . در حال حاضر
که سوسیالیسم و سرمایه داری در جهان با هم وجود دارند این امر در قیاس تازه و وسیعتر انجام

میگردد • با مثالهای عید میتوان نشان داد که چگونه جهان سرمایه داری در آغاز هر نوآوری نظام موسیالیسم را مسخره میکرد ولی صیحرانرا اقتباس مینمود و سرانجام بعنوان دستاورد اصیل " سرمایه داری نوین " اعلام میکرد •

برای مثال برنامه ریزی را در نظر میگیریم • در سال ۱۹۲۸ که اتحاد شوروی به اجرای نخستین برنامه پنجساله خود پرداخت اختتام نمایندگان سرمایه داری بالحنی بسیار تحقیر آمیز میگفتند که برنامه ریزی برای مجموعه اقتصاد کشور، فکر بکلی بی پایه ایست • ولی اکنون همین برنامه ریزی شعار هر کابینه سرمایه داری شده و از آنهم بالاتر اینکه هارولد مک میلان نخستوزیر سابق محافظه کار در " زمیست نامه " خود که در سال ۱۹۶۶ انتشار یافت خود ستایانه مینویسد که در سال ۱۹۳۲ در کتاب خود تحت عنوان " دولت و صنعت " " اندیشه برنامه ریزی " را که " انزلمان تازگی داشت " و " تقریبا انقلابی بود " مطرح کرده بود • او میافزاید که در آن هنگام این اندیشه را یکتو فکر " قبیح " و " ناپاک " تلقی میکردند ولی " حالا مورد تصدیق همگان قرار گرفته است " •

یا مفهوم " رشد " و " آهنگ رشد " را در نظر بگیریم • در تمام تالیرات سنتی مربوط به تئوری اقتصادی نظام سرمایه داری در دوران قبل از سال ۱۹۱۷ و حتی قبل از دمیسن جنگ جهانی این مفهوم فقط بعنوان مفهوم کلی و انتزاعی " افزایش ثروت " بیان شده است • این برنامه های پنجساله بود که برای نخستین بار اسلوب احتساب منظم افزایش سالیکانه محصولات در رشته های جداگانه اقتصاد و در مجموع اقتصاد ملی را رایج ساخت • ولی اکنون مفهوم " رشد " و " آهنگ رشد " به رایج ترین شعار یکی از مکاتب عمده اندیشه اقتصادی پسرژوائی معاصر بدل شده است •

در مورد " دولت رفاه همگانی " نیز همین نکته صادق است • اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۱ بنامین اشتغال کامل اهالی نائل آمد • ولی " اشتغال کامل " پس از دمیسن جنگ جهانی به شعار جهانی سرمایه داری بدل گردید ، اگر چه باید خاطر نشان کرد که در این زمینه صحبت بیشتر بر سر شعار است تا اقدامی که جامه عمل پوشیده باشد •

سرویس پزشکی جهانی عمومی برای نخستین بار در اتحاد شوروی معمول شد • ولی حالا با غرور تمام دعوی میکنند که این نوآوری از اختراعات انیورین بیون بود که پس از جنگ دوم جهانی در انگلستان عملی شد • ناگفته نماند که این سرویس در انگلستان نقد رها هم جهانی نیست زیرا بابت آن بهالغ گزافی از حقوق و دستمزد کسر میشود •

ولی با آنکه دستاورد های موسیالیستی اتحاد شوروی و خواسته های زحمتکشان کشورهای سرمایه داری سرمایه داران را به عقب نشینی هائی بمصافقه وادار ساخته ، مع الوصف این عقب نشینی ها محرومیت ها و عدم اطمینان به فرد ارا که از صفات مشخصه سیستم طبقاتی سرمایه داری است از بین نبرده است •

در تحقیقات جدید اقتصاد دانان مرقی آمریکا و انگلستان مدارک تکذیب ناپذیری در اثبات وسعت دامنه فقر که در " دولت رفاه همگان " همچنان باقی است ذکر میشود • قوانین قدیمی سرمایه داری تا پیر خود را همچنان افعال میکنند ، بیکاری ادامه دارد و تعرض به دستمزد و به شرایط کار قطع نمیشود • نمونه بارزان سیاست کابینه لیبرلیست ویلمون در

ولی مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه داری به تضاد هائیکه تاثر نظام سرمایه داری بسیاری تضاد های جدید افزوده است که در سرمایه داری کلاسیک سابق از آنها خبری نبود و پیدایش آنها نشان دهنده اینست از هر هم خوردن روز افزون توازن مجموعه سیستم دردوران کنونی .

بارزترین نمود از این امر تورم دائمی در سرمایه جهان سرمایه داری است . در قسرن نوزدهم رشد تولید و تکنیک بصورت گاهش عمومی قیمت ها منعکس میشد . ولی اکنون که قدرت تولید همیزان عظیمی بالا رفته است جریان درجهت معکوس انجام میگردد . رسماً اعتراف شده است که در حال حاضر یک پوند انگلیسی باندازه سه شلینگ و ۶ پینس سال ۱۹۰۰ قدرت خرید دارد . ما دیگر از منقن ترین نمونه های تورم وقفه ناپذیر از ورشکستگی ارزهای قدیمی که در همین دوران در بسیاری از کشورهای سرمایه داری و از جمله در کشورهای عمده صورت گرفته است سخن نمیگوئیم . بر طبق شریعت سرمایه داری معاصر که محافظ رسمی دولتی نیز از آن پیروی میکنند تورم مداوم خصیصه ثابت " سرمایه داری نوین " اعجاز کرده است . تمام " انقلابی " که کیفر دشتوری اقتصادی بر رواجی انجام داده و در آغاز کفر شمرده میشد از جمله تئوری کینز در باره تشویق سرمایه گذاری و تولید بر پایه تورم دائم همنی است . این تورم که در ماهیت امر سلب مالکیت دائم از صاحبان پس اندازها و درآمدهای ناچیز بسود انحصارات بزرگ و محتکرین است اکنون برخلاف تمام مفاهیم سابق صرفه جوئی و اقتصاد که بنیاد ضروری وسیع ثبات سرمایه داری شمرده میشد - یکی از نیروهای محرکه سرمایه داری معاصر شناخته شده است .

نمودار بارزتر این تضاد های جدید و روز افزون زیاد تر شدن فاصله میان کشورهای

غنی امپریالیستی با کشورهای فقیر مستعمره سابق است . تمام ناظران رسمی حتی در کشورهای سرمایه داری از دیاد روز افزون فاصله میان ملل با اصطلاح " رشد یافته " و ملل " در حال رشد " را خاطر نشان میکنند . نمودار بارز تشدید استثمار ملل مستعمرات و مستعمرات سابق منحنسی نغییر " شرایط بازرگانی " است که در آن قیمت کالاهای صنعتی صادره از کشورهای سرمایه داری بیشتر از پیش افزایش مییابد و برعکس قیمت خواربار و مواد خام صادره از کشورهای آرای اقتصاد مستعمراتی یا روبکا هوش میروند و با همیزان کمتری افزایش مییابد . بموجب آمار سازمان ملل متحد طی ۱۲ سال از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۲ حجم صادرات کشورهای با اصطلاح در حال رشد (مستعمرات و مستعمرات سابق که اکنون به استقلال رسیده اند) به کشورهای با اصطلاح رشد یافته (امپریالیستی) بیشتر از ۲ برابر شده است و حال آنکه حجم صادرات کشورهای اخیر به کشورهای در حال رشد کمی بیشتر از نصف افزایش یافته است . بدینسان کشورهای امستمار شونده در مقابل مقدار معین کالای خود مقدار کمتری کالا از خارج دریافت کرده اند . بموجب گزارش سال ۱۹۶۶ بانک بین المللی وام دولتی ۹۷ کشور " در حال رشد "

در پایان سال ۱۹۶۵ - سه برابر ونیم سال ۱۹۵۵ بود و تنها میزان پرداخت بهره ایمن و امها معادل ۹٪ کل صادرات این کشورها بود . در شماره اکبر ۱۹۶۶ بولتن بانک " بانک لیزبنک " اطلاع داد همیشود که در سال ۱۹۶۵ کشورهای فقیر تنها بابت معاملات مربوط به وام " به کشورهای غنی بیشتر از آنچه که در همان سال دریافت کرده بودند پرداخت کردند .

این فاصله روز افزون و ضعی را در جهان پدید میآورد که خطر انفجار دیر در * یکی از نشانه های این وضع جریان کنفرانس ریازگانی و توسعه و ترقی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۴ بود که در آن دول امپریالیستی خود را با به اصطلاح بلوکی از ۷۵ کشور روبرو دیدند که خواسته های خود را بنام کشورهای استثمارشونده مطرح میساختند *

در همین حال دول امپریالیستی که شیوه های خاص استراتژی کنونی استعمار نو یعنی رسوخ اقتصادی و نفوذ سیاسی غیر مستقیم را برای نیل به هدفهای خود کافی نمیدانستند بین آزیبش به کودتاها و نظامی مستقیم و استقرار دیکتاتوریه های نظامی متوسل میشوند * سخن بر سر یک سلسله از کشورهای نواستقلال نظیر غنا، نیجریه و اندونزی است * همین جندی پیش این شیوه در قاره اروپا نیز بکار رفت و در یونان کودتای نظامی شد *

بدینسان ۵۰ سال پس از انقلاب اکثر تمام تضاد های سرمایه داری تشدید گردیده

و مصلحت خطرناک بخود گرفته است * وینستون چرچیل در یکی از نطقهای مشهور خود قرن کنونی را " این قرن بیستم مد هش " نامید * خوشبختانه اینجاست که نطق چرچیل بافتخار نوبل مخترع دینامیت ایراد شد * چرچیل در این نطق گفت : " از هنگام مرگ سرالفرد نوبل که در سال ۱۸۹۶ روی داد ما وارد قرن توانها رویداد های غم انگیز شده و به طور تهدید آمیز در برابر این سؤال محض قرار گرفته ایم که آیا واقعا دیگر قادر به حل معضلات خویش نیستیم ؟ "

ترونیگروف وزیر دارائی در سال ۱۹۵۸ ضمن نطقی که در بار مصلحت استعفای خود ایراد کرد گفت : " اکنون ۱۲ سال است که ما در راه سرانجام میخستیم و از بحرانی به بحران دیگر درچار میشویم * این راه به ورشکستگی میانجامد * " برای آنکه تصور شود که فقط لیدر های نو میسند و بد بین محافظه کاران این نظریه اند و هیار را دارند اظهارات ماه سپتامبر ۱۹۴۹ استالین در کورپس وزیر ارائی کابینه آن زمان لیبروست را ذکر میکنیم * او گفت : " در پایان جنگ همه ما تصور میکردیم که وضع از آنچه که حالا بان روبرو هستیم بهتر خواهد شد * ما میکوشیم بکمک دارو های ممکن درد را علاج کنیم ، ولی همینکه تاثیر این داروها زائل میشود بحران آغاز میگردد * " کابینه کنونی لیبروست ویلمون مدام از وخامت بحران انگلستان و " ۱۳ سال زمامداری بیبده حزب محافظه کار " و نیز از تدابیر فوق العاده خود که بخاطر جلوگیری از پروسه سقوط انگلستان بعنوان يك دولت جهانی امپریالیستی، مجبور است آنها را به طبقه کارگر و تمام مردم تحمیل کند ، سخن میگوید *

چنین است لحن بیان رژیم اجتماعی در حال احتضار * ولی برای ماقرن کنونی علیرغم تمام شدائد و آزمایشهای که جامعه بشری تحمل کرده و شاید بعد ها هم در جریان آخرین پیکار کنونی علیه نظام کهنه راهزنانه سرمایه داری متحمل شود " قرن بیستم مد هش " نیست ، قرن ما ترن پیشروی نیروهای سوسیالیسم و رهائی ملی ، قرن جهش جامعه بشری به قلمسرو آزادی است * ما به پنجاهمین سالگرد انقلاب اکثر که آغازگر عصر نوین است در رود میفرستیم و اطمینان راسخ داریم که هدفهای که پیشاهنگان این انقلاب در راه ان مبارزه کرده اند در سالمهای آینده به تحقق خواهد پیوست *

یونان : دیگتاتوری نظامیان و مبارزه با آن

زوگرافوس

(عضو پولیت بودوی)

(کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان)

خصیصه عمده وضع سیاسی یونان پس از کودتای نظامی فاشیستی ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ تلاش هرچه نظامیان و حامیان محلی و اجنبی آنان برای تثبیت رژیم است که علیرغم اراده مردم یونان بآنها تحمیل شده است. در این میان سران نظامی رژیم میکوشند مواضع خود را در ارتش، در دستگاه دولت و در تمام شئون سیاسی و اجتماعی تحکیم کنند و باینگاه سیاسی خود را توسعه دهند و کوچکترین مقاومت مردم و نیروهای اپوزیسیون را در هم شکنند.

دومین خصیصه وضع کنونی آنستکه مردم و تمام نیروهای دموکراتیک که تا پیش از این در آنها زائل شده است اکنون با فعالیت و تشکل بیشتری به مواکف شدن در مقابل رژیم کنونی می پردازند. تمایل به گسترش و هماهنگی فعالیت تمام نیروهای ضد دیگتاتوری و اتحاد در جنبه واحد ضد دیگتاتوری قوت میگیرد.

نمایندگان رژیم در داخل و خارج کشور فعالیت خود را برای توجیه سلب آزادی و حقوق مردم یونان آغاز کرده و افسانه ای از خود ساخته اند که چون "کمونیستها و فساد" کشور را به فلاکت و هرج و مرج سوق میداد به نجات یونان برخاستند. آنها میکوشند چنین جلوه دهند که در کشور "ثبات روز افزون" حکمفرماست و سیر تکامل کشور در جهت "دموکراسی اصیل" است. ولی تبلیغات دامنه دار آنها ثمری بسیار نمیآورد. واقعیات بنحوی انکار ناپذیر نشان میدهند که رژیم ۲۱ آوریل کشور ما را سالها به قهقرا کشانده و به عقب مانده گی محکوم ساخته است.

خصلت "اعمال" رژیم نظامی کنونی را قبل از هر چیز اقدامات تضحیقی آن علیه جنبش دموکراتیک و سازمانهای توده ای و احزاب سیاسی و مبارزان خلق و بطور کلی علیه تمام مخالفات حتی معتدلترین مخالفان رژیم آشکار میسازد. ارتش نیز که مدعی رژیم "انقلاب" بدست آن انجام شده - آماج این تضحیقات قرار گرفته است. "سوانح" از پیش تدارک شده، تئیهات شدید انضباطی و شکنجه سربازان از امور عادی روزمره شده است. افسرانی را که به عقیده رژیم قابل اعتماد نیستند از خدمت برکنار میکنند و در عوض افسران وفادار به رژیم و تمام کسانی را که در کودتا و در قتل لامبراکیس راجل مشهور سیاسی و نیز در ماستمالی کردن این قتل نقش فعال بازی کرده اند ترفیع میدهند و به مقامات حساس میگذارند.

(۱) - این مقاله زیر چاپ بود که در یونان حوادث تازه ای روی داد و شاه یونان از کشور

فرار کرد. (هیشتتحریریه)

در دستگاه دولتی، در انجمن های شهروشهرداریها، در سفارتخانه ها، در سندیکاها و شرکت های تعاونی روستایی تصفیه انجام میدهند. رژیم میکوشد درباره قریب اینها خود خبری نشرند، آنها را مخفیانه شکنجه دهد و ناپدید شدن آنها را پنهان نگاهدارد. با وجود این موارد روز افزون بازداشت مہین پرستان آشکار میگردد. اکنون نیز مثل دوران دیکتاتور متاکزاسرودوران اشغال فاشیستی در شکنجه گاه های سازمان امنیت یونان برای گرفتن تنفرنامه از زندانیان سیاسی وادار ساختن آنان به امضا "تعهدنامه دستکشیدن از معتقدات سیاسی شیوه های ایذا و آزار و تحقیرکار می رود.

رژیم برای نابود کردن یا حداقل سلب اعتبار سیاسی پیگیرترین مخالفان خود ازیانگه به حزبی تعلق داشته باشند رهبران و فعالین حزب کمونیست یونان و تمام احزاب چپ را تعقیب میکند. بهرین منظور علیه نمایندگان مجلس سابق پرونده ساخته و آنها را به محاکمه کشیده است. جریان تسلیم اندر آسپاپاند ژورجل بزرگ حزب اتحاد مرکزیه دادگاه تصریح میشود. پلیس مخفی به اتهامات بکلی بی اساس دست میزند. انتشار اسناد سری "مجلس که به ادعای رژیم در محل آن بدست آمده و ضبط شده از انجمله است. خنده آور بودن این ادعاها نباید مخالف اجتماعی جهان را اقبال کند. رژیم کنونی با این قبیل صحنه سازیهای محاکماتی احتیاج دارد تا (لااقل باعطف به ماسبق) تبهکاری موحش ۲۱ آوریل را در داخل و خارج کشور توجیه کند و بدینوسیله اقدامات تروریستی علیه مردم را تشدید نماید. اعلامیه پاتاگوسوزیر کشور ارگان نیمه رسمی رژیم را درباره اینکه گویا کمونیستها برای کشتار و آتش سوزی و عملیات خرابکاری و غیره تدارک دیده بودند نباید تصادفی تلقی کرد. این اعلامیه نقشه ها و نیات رژیم را برای مفسد ه جوئی علیه جنبش دموکراتیک و توجیه اقدام برای تعرض شدید تر به جنبش دموکراتیک و سرکوب مبارزان مقاومتی فاش میکند.

رژیم برای وادار ساختن روشنفکران به تحیت از دیکتاتوری و یا حداقل خودداری از واکنش در قبال خود سری های آن به شیوه های گوناگون متوسل میشود. نیروهای ارتجاع سیاه به تعرض شدید علیه دانشمندان و هنرمندان دست زده اند. در نتیجه اقدامات تضحیقی ۳۴ روزنامه نگاران بیکار شده و ۴ نفر از آنان به زندانها و بازداشتگاهها روانه شده اند. آثار فنا ناپذیر سخنوران یونان باستان و نویسندگان نامی کشورهای دیگر ممنوع اعلام شده است. از رادیوی ملی و از رادیوی مخصوص ارتش برای تبلیغ اندیشه های ارتجاعی استفاده میشود. در کار فرهنگ و آموزش عالی مداخلات ناهنجار حمل می آید. از این پس استادان دانشگاه برخلاف رسم سابق برای شورای استادان انتخاب نمیشوند و سرهنگان هر کسی را که خود مایل باشند باین سمت تعیین میکنند.

هدف سیاست اقتصادی دیکتاتوری نظامی عبارتست از تثبیت و توسعه امتیازات سرمایه انحصاری (اعم از داخلی و خارجی). این انحصارات در حوادث ۲۱ آوریل نقش کوچکی نداشته اند. قانون فوق العاده مخصوص (قانون شماره ۹۸) که عملاً رژیم کاپیتولاسیون را برقرار میسازد موسسات بازرگانی و صنعتی متعلق به خارجیان را از پرداخت مالیات و گمرک معاف میدارد. رژیم نظامی برای جلب پشتیبانی انحصارات خارجی از خیانت به منافع اقتصادی کشور ایباندارد.

امریالیستهای امریکا از وخامت وضع اقتصادی یونان برای توسعه نفوذ خود در اقتصاد کشور استفاده میکنند . نمونه بارز آن امضا قرار داد با کمپانی امریکائی " لیتون " است که کارخانه های آن برای نیروهای مسلح امریکا سلاحهای الکترونی تولید میکنند . شرایط قرار داد که به کمپانی حین مهیله در جزیره کرت و دریلو و نوزغری جایگزین دولت باشد (وزارت جنگ امریکا برای این مناطق اهمیت استراتژیک خاصی قائل است) این قرار داد را بسیاری ملت خطرناک میسازد .

معضلات اقتصادی کشور نقطه ضعف رژیم است . حجم تولیدات صنعتی در نیمه اول سال ۱۹۶۷ در قیاس با نیمه اول سال ۱۹۶۶ بخصوص در ماههای اول پس از کودتای نظامی کاهش یافت . تمام شاخصهای توازن پرداخت با مستثنای چند مورد در جهت منفی تغییر کرده است . توازن بازرگانی خارجی که در نیمه اول سال ۱۹۶۶ حجم صادرات آن پسر واردات فزونی داشت در نیمه اول سال ۱۹۶۷ کسری هنگفتی را نشان میداد . بزرگترین بخش سرمایه گذارهای دولتی در راهسازی است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار میگیرد . آهنگ رشد درآمد ملی کند میشود . میزان انتشار امکانات افزایش زیاد یافته است . رشته های مختلف صنایع با خطر نقصان اشتغال و بیکاری وسیع روبرو هستند . ورشکستگی موسسات و نکول چکها و پروات جزو امور عادی روزمره شده است . حتی مجله " ایکونومیکی پوریا " که مثل تمام نشریات دیگر تحت کنترل رژیم است مجبور شده دشواریهای اقتصادی رژیم که بحالت برخی اقدامات تحمیلی امریکاییان پیش شدت میباید اعتراف کند . این مجله در سرمقاله شماره ۱۵ - ۱۶ اوت مینویسد :

" اقتصاد یونان بحالت نفوذ عوامل خارجی و وضع داخلی و واحد ودی هم بحالت زمینه قبلی در رشته تولید صنایع نیز پیشک با مشکلاتی مواجه است . آهنگ رشد در صنایع کند میشود و حتی تولید کاهش مییابد " . استعقایی در برجل مهم سرمایه بانکی (زولوتاس و پیزاس اوپلو) و اظهارات انهادر باره " خطر فلاکت آوری که اقتصاد ملی را تهدید میکند " نمود آری از دشواریهای اقتصادی رژیم کنونی است .

سیاست اقتصادی رژیم نظامی جانب دیگری هم دارد : رژیم میکوشد سنگینی بار اقتصاد کشور را بدوش طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش بگذارد . این سیاست را خود وزرای رژیم تشریح کرده اند . همین عصلی و مفهوم اظهارات آنها عبارتست از منجمد ساختن دستمزدها و حقوقها ، وارد کردن تغییرات در حقوق کارمندان دولت و تقلیل حقوق آنان ، ملغی کردن حقوقی که زحمتکشان از راه مبارزات سخت بدست آورده بودند ، غارت صندوقهای بیمه و اخراج کارگران و کارمندان .

دهقانان (که در آمد آنان در قیاس با سال گذشته بدون شنگ کمتر شده است) و سایر قشرهای اهلالی عواقب سیاست اقتصادی رژیم را در وضع خود احساس میکنند . افزایش مستمری دوران از کار افتادگی دهقانان که رژیم اینقدر درباره آن سروصد کرد با وضع مالیاتی معادل یک درصد بهای عمده فروشی هر نوع خواربار توأم شد .

پاناکوموزیر کشور با ایجاد خاص فرمانهای نظامی وابستگی مستقیم و کامل سیاست خارجی

رژیم رایبه خارجیان و در درجه اول به امریکائیان تصریح کرد . وقتی روزنامه نگاران از او پرسیدند :
 " اگر امریکائیهاد ولت را تایید نکنند به کجا مراجعه خواهد کرد ؟ " پاتا کوس بالحن قاطع
 گفت : " میخواهید به کجا مراجعه کند ؟ به امریکا " . اگر چه برای هیچکس در این زمینه
 تردیدی وجود نداشت ولی پاسخ وزیری نظیر بود . واقعا هم هیچ چیزی نمیتواند در تبعیت
 کور کورانه رژیم از او اشنگن و از بلوک تجاوز کار ناتو تغییری بدهد . تمام اظهارات وزرای رژیم
 و هراشاره آنها به سیاست خارجی موید این امر است . کولیا سونخست وزیر رژیم در مصاحبه
 روز ۱۹ اکتبر خود با روزنامه نگاران امریکائی این مطلب را کاملتر از سایرین بیان داشت و گفت :
 " ما برای آن انقلاب کردیم که در یونان شعار میدادند " امریکائی ها بسروید بیرون " ،
 " باید از ناتو خارج شد " . ناگفته نماند که دادگاههای نظامی اکنون برای کسانی ، که
 متهم به " بد نام کردن " امریکا باشند مجازاتهای شدید معین میکنند .

در این هنگام که جنبش قطع تجار و امریکا به ویتنام در سراسر جهان وسعت مییابد و در خود
 امریکا این جنبش به اوج خود رسیده و بسیاری از امریکائیها از جنگ کثیف امریکا ابراز اشتقاقی
 میکنند نخست وزیر میگوید " در قبال جنگی که امریکا در ویتنام انجام میدهد ماقط میتوانیم مراتب
 تحسین بی پایان خود را ابراز داریم " و " مردم امریکا باید به پیکاری که در ویتنام انجام
 میدهند فخر کنند " . این اظهارات چاکر مابانه هدف دیگری هم دارد و آن تدارک روانی برای
 شرکت یونان در این جنگ کثیف است .

برخی اظهارات دیگر کولیا سونخست در همین مصاحبه نشان میدهد که رژیم در زمینه مسائل
 مناسبات بین المللی کنونی چه موضعی اتخاذ کرده است . برخی از آنها را در اینجا ذکر میکنیم :
 " هر کس رفین را کشورهای پشت پرده اهنین باشد از خود این کشورها خطرناکتر است " .
 " مردم امریکا در آزادی فردی و دموکراسی بزیان امنیت جهان آزاد مهالغه میکنند و از آن درک
 صحیح ندارند " . " قطع کمک نظامی امریکا بنفع کمونیسم بین المللی تمام میشود " .
 " دولت های اسکاندیناوی آگاهانه یا غیر آگاهانه به ارگانهای کمونیسم بین المللی بدل شده اند
 و جهان آزاد امروز بسوی انتحار می رود زیرا با کمونیسم همزیستی میکند . در جهان امروز افراد
 فقط میتوانند دو گرد باشند : کمونیست و ضد کمونیست " . مشکل بتوان بایبانی فصیح تر
 از این نشان داد که نحو تفکر فاشیستی و شیفتگی سر کرده های رژیم نظامی یونان به امریالیست
 های امریکا چگونه مبرونشان خود را برجبین سیاست خارجی دولت کنونی نقش میزند .

البته رژیم میکوشد این سیاست را با احتیاط فراوان یا لاقط با احتیاطی که منافع امریکا
 ایجاب میکند از پیش ببرد . ولی استتار ماهیت این سیاست کار دشوار است بخصوص که لحظاتی
 بهتر میآید که منافع امریکا بحدی علنی میشود که دیگر نمیتوان ماهیت ضد کمونیستی و ضد شوروی
 سیاست دیکتاتوری در چارچوب تنگ مصلحت دیپلماتیک محدود ساخت .

همیستری ضد شوروی و توضیقات علیه نمایندگان انجمن های مختلف دوستی با کشورهای
 سوسیالیستی ، دیدارهای بی دریغ ژنرال های ناتو از اتن ، بستن مرزهای یوگوسلاوی ، موافقت
 با استفاده امریکائی ها از پایگاههای نظامی در دوران بحران خاور نزدیک نتیجه اسفقط نشدند
 و خامت در بالکان و در منطقه مدیترانه و در سراسر اروپا است . هدف تدارک مانورهای ناتو انجام
 این مانورها تنها ابراز اعتماد به رژیم نظامی یونان و پشتیبانی معنوی از آن نبود ، بلکه در عین حال

تیره کردن اوضاع در منطقه بالکان نیز بود. آمادگی رژیم برای حل مسئله قبرس تحت فشار اروپایی که عجله دارند این جزیره را وارد سیستم پایگاههای موشکی خود کنند به پیشرفت نقشه های امریکا کمک میکند.

فاشیسم و جنگ همیشه ملازم یکدیگرند. فاشیسم یونان هم از این قاعده مستثنی نیست بخصوص که قوت دهند و رهنمون آن امپریالیسم امریکا - ژاندارم جهانی است.

از آنچه گفتیم این نتیجه بدست می آید که سیاست دیکتاتوری نه فقط معضلات کشور را حل نمیکند بلکه آنها را وخیمتر میسازد و بویژه وابستگی به خارجی ها و در درجه اول به امریکائیان را تشدید میکند و منابع طبیعی کشور را به تاراج میدهد. یونان به عقب نشینی محکوم شده است. ماههای گذشته فقدان ثبات رژیم را نشان داده است. در نتیجه تصفیه ها و نقل و انتقال افراد ارتش و دستگاه دولتی جرگه نظامیان توانسته اند تاکنون قدرت خود را حفظ کنند ولی اعمال رژیم ناخرسند بهای جدید و تضاد های تازه ای بوجود آورده است. بهر تقدیر جرگه نظامیان نتوانسته است مواضع خود را در میان مردم تثبیت کند و پایگاه اجتماعی خود را توسعه دهد. در داخل خود جرگه و در روابط آن با کمستانین شاه یونان اختلافات و تضاد هایی پیدا شده است.

رژیم در انتخاب افراد برای مقامات حساس دولتی و اداری با دشواریهای فراوان روبرو است و نمیتواند افرادی را پیدا کند که هم به رژیم وفادار باشند و هم حداقل حرمت و اعتبار را در میان مردم داشته باشند. انتصاب انواع افراد جاه طلب به مقامات مختلف که طبیعتاً نمیتوانند ورطه میان رژیم و مردم را از بین ببرند - امری عادی شده است. مردم در بحال دیکتاتوری نظامیان که به مصالح حیاتی و احساسات آنان لطمه زده اند روش آشتی ناپذیر دارند. نفرت مردم از سرهنگان افزایش مییابد. خود زندگی و اعمال دیکتاتوری که به نفع انحصارات است افراد را به مبارز میکشانند.

با وجود تشدید ترور مقاومت مردم اعم از مقاومت منفی یا مثبت آغاز شده است. مبارزه نیروهای ضد دیکتاتوری در ماههای اخیر آشکارتر و مشکل تر و جسورانه تر شده است. اقداماتی نظیر تملیم شکایات و نامه های اعتراض، تشکیل کمیته های مامور طرح خواسته ها در برابر مقامات مربوطه، استعفا از مقامات مسئول و امتناع از پشتیبانی از نمایندگان رژیم شایان توجه است. حتی در جلسات سندیکائی و شرکتهای تعاونی (که محافظهکارترین دهقانان در آنها با قسمی مانده اند) و نیز در کنگره های کارندان دولت و موسسات خصوصی که همبند ستور از بسا لا تشکیل میشود اعتراضهایی شده و خواستههایی مطرح گردیده است.

امراق و شبنامه پخش میشود، روی دیوارها شعار مینویسند و امراق شهرتک میچسبانند. کشور پر از شایعاتی است که مهربانان را سخت از خود بیخود میکند. شعارهای ضد دیکتاتوری بکلی دستگاہهای ضبط صوت و بلندگو پخش میگردد. دموستراسیونی که جوانان علیه رژیم در یکی از خیابانهای آتن ترتیب دادند در کشور و در خارج تا سیر فراوان بخشید. یکی از بهترین وقایع تشکیل جبهه همبند پرستان است که در آن علاوه بر نمایندگان احزاب چپ نمایندگان احزاب مرکز و حتی احزاب راست نیز شرکت دارند. یکمسله سازمانهای دیگر

مقاومت نیز تشکیل شده است. یونانیان میبکشورهای خارج (مهاجرین، دانشجویان و روشنفکران) جنبش ضد دیکتاتوری فعالی دست زده و در شهرها و کشورهای مختلف ارگان‌های برای پیشبرد مبارزه تشکیل داده اند که در آنها گرایش‌های ایجاد یک سازمان مشترک برای جنبش وسیع تمام یونانیان میبکشورهای اروپایی قوت میگیرد.

در خارج یونان جنبش وسیعی برای اعتراض علیه برقراری دیکتاتوری در کشور ما و تقبیح رژیم نظامیان برپا شده است. این جنبش هم‌طیبه غاصبین پایمال کننده آزادی و حقوق مردم یونان متوجه است و هم علیه حامیان و مشوقین آنها یعنی امپریالیستهای امریکا و میلیتاریست‌های ناتو.

البته بحران خاور نزدیک و جنگ اسرائیل علیه کشورهای عربی گوئی فاجعه یونان را تحت الشعاع خود قرار داده بود. ولی پس از قطع عملیات نظامی "مسئله یونان" دوباره در دستور روز قرار گرفت. یکی از نطل این امر آنست که حالا ارتباط میان توطئه علیه آزادی مردم یونان و توطئه علیه ملل عرب و بطور کلی توطئه علیه صلح بیش از پیش آشکار شده است. کودتای یونان به امپریالیسم امریکا وسیله داد تا از ارتجاع در کشورهای دیگر پشتیبانی کند. مثلاً اطلاع حاصل شد که نقشه‌های دیگری هم از نوع نقشه "پروژه" وجود داشته است. ولسی برقراری دیکتاتوری فاشیستی بر اساس نقشه‌های ناتو پایه‌های معنوی وایدنولویک این بلوک تجاوزکار را در هم ریخت و بار دیگر ثابت کرد که خطری که این بلوک گویا در قبال آن از اعضا خود دفاع میکند از خود آن ناشی میشود و همین جهت انتقاد از این بلوک تشدید شد.

کودتای یونان و تجاوز اسرائیل و تلاش برترب و تاب امریکائی‌ها برای حل مسئله قبرس بحدود ناتو حلقه‌های هستند که همراه با جنگ کثیف در ویتنام و برقراری رژیم‌های ضد دموکراتیک در اندونزی و غنا و سایر کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین رنجبر استراتژی امپریالیستی را برای تامین منافع فاشیستگانه انحصارات و تملیلات ماجراجویانه امپریالیست‌ها تکمیل میکنند.

تفسیرهای محافل اجتماعی جریان‌های سیاسی گوناگون برای رژیم کنونی بکلی نامساعد است. در میان اقدامات عدیده‌ای که به‌علاجه اعتراض علیه برقراری دیکتاتوری در یونان صورت گرفته اقدامات زیر را میتوان نام برد: امتناع از شرکت در فرستوال آن و بازار یک‌ساره سالونیک، تحریم با رگیری کشتی‌ها و یونان در یک سلسله از بنادر، امتناع از مسافرت به یونان، اظهارات دولت شوروی در دفاع از گلسروس و تئودور اسکیس، پیام رئیس‌شورای د ولتسی رومانی، تصمیمات دول کشورهای اسکاندیناوی، قطعنامه‌های شورای اروپایی و کمیسیونهای "بازار مشترک" و کنفرانس بین‌المللی سند پگاهای آزاد که همه در تقبیح رژیم دیکتاتوری است. اینها اقداماتی است که اهمیت آنها هیچکس نمیتواند منکر شود یا آنها نادیده بگیرد.

رژیم دیکتاتوری پولهای هنگفتی خرج میکند برای آنکه مطبوعات خارجی و لوپس اهمیت ترنس آنبا یک کلمه تحسین آمیز هم شده در باره اعمالش منتشر کنند. برای خفه کردن صدای یونانیان خارج از کشور انواع اقدامات و از جمله محروم ساختن از تابعیت منومل میشوند.

این جنبش وسیع برآشفنگی و تقبیح رژیم ۲۱ آوریل در عین حال دشوارسهای فراوانی را در زمینه‌های سیاسی و دیپلوماتیک برای امپریالیستهای امریکا و محافل حاکمه ناتو نیز که بانسی

و مشوق کودتای یونان هستند ، بوجود میآورد ، آنها را لحظه ای که سیاست تجاوزکارانه آمریکا بیشتر از پیش منفرد و تنها میشود و در خود بلوک ناتو نیز (بخصوص بعد موضوعی که دولت فرانسه اتخاذ کرده است) گرایشهای گریز از مرکز مشاهده میشود .

محافل حاکمه آمریکا با توجه به بیزاری مردم یونان و محافل اجتماعی جهان از رژیم — دیکتاتوری میدانند که عملیات قهرآمیز سرهنگان که تمام جهانیان آنها را محکوم میکنند ، قبل از هر چیز ممکن است مواضع خود را آنها را ضعیف کند و جناح جنوب شرقی ناتو را متزلزل سازد . به این جهت است که آنها سالومانه اعلام میکنند که گویا ارتد ارك کودتا بیخبر بودند (اظهارات وزیر دفاع آمریکا در ریاض) و امیدوارند که " نظم مشروطیت در یونان هر چه زود تر احیا شود " (اظهارات رئیس جمهور جانسون در ملاقات با شاه یونان و هنگامیکه سفیر جدید یونان اعتبار نامه خود را تسلیم میکرد) .

ولی منافع واقعی و آشنگتن حفظ وضعی را که پس از کودتای یونان بوجود آمده است ، انتقاد دارد . در این زمینه اظهارات ژنرال امریکائی وان فلیت که در سالهای جنگ داخلی چهار یونان بود و در همان زمان سرکرده های کنونی کودتا را بخد مت در سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا جلب نمود و بطور کلی در تد ارك کودتاها نقش مهمی را بعنوان رایزن مخصوص بازی میکند ، جالب توجه است . همین شخص اظهار کرد که : " واشنگتن باید برای دولت کنونی یونان کف بزنند زیرا این حکومت با برقراری دیکتاتوری آمریکا را از خطر پیدایش یک ویتنام جدید نجات داده است " . میلیتاریست های واشنگتن ضرورت پشتیبانی آشکار از رژیم نظامی را که بدستور آنها و با کمک مستقیم آنها برقرار شده و بدون این کمک نمیتوانست سرپا ماند ، احساس میکنند .

و اما روش امریالیست های انگلستان که با روش امریکائیان تفاوت دارد . امریالیست های انگلستان از اینکه خود آنها نتوانستند در تصمیماتی که کودتای ۲۱ آوریل در یونان بوجود آمد نقش ویلون اول را بازی کنند ، ناراضی هستند . امریالیستهای انگلستان محال د اخلاقی و نیز بخاطر منافع سیاست بین المللی خود بدون اینکه باختی کردن و منفرد ساختن نیروهای چپ و خواباندن جنبش بزرگ توده ای مخالفتی داشته باشند بیشتر مایل هستند که در یونان وضعی برقرار باشد که صورت ظاهراً قانونی را حفظ کند و بمیزان بیشتری تحت کنترل شاه باشد . آنها شاه را آدم خود میدانند و برعکس سرهنگان را تا مغز استخوان دستیاران امریکامی شمارند .

کمیت مرکزی حزب ما در بلنوم یازدهم خود در ماه ژوئن علنی را که به برقراری دیکتاتوری نظامیان انجامید و وضعی را که پس از کودتا بوجود آمده تحلیل کرد .

یکی از ردههای اساسی که از این تحلیل ناشی میشود چنین است : علت آنکه جلوگیری از برقراری دیکتاتوری نظامی فاشیستی سرانجام میسر نشد قبل از هر چیز آنستکه در میان اجزای و نیروهای دموکراتیک وحدت حاصل بوجود نیامد . اگر نیروهای دموکراتیک مدتها قبل از کودتا متحداً عمل میکردند تا تعرض ارتجاع را گام بگام دفع کنند و راه را بر فاشیسم سد نمایند ، خطر فاشیسم از بین میرفت . ولی برخی از احزاب دموکراتیک ولیدرهای آنها از

وحدت بانیره‌های چپ و کمونیست‌ها ساززند و ظاهرآ می‌توانستند که مواد اهداف تبه‌تبه‌های عناصر ضد کمونیست قرار گیرند * آنها بدین طریق فقط توانستند باین اقتراآت کمک کنند * رژیم نظامی اهمیت قاطع وحدت عمل تمام نیروهای میهن پرست و دموکراتیک را درک میکند و تصادف نیست که با چنین بغضی علیه حزب کمونیست یونان که خواستار اتحاد تمام نیروهای ضد دیکتاتوری مبارزه میکند و هرگز راکه با حزب کمونیست یونان همکاری داشته باشد ، سرکوب مینماید * حزب ما برآنستکه برای ایجاد جنبش وسیع و اقلامی که تمام احزاب و سازمانها و شخصیت‌ها را در نظر گرفته از مقتدرات سیاسی آنها بهره‌برداری (از حزب کمونیست یونان و نیروهای چپ گرفته تا سازمانهای دست راست) - پایه عینی وجود دارد * وحدت عمل مردم و احزاب و سازمانهای ضد دیکتاتوری در زمینه تمام مسائل اعم از بزرگ و کوچک پایه استواری است برای ایجاد جبهه میهن پرستانه ضد دیکتاتوری - (مبارزه برای نان و آسایش ، خواسته‌های اقتصادی طبقه کارگر و دهقانان و قشرهای متوسط و تمام کارفرمایانی که از فعالیت فلاکت بار سرمایه‌خارجی آسیب می‌بینند تا مبارزه در راه احیا آزادیهای دموکراتیک و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی) *

پلنوم یازدهم ضمن بررسی مسئله اشکال مبارزه واحد ضد دیکتاتوری بدون اینکه هیچیک از این اشکال را از بین برنی کند ، خاطر نشان ساخت که این اشکال میتوانند نوع کامل داشته باشند * امتناع از هرگونه همکاری با دیکتاتوری ، تبلیغات علیه دیکتاتوری ، اعتصاب ، دست‌انداختن و سرانجام مبارزه آشکار در سراسر کشور برای برانداختن دیکتاتوری * چگونگی اشکال آینده مبارزه در جریان خود مبارزه معین خواهد شد *

تجربه‌های اول نشان داده است که حزب راه درستی انتخاب کرده است * حزب برآنستکه باید اتحاد نیروهای میهن پرست را تسریع کرد * باید اعتماد متقابل میان ایمن‌نویس‌ها را احیا کرد * مباحثه و برقراری تماس باید بمتوسعه دامنه وحدت کمک کند و با مبارزه علیه هر اقدام دیکتاتوری نظامی همراه باشد * نباید اجازه داد مساعده‌ها که نیروهای میهن پرست به بحث درباره مقدمات اتحاد خود مشغولند دشمن مشترک آنان یعنی رژیم نظامی را دست‌انداختن عمل بازماند و مواضع خود را تحکیم کند *

مادرعین حال اصرار داریم که جبهه میهن پرستانه در میان توده‌ها تشکیل شود * هر اندازه که این جبهه در پائین محکمت و وسیعتر باشد ، مبارزه مردم علیه دیکتاتوری نظامی موثرتر خواهد بود و امکانات بیشتری برای تامین همکاری در بالا فراهم خواهد شد *

کمونیست‌ها در این مبارزه دعوی موقعیت خاص برای خود نخواهند داشت و آماده انبساط منافذ تمام نیروهای دموکراتیک را محترم شمارند * کمونیست‌ها خواستار وحدت تاکلیف نیروهای ضد دیکتاتوری (یعنی با احزاب ، سازمانها ، شخصیت‌ها و فعالین) هستند و معتقدند که اختلافات گذشته نباید مانع این وحدت گردد * کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان به احزاب و نیروهای میهن پرست دیگر پیشنهاد تنظیم برنامه مشترکی را با مواد زیرین کرده است :

برانداختن دیکتاتوری ، احیا آزادیهای مصرح در قانون اساسی و آزادی‌های دموکراتیک همراه با آزادی فعالیت تمام احزاب و سازمانها ، آزادی تمام ژندانیان سیاسی و اعلام عقو عمومی ، انحلال شورای نظامی ، انجام انتخابات آزاد بر اساس سیستم نسبی آرا * ایمن انتخابات را دولت با شرکت نمایندگان تمام احزاب انجام خواهد داد *

البته تنها این مسائل نیست که افکار مردم یونان را بخود مشغول میدارد * تجدید نظر در قانون اساسی ، خروج کشور از ناتو ، الخا* قرار داد های اسارت آمیز و در درجه اول الخا* قرار داد سال ۱۹۵۳ یونان و آمریکا ، برانداختن واپسنگی بکشورهای خارجی از جمله مسائلی هستند که اهمیت فراوان دارند و مورد توجه مردم ما و نیروهای دموکراتیک کشورند * مادر عیسی مبارزه برای شرفگون ساختن دیکتاتوری بهیچوجه نمیخواهیم موضع دوران قبل از کودتای یازگردیم * ما خواستار دموکراسی نو سازی شد مو وسیع فارخ از سومات و بازماند های قرون وسطایی هستیم * ما بی آنکه از هد فهای خود عدول ورزیم (زیرا ما گجرای ایجاد دورنمای وسیع ضد دیکتاتوری اهمیت فراوان قائلیم حتی لحظه ای از کوشش برای ایجاد جبهه واحد بازنیمانیم) * در مبارزه ضد دیکتاتوری با کسانیکه خواستار این امر هستند همکاری میکنیم * ما از هر جنبش اصلی ضد دیکتاتوری اعم از اینکه هر منشائی داشته باشد پشتیبانی میکنیم و برای آن احترام قائلیم * ما مبارزه میکنیم و ایمان داریم که در جریان مبارزه ضد دیکتاتوری ذهنیات دوران گذشته کهنیجه اشکال حاد مبارزه طبقاتی سابق در کشور ماست ، از بین خواهد رفت *

یک درس اساسی که از برقراری رژیم دیکتاتوری بدست آمده است آنستکه باید از تکنیک تبعیض در حق حزب کومنیست یونان و سایر نیروهای چپ که همیشه نتیجه واحدی بیار میآورد یعنی نیروی مقاومت و مبارزه دموکراتیک را ضعیف میسازد دست کشید *

حزب کومنیست یونان سازمان سیاسی طبقه کارگر و نیروی اساسی ملی است و نمیتواند در جنبش ضد فاشیسم نیروی نامساوی الحقوق باشد * ماضی و ضرورت اتحاد وسیع را درک میکنیم و معتقد نیستیم که حزب کومنیست یونان باید یگانه نیروی جنبش وسیع بوده ای باشد * ولی ما برآنیم که حزب ما میتواند در این جنبش نقش پیشاهنگ داشته باشد * بگذار هر حزب بکوشد سرکردگی خود را در جریان مبارزات سخت روزمره و بنیروی فد اکاری و جانپازی در راه خلق تامین کند *

یکی از شرایط مهم مبارزه موفقیت آمیز کومنیست ها در داخل یونان و در خارج چپ تشکیک نیروی خود آنان است * پلنوم کمیته مرکزی خاطر نشان ساخت که سازمانهای حزبی باید اصول آزموده لنینی پنهانکاری و هشپاری و مراعات اکید عدم تمرکز پیروی کنند و به دستگاه مخفی محکم مجهز باشند * باید کار عملی و غیر عملی را بدرستی با هم تلفیق کرد و رابطه حزب را بسا تودمهای وسیع مردم حفظ نمود و فعالین و مبارزان حزب و خود مبارزه ضد دیکتاتوری را از ضربات و تعقیب ها مصون نگاهداشت *

کومنیست ها باید با تمام قوا بکوشند اتحاد صفوف خود را محکمتر کنند * هر چه حزب محکمتر باشد جبهه ضد دیکتاتوری محکمتر و مبارزه ضد دیکتاتوری پرزورتر ، پیگیرتر و اثربخشتر خواهد بود * چنین است در سرگرنهائی که از تجربه بین المللی و تجربه حزب ما بدست میآید *

یاد بود يك انقلابی غیور

روز ۸ اکتبر ۱۹۲۷ سرگرد ارنستو گوارا در کوه‌های بولیوی ضمن نبرد با نیروهای ضد پارتیزانی زخمی شد و اسیر گردید و سپس بدست مزدوران امپریالیسم امریکا به قتل رسید . جنبش جهانی کمونیستی و تمام انقلابیون و عناصر شرافتمند جهان این خبر غم انگیز را با دردی عمیق تلقی کردند . مرگ رفیق گوارا نه تنها برای مردم کوبا و ملل امریکای لاتین بلکه برای تمام جنبش انقلابی جهانی ضایعه سنگینی است .

ارنستو گوارا در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۲۸ در خانواده یک مهندس سر ساختمان متولد شد . هنگامیکه پزشک جوانی بود بمسائل اجتماعی - سیاسی علاقمند شد و بطوریکه خود بعد ها ضمن خاطرات خویش میگوید متوجه شد که علت تمام آلام و محن انسان وجود یکنوع‌عیماری اجتماعی است که انرا فقط با شیوه های انقلابی میتوان درمان کرد .

سالهای سیروس و سیاحت ارنستو گوارا در کشورهای امریکای لاتین آغاز شد . بیست و شش ساله بود که نیروی جاذبه جنبش انقلابی او را به گواتمالا کشاند . حوادث ماههای بعد و سرکوب انقلاب گواتمالا که با شرکت امپریالیسم امریکا انجام گرفت اساس معتقدات ارنستو گوارا را تثبیت کرد و او را با این نتیجه رسانید که : امپریالیسم امریکا دشمن عمده ملل است ، مبارزه علیه این دشمن باید در امریکای لاتین جنبه همگانی بخود بگیرد و در قبال اعمال قهر مسلحانه امپریالیسم و ارتجاع باید با اعمال قهر انقلابی مردم پاسخ داده شود .

ارنستو گوارا برای رهائی از پیگرد رهسپار مکزیک شد و سپس در آنجا با فیدل کاسترو و مهاجرین کوبایی که برای اقدام به مبارزه انقلابی مسلحانه در کوبا تدارک میدیدند آشنا شد .

نقش چه (چه لقبی است که رفتای همزمنش به او داده بودند و بزودی در صفحات جرائد جهان پدیدار شد) در قیام کوبا بر همگان آشکار است . ارنستو گوارا جزو ۱۲ تن انقلابی است که فیدل کاسترو در رأس آنها قرار داشت . این ۱۲ نفر پس از نبرد های اولیه ای که بعد از پیاده شدن از " گران ما " انجام گرفت زنده ماندند و هسته پارتیزانی رادیکوهای سیرا - لئون تشکیل دادند . چه در پرتو شجاعت عظیم و استعداد جنگی و انضباط و ایمان راسخ به اصول انقلابی یکی از رهبران ارتش قیام شد . در سال ۱۹۵۸ واحد های تحت رهبری او دو وستش کامیوسی بین فوئگوس ضمن اجرای فرمان فیدل کاسترو به مرکز جزیره رخنه کردند . دسته های کوچک انقلابیون بیشتر از ۵۰۰ کیلومتر راه را نبرگنان پیچوند و به رژیم باتیستا ضربه ای وارد ساختند که برای فرجام بیکار مسلحانه علیه دیکتاتوری اهمیت قاطع داشت (نبرد برای تصرف سانتاکلارو) . روز ۴ ژانویه ستون تحت فرماندهی چه وارد هاوانا شد . چه گوارا پس از مرنگونی باتیستا مقامات مهمی را در دولت انقلابی عهده دار بود که از ان جمله است ریاست بانک ملی کوبا و وزارت صنایع . فعالیت او میزان زیادی به پیشرفت

پیروزمندانه انقلاب کوبا کمک کرد .
 در تابستان سال ۱۹۶۰ چه نخستین رهبران انقلابی کوبا بود که اعلام داشت انقلاب کوبا " از نظر خصلت خود مارکسیستی است " . بعد ها او یکی از فعالترین سازندگان کوبای نوین سوسیالیستی شد . در استقرار و تحکیم دومتی کوبا با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و در شالوده ریزی صنایع ملی و فعالیت مجدد آن برای تربیت انقلابی توده هسا نقش مهمی ایفا کرد .

در بهار سال ۱۹۶۵ سرگرد گوارا به سائقه ایمان انقلابی انترناسیونالیستی و انسان دوستانه خود میهن دوم خود را ترک گفت و از تمام مقامات خود دست کشید تا در کشورهای مستعمره دیگر صلاح بدست علیه امپریالیسم مبارزه کند . ارنستو گوارا در حین انجام ایسین وظیفه انقلابی در قلب قاره امریکای لاتین قهرمانانه به شهادت رسید .

چه گوارا علاوه بر استعداد شگرف یک رهبر نظامی و انقلابی که او را در نظر جوانان امریکای لاتین و تمام جهان به قهرمان دانستند بدل کرد . یک متفکر انقلابی بود که نظریات تشویریک او به پژوهش و بحث پیرامون مسائل اساسی جنبش آزاد بیخوش کمک میکند .

شجاعت و قد آکاری چه به مرگ او انجامید و وفاداری بی خدشه او به معتقدات خود و احترام همگان را بسوی او جلب کرد . حتی دشمنان ما با احترام از او سخن گفته و میگویند . فعالیت انقلابی ارنستو گوارا که همیشه میکوشید به ندای زندگی گوش دهد و از هیچ حقیقتی هراندازه تلخ نبی هراسید سرشار از روح نقاد و آنچنان وحدتی در اندیشه و گفتار و کردار بود که در توده ها حسرتحسین و علاقه و اعتماد بر میانگیخت .

ارنستو گوارا ضمن تاکید ضرورت وحدت جنبش جهانی انقلابی میگفت : " وقت آنست که ما اختلافات خود را تعدیل کنیم و همه چیز را در خدمت مبارزه قرار دهیم . . . اگر ما میتوانیم متحد شویم تا ضربات ما نیرومند تر و صاعق تر و کفک همه جانبه ما به صلح مبارزانه تر گردد ، آینده ای که خواستار آنیم چه اندازه جالب و نزدیک میشد " .

مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " خود را در اندوه مرگ چه گوارا و در تجلیلی که در سراسر جهان از خاطره این انقلابی برجسته بعمل میاید شریک میداند . خون رفیق ارنستو چه گوارا به یاد زنده است . خون این رادمرد انقلابی با خون انبوه قهرمانان ناهی و گمنامی که جان خود را در راه آزادی جامعه بشری نثار کرده اند در آمیخته است و آینده سوسیالیستی را که امریکای لاتین علیرغم تمام دشواری ها در راه آن مبارزه میکند نزدیک میسازد .

سیمای کمونیست چه گوارا ، قهرمان ملی انقلاب کوبا و مبارز پر شور راه آزادی ملی و سوسیالیسم و علیه امپریالیسم امریکا ، سیمای این انسان بی نهایت پاک و جانناز در قلب ملل جهان زنده خواهد ماند . بگذر از خاطره این انقلابی غیروحدت نیروهای ضد امپریالیستی را در مبارزه علیه دشمن مشترک تحکیم بخشید .

درباره دعوت جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری

در حال حاضر عده زیادی از احزاب کمونیست و کارگری ضمن قرارهای کنگره و مقامات رهبری خود و نیز در جریان مشاوره بایکدیگر موافقت خود را با برگزاری جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری برای تحکیم وحدت جنبش کمونیستی و نیز برای پیوستگی صفوف تمام نیروهای سوسیالیستی و دموکراتیک در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه رهایی ملی و اجتماعی ملل و تأمین صلح جهانی ابراز داشته اند *

احزاب کمونیست و کارگری ارژانتین ، اتحاد شوروی ، استرالیا ، ایالات متحده آمریکا ، ایتالیا ، برزیل ، بریتانیای کبیر ، بلغارستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری فدرال آلمان ، چکوسلواکی ، سوریه ، فرانسه ، فنلاند ، لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، هندوستان که در جلسه مشورتی مارس ۱۹۶۵ در مسکو شرکت داشتند درباره مسئله تدارک جلسه مشاوره جهانی بایکدیگر مشاورات دو جانبه بعمل آوردند *

احزاب مزبور بر پایه این مشاورات و برونق نظریات و تمایلاتی که در جلسه مارس ۱۹۶۵ ابراز شده بود برگزاری یک جلسه مشورتی را در فوریه سال ۱۹۶۸ برای تبادل نظر جمعی درباره مسئله دعوت جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری سهید مند شمرده اند * ما تمام احزاب برادر را به پشتیبانی از ابتکار دعوت جلسه مشورتی و شرکت در آن میخوانیم *

احزاب ما از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان تقاضا کرده اند امکان برگزاری جلسه مشورتی را در بوداپست فراهم سازند * کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان یا این تقاضا موافقت کرده است و برای احزاب برادر دعوتنامه سه ارسال خواهد داشت *

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد
به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .
مدرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کنند
نظریات و اندیشه های انانست ، انتخاب و ترجمه میشود .
در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱۱ و ۱۲ (نوامبر -
دسامبر) سال ۱۹۶۷ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به چاپ
رسیده است .